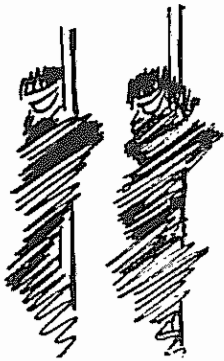


امکنا

دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۰.۰ ریال شماره ۷ مهر ۱۳۶۳

ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم و تاکتیکهای ما



وایسپاریم!

★ عبدالباقی کاویان

★ رحمت اله خشکدامن

در صفحه ۴

" الفای " ملی کردن بازرگانی خارجی اسعاد و جهت ویژه ای یافته است. سن است ایران در جنگ با عراق، محدودیت های جدی در امر صدور نفت از طریق خارک، اسعاد انفجاری سوداگری انگلی و تورم و بالاخص احتمال مرگ خبثی آن عواملی هستند که موحد حدت با بی بحران بالائی ها در لحظه کنونی شده اند. بررسی متابع این بحران و ما هت حنا حسندیها هت حنا گم، لازمه ارائه ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم و تاکتیکهای ما در لحظه کنونی است.

بقیه در صفحه ۱۱

در ماه های اخیر شا همدت با بی بحرانهای هیئت حاکمه بوده ایم. مسئله بررسی اعتبارنامه های نمایندگان مجلس، اخذ رای اعتماد برای نخست وزیر و کابینه و محادله سیرا مون سیردن امر توزیع و بازرگانی خارجی به بخش خصوصی مهمترین جلوه های کنکشن و منازعه در میان " نالائی " ها بوده که تا شید نخست وزیر با مر " امام "، برکناری حنندن از وزرای کابینه موسوی و فرمان " امام " منی پروا گذاری اختیارات ویژه به بخش خصوصی در گرداندن بازرگانی خارجی با به عسارتی

مبارزات روزمره توده ها در کردستان را سازمان دهیم!

گوناگون در قبال مردم زحمتکش و قهرمان کرد را در اسعادی و حشباندر آغاز کرده است. گرچه این اقدامات در روند تلانهای تا کنونی فقها در گسترانندن سلطه جهنمی خود بر کردستان و تارومار کردن نیروهای مسلح سازمان یافته در منطقه انجام مسگیرد. اما توجه به نقش تحولات اخیر حکا با عراق و سرد شدن تدریجی آتش آن در رابطه با بقیه در صفحه ۲۱

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که از استدای بقدرت رسیدنش، همواره در مدد سرکوب انقلاب در کردستان و نابودی نیروهای مسلح شده ای در این منطقه بوده است، اکنون در تدارک دسنبابی به این مقصود، تمرکز وسیع نیرو در منطقه و کارگیری رونهای فدانسانی

حقوق بگیران ثابت و بحران اقتصادی

این دانسته ای همگانی است که اقتصاد ایران در بحران عمقی فرو رفته است که سرآغازش به سال ۵۵ باز میگردد. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها نتوانست بحران را مهار کرده و آن را سنجف توده های زحمتکش سردوش سرما بد داران قرار دهد، بلکه سنا به ما هبت ضد انقلابی خویش سردامنه آن افزود. ما حصل ۵ سال حاکمیت این رژیم بحران زرفتر اقتصاد و فقر گسترده تر برای تمامی زحمتکشان ایران بوده است. سنا بدگذاری بوروکراسی عریض و طویل ولایت فقهی متشکل از پاسداران، کمبته ها، انواع سنا بدهای رنگارنگ تحت عنا وینی چون مستضعفان، شهید، امداد، مسکن، حکام شرع و نمایندگان امام و... در کنار حفظ بوروکراسی شاهنشاهی، خود به تنهایی هزبنه ای بقیه در صفحه ۲

پان اسلامیسیم در منطقه

در چند سال اخیر، سوزیه بس از انقلاب و استقرار دولت فقها در ایران، حشبنای مذهبی اسلامی در منطقه خاور - میانه و شمال آفریقا رتد سنا آلودی داشته اند. دستها تی چون جوانا المسلمین که با شدت گیری حشبنای ناسیونالیستی در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی به حاشیه سناست روز رانده شده بودند، محددا به سنا اصلی سیاست کنسورهای اسلامی سنا سنا بازگشته اند. بقیه در صفحه ۹

پاسخ به يك 'مرور'

در صفحه ۵

هنر

همچون يك سلاح بزرگ!

در صفحه ۶

حقوق بگیران ثابت و بحران اقتصادی

کمرشکن را براندام نحیف اقتصاد ایران تحمیل کرده بود که جنگ ناممکن آرزو شده بود. جنگی که هزینه روزانه آن، سرای اتلاف انرژی انسانی بسیار بالا، سربه صدها میلیون تومان میزند. این دو یعنی مخارج بزرگراسی دوگانه و جنگ خودکامیست تا هر اقتصاد تندرستی را با اشکال مواجه کند، اما وقتی آن را در پیگیره عمومی اقتصاد بحران زده ایران که در آن تولید به مفهومی مجرد چون فرشتگان آسمانی دور از دسترس تبدیل شده است، در نظر گیریم، آنگاه شاخص بین اقتصاد را درمی یابیم: رکود تعمیم یافته تولید و تورم به رقمی. نیازی به مغز افلاطون نیست تا رکود تولید را مشابه شاخص اصلی صنعت ایران در مقطع کنونی دریافت. رکود تولید خود را در لیست کارخانه و کارگاههای تولیدی تعطیل، شبه تعطیل یا در حال تصفیه، و در واقعیت ارتش چند میلیونی بیکاران بیروشنی نمایان مسازد. پاسخ رژیم به این رکود، اقتصاد جنگی است که بر پایه واردات همه جانبه در ابعادی کم سابقه و با الویت دادن به نیازهای جنگ بنا شده است. این سیاست از بکطرف رکود تولید را تعمیق میبخشد و از سوی دیگر ضمن میلیاردر کردن بخش معینی از تاجران که در وحدت با سنایار تهریستهای حاکم به چیاول مشغولند، با ایجاد نوعی رونق کاذب که در ایجاد واسطهگری وسیع در توزیع کالا خود مینمایند (جروش مصنوعی کالا در دستهای دلان خرد و کلان متعدد) موجب افزایش قیمت کالاها در بازار میگردد. بودجه سالانه دولت نیز، که در واقع خود بزرگترین کارفرمای کشور است، همواره با کسر بودجههای بزرگ دهها میلیاردری تنظیم میگردد. کسری بودجهای که در عمل همواره بیسش از بیش بینی طراحان بودجه بوده است. تازه این در شرایطی است که در خود بودجه وزنه پرداختهای جاری (هزینه سوروکراسی) سمراتب سنگینتر از برنامه های عمرانی است.

بینی یک "بودجه تورمی" است. در تقابل با چنین وضعیتی، رژیم دست به استقراض از نظام بانکی کشور زده است و این در حالی است که آندوخته های بانکی، بدلیل رکود صنعت و ترس از ضبط ناگهانی سبزه که باعث خروج پولهای هنگفتی از بانکها شده است، در سطح نازلی بسر میبرد. در نتیجه بانک مرکزی برای حفظ "توازن" پرداختها و درآمدها به راه حل سنتی دولتهای مستاصل و درمانده دست باز دیده است: چاپ اسکناس بی پشتوانه بمنظور بالا بردن حجم پول، برگردش که در کنترل دولت است. این "راه حلی" است که از زمان کابینه شریف امامی، بمناسبه نوشداروی اقتصاد بحران زده کار بسته شده است. ابعاد این اسکناسهای بی پشتوانه آنچنان بالاست که دست اندران کلران صحبت از میلیاردها تومان میکنند. این چنین ترریق پول در اقتصاد سرمایه داری یک معنای بیشتر ندارد: کاهش ارزش پول، که تورم هرچه فزاینده تر و گاه حتی تصاعدی قدرت خرید مردم از آن ناشی میشود. قسمتیاً بطور روزمره با لامبروند و این امر تجارت و سوداگری را بمراتب سودمندتر از تولید، در هر شاخه ای و سطحی، مینماید. نرخ میانگین سود در این رشته آنچنان بالا و بطوری تناسبی متفاوت با دیگر رشته های اقتصاد است که سرمایه های موجود کوچکترین اشتقاقی به سمت تولید از خود نشان نمیدهند. برآستی کدام سرمایه دار "عاقلی"، در شرایطی که مستوان با دولتین، سود سبده هزار تومانی تجارت راه بیک میلیون تومان رساند (نطق صانعی - کیهان ۲۸ تیر) خود را درگیر کار تولیدی میکند که مستلزم ربختن سرمایه اولیه نسبتا بالاست و بازدهی سود در آینده و نه فوراً و اینهمه در شرایطی است که آشتگی سیاستهای رژیم فقها در دفاع از مرزهای مالکیت خصوصی، امنیت سرمایه را به مخاطره می اندازد و وجود انواع انحصاری اسلامی ریز و درشت که در اتحاد با این با آن با حکومتی هر روز "قانونگذاری"

فی السداهه میکنند، ابعاد عملی این آشتگی را هرچه بیشتر مسازد. تمام این اوضاع منجر به آن شده که سرمایه هرچه بیشتر از تولید فرار کند و به توزیع و سوداگری روی بیاورد. نتیجه منطقی چنین آفتها زاری تورم صد، دو صد و سصد درصدی است. تغییر روزانه قیمتها، مشخصه بازار روز میباشند. کمبود دائمی کالاهای ضروری معرفی، بدلیل کمبود ارز و اولویت جنگی در واردات، منع تغذیه دائمی این تورم است. این کمبود سه توبه خود زمینه مناسب برای احتکارهایی هست که، باز، باعث جهش دفعتی قیمتها میشوند. ماجرای قیمت سیاه و هندیانه راهمه بسا دارند که در یک شبانه روز چند برابر شدند.

رژیم با توسل به "حیره سندی عمومی کالاهای ضروری" سعی در مهار تورم و غلبه بر این وضعیت، در حیطه مباحتهای اجباری، کرده است. اما، چه بدلیل کمبود ارز و پول و چه بدلیل کارتنگیهای تجارتی که این امر در مقابل درآمدهای هنگفت آنان قرار میگیرد، قادر به فراهم کردن کالاها و مواد لازم برای پوشاندن طرح سراسری حیره سندی نبوده است. کیفیت و کمیت کالاهای عرضه شده در برابر کوبینها، هر دو در سطح نازلی قرار دارند. پاسخ زندگی اقتصادی به این ناتوانی گسترش بازار سیاه و سرقراری نظام دوبرخی در سطح اقتصاد ملی است. نرخ رسمی دولتی ناحم کالای نازل و نرخ واقعی بازار روزنا کالای مکفی، چه سودها که از اختلاف این دو نرخ نصیب دست اندرکاران طرح جیره بندی و تجارتهم دست آنان نشده است. (روزنامه های استاز خروج غیر قانونی کامیونهای حامل کالاهای دولتی را بمرکات و فروش آن در بازار سیاه) مکانسم امروزی اقتصاد ایران حسین است: نرخ خیالی رسمی که، بودجه دولت و حقوق کارمندان براساس آن تنظیم میشود و نرخ واقعی بازار سیاه که بودجه خانواده ها میباشند براساس آن تنظیم شود.

فشار این سیستم دوبرخی بر چه کسانی ستی از همه وارد میشود؟ باره ای از صاحبان مشاغل آزاد که نرخ خدمات و کالاهای خود را با شاخص واقعی روزانه قیمتها تنظیم میکنند، تا حدودی قادرند خود را با این وضعیت تطبیق دهند.

حقوق بگیران ثابت و ۰۰۰

فشار این نظام بردوش کسانی وارد میشود که در زمره حقوق بگیران ثابت هستند، یعنی کارمندان و کارگران. در باره کارگران که علاوه بر این همه میبایست فشار قانون کار و قروون وسطائی رژیم را نیز تحمل کنند درجا و مناسبت دیگر سخن رانده و خواهم راند. در اینجا بیشتر به وضعیت کارمندان دولتی میپردازیم.

فشار بر حقوق بگیران ثابت به حدی زیاد بوده است که باکی، منتظری و رفسنحانی بارها در مورد ناگوار رسیدن شرایط زندگی آنها اشارات متعددی در مناسبتهای گوناگون داشته اند. دست اندرکاران تا حدودی به این وضعیت اعتراف کرده اند: "از نظر کارشناسان، تورم در سال ۶۱ یکی از مشکلات اساسی مردم سوژه ما حان درآمدهای ثابت بوده است. بطور کلی طی چهار سال گذشته متوسط شاخص بیای کالاهای و خدمات مصرفی بیش از صد درصد افزایش یافته است." (کیهان - ۸ آبان ۶۲) این را که قیمت کالاهای در این مدت به دو برابر (صد درصد) بلکه گاه تا چهار و پنج برابر افزایش یافته است، هر کودکی که برای خانه اش خرید میکند، میدانند و این تنها "کارشناسان" هستند که رقم "علمی" صد درصد را کشف کرده اند. اما خود همین "رقم رسمی" نشان میدهد که قدرت خرید حقوق بگیران در این مدت حداقل نصف شده است: "در عمل حقوق کارمندان و حقوق بگیران از سال ۵۸ تا به حال ثابت مانده، در حالی که شاخص بیای کالاهای که در خرداد ۵۸ معیادل ۱۶۶/۷ بود، در خرداد ۶۲ به ۳۶۵/۸ رسیده است و در واقع قدرت خرید کارمندان کمتر از نصف شده است." (کیهان، ۳۰ بهمن ۶۲) رفسنحانی حتی به آنکه حقوقها کاهش هم پیدا کرده است، اشاره میکند: "کارمندان را ما از اول انقلاب حقوقشان را زیاد نکردیم و شاید هم از بعضی از درآمدها که در گذشته داشته اند از شان گرفتیم. بعضی ها هم حقوقشان را کم کردیم. گرانی هم واقعیتی است که خوب، داریم." (کیهان، ۷ تیر یور ۶۲) بنا بر این حتی طبق اظهارات رسمی، تورم سالانه، در حالیکه حقوق کارمندان کاهش یافته و شاخصها کمتر ثابت مانده است. اما ناسمه مسائل اقتصادی صدر

اسلام در برابر تمام اینها جواب "دندان شکنی" هم دارد: "البته ما قبول داریم که با وضع تورم فعلی و مشکلات زندگی، تا مین یک زندگی خوب برای کارکنان ادارات مشکل است، اما این مسئله بخاطر جنگ، انقلاب و تورم جهانی است و مقداری از آنهم ناشی از گرفتاریهای گوناگون است." (رفسنحانی، ۱۸ اردیبهشت ۶۳) بنا بر این طبق اظهارات حضرت حجه الاسلام تا وقتی جنگ، "انقلاب"، تورم جهانی و "مقداری گرفتاری" ادامه داشته باشند، حقوق بگیران ایرانی در تمام زندگی خود "قدری" مشکل خواهند داشت. اما اگر قرار است جنگ تمام پیروزی قطعی بر صدام، "انقلاب" تمام جهانی شدن سلطه اسلام بر کفر ادامه یابد و از طرفی کنترل "تورم جهانی" هم از عهده دولت ایران، بطریق اولی، خارج است، گرفتاری هم که همواره وجود دارد، پس تکلیف میلیونها کارمند کم درآمد چه خواهد شد؟ بی تردید آنان محصورند تا ساسه این رژیم از روی روشن کم نشده، در تنگدستی به سر برند. دولت سعی کرد تا امتیازاتی را به آنان بدهد، مانند اعطای وام ۱۵۰ هزار تومانی مسکن به "واجدین شرایط" و توجه بیشتر در کیفیت جیره بندی عمومی، اما در عمل ناتوانی کامل خود را در حل مشکل آنان نشان داده است. برای نمونه سهمیه امسال "تعاونیههای مصرف کارمندان" را که دارای ۷۰۰ هزار عضو هستند به نصف سهمیه سال پیش تقلیل داده اند. نصفه دیگر در اختیار "دفاتر تهیه سهمیه" قرار گرفته است. دفاتری که عمدتاً در خدمت اعیان و انصار حزب اللهیون قرار دارند. (دولت حتی خرج چهار تن را از سهمیه کارمندان میدهد!) این سهمیه شامل یخچال، تلویزیون، کولر آبی و فرش ماشینی است. این کالاهای جزو کالاهای مصرفی ضروری مورد نیاز کارمندان حساب می آیند. ضرورت آن توسط فرهنگ حاکم برای قشر از اهالی تعیین میشود. فرهنگی که بسا در نظر گرفتن تغییرات ۱۰ - ۱۵ ساله اخیر دچار تحول شده است. همسای افزایش شهرت و افتاد در آمدن، در پیوست حداقل و مسائل مورد نیاز این دسته از شهرتینان، و مسائل مصرفی

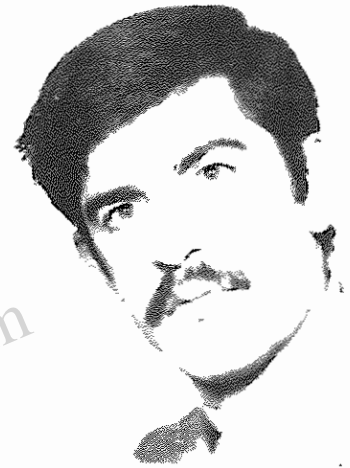
دارای عمر بلند (بخچال، تلویزیون و...) دیده میشوند. دریغ این وسائل، از جانب آنان بمشابه محروم ساختنشان از یک زندگی قابل قبول تلقی میشود. آنان در مقابل این تضییقات بشدت معترضند. در کنار این فشارهای مادی، بیکه تازیههای انجمنهای اسلامی، تحقیر و رفتار دشمنانه از جانب گردانندگان این انجمنها، دخالت در نحوه رفتار و آداب معاشرت آنها، برگزاری اجباری نمازهای جماعت، سختگیری در مورد روزه خواری و... فشارهای فرهنگی و روحی قابل توجهی به آنان وارد می آید. اینها همه جاشنی بربط قدرت انزجار و اعتراض کارمندان بر علیه نظم حاکم بر ادارات است. اما آنچه در بیان، بطور بلاواسطه با ادامه حیات و تامین معیشت آنان بستگی دارد و از این روی عامل بیشترین فشار و طعنا رضایتی است، کاهش قدرت خرید آنهاست. و این در حالی است که جیب ابواب جمعی رژیم، از رشوه - خواری و واسطهگری و دزدی، هر روز آما سیده تر میشود و ما حان برخی از مشاغل آزاد نیز دخل و خرج خود را تنظیم کرده و نقدبندی قابل توجهی دارند. مشکل تامین معاش بخشی از حقوق بگیران راه شغلیهای کناری و یا سوداگری واداشته است. اما این وضعیت نسبتی که بطور دراز مدت قابل تحمل باشد. همین دو تنگ شدن، خود، فشار فیزیکی و روحی زیادی به آنان وارد میکند.

در مقابل، زما مداران، ناتوان از حل مشکلات، گاه حتی زحمت عوام فریبی را بحدود نمیدهند و با تکیه بر گله های حزب اللهی خود سعی در انکار حقیقت خواسته های کارمندان کرده و حتی آنان را تهدید می کنند. رفسنحانی بارها در نماز جمعه ها، آنان را مسئول کندگی کار و عدم اجرای وظایف دولتمداران در قبال شهروندان معرفی کرد. هتدارهای مکرر او در باره لزوم "رفتار اسلامی" و بدور از کاغذ سازی با ارباب رجوع و حتی صدور احازه "کتک زدن در صورت کار شکنی" کارمندان، نمونه گویائی از این سیاست ضد مردمی رژیم است. توجیهی به این تشر و عدم دفاع از سطح زندگی آنها در برابر رژیم، رها کردن آنان در برابر تضییقات رژیم از سوشی و

رفیق عبدالباقی کاویان

کاک باقی

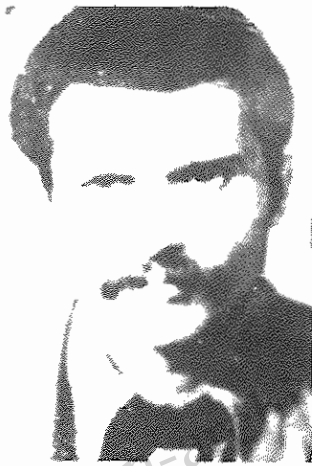
رفیق باقی در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده زحمتکش در شهر بانه متولد شد و از ابتدای زندگی با ستم طبقاتی و ملی که بر شانه های کارگران و زحمتکشان کردستان سنگینی میکند آشنا شد. او که از نزدیک ناظر و شاهد فقر و بهره کشی بود، از همان آغاز جوانی یعنی در سالهای ۴۷-۴۶ و همزمان با اوج گیری



رفیق رحمت الله خشکدامن

کاک ناصر

رفیق رحمت الله خشکدامن (کاک ناصر) در سال ۱۳۲۷ در شهرستان لنگرود در یک خانواده زحمتکش دهقانی چشم به جهان گشود. وی از هنگام نوجوانی بدلیل زندگی در میان توده های محروم و درک رابطه زندگی توأم با فقر و رنج آنها با حاکمیت شاهسی، کینه ای عمیق نسبت به نظام سرمایه داری و استبداد حاکم در



سینه اش زبانه کشید و از همان دوران تحصیل در دبیرستان با دستیابی به سلاح مارکسیزم لنینیزم و برای تبلیغ و ترویج مارکسیزم انقلابی فعالانه به مبارزه روی آورد. ورود او به دانشگاه که همزمان با شکل گیری جنبش مسلحانه در نیمه دوم دهه چهل بود تأثیر بسزایی بر وی داشت. شرکت در محافل مارکسیستی که در آن سال ها شکل میگرفت او را به جرگه کمونیست ها ای وارد کرد که تشکیلات شمال ستاره سرخ را بنیاد نهادند و در همین رابطه و در تداوم مبارزه انقلابی در سال ۵۰ دستگیر و با قاضی استوار از زیر شکنجه های دژ خیان ساواک سرازیر بیرون آمد. و در جریان دادگاه ستاره سرخ بقول رفیق شهید علیرضا شکوهی، رحمت از جمله رفقای بود که همراه با رفیق شهید علی مهد یزاده بمنظور کوناه کردن دست دژ خیان از جان رفقایش، و ممانعت از اعدام آنها، مبتکر و پیشنهاد دهنده دفاع آید تلوژیک بدون توجه به سطح پرونده همه متهمین بود. حاصل برخورد قوی و دفاع آید تلوژیک رفیق در دادگاه ۱۰ سال زندان برای او بود، که برای رحمت مکانی دیگر و عرصه جدیدی برای ادامه راهش بود.

رفیق رحمت پس از ماهها زندگی در سیاهچالهای اوین، قزل قلعه، موقت شهربانی (کمیته) و زندان قصر بالاخره در بهمن ماه ۱۳۵۱ همراه با عده ای از مبارزان دیگر بد زندان عادل آباد شیراز تبعید شد. رحمت از جمله رفقای بود که در تمام دوران مبارزاتش چه در زمان سلطنت نیکت بار پهلوی و چه در حاکمیت بغایت ارتجاعی فقهای اسلام هیچگاه نه تنها قدمی به عقب نهاد، حتی لحظهای نیز در مبارزه تردید نکرد. او همواره با مناسبات ناسالم برخوردی جدی و مبارزه جوانانه داشت و دقیقاً همین روحیه سازش ناپذیری با انحرافات بود که روز بروز موضع او را در برابر دشمن طبقاتی مستحکمتر و استوارتر از پیش میکرد. همه آنهایی که رفیق رحمت را در زندانهای تهران و شیراز دیده بودند قاطعیت و سازش ناپذیری و جدیت او را میشناختند. از جمله رفقای بود که همواره بر روی مسائل موجود جنبش پیگیرانه کار میکرد. رحمت با تمام وجودش مبارزان را دوست داشت و بر عکس با همان شدت به عناصر خائن و آنهایی که بمبارزه پشت کرده و بدشمن روی آور میتواند نفرت داشت. او جسور، قاطع، صریح، و صمیمی بود و بسیار فروتن.

رفیق رحمت پس از ۷ سال زندان و نه دنبال مبارزات مردم از زندان آزاد شد و بدریای پر خروش جنبش انقلابی پیوست و با تمام توان و تجربه خود در قیام شرکت کرد و با شرکتش در خلع سلاح تعدادی از پادگانها و کلانتریها و سایر مراکز

توهمی ندانست، پس از اعلام موجودیت "راه کارگر" به صفوف سازمان ما پیوست و پس از آن بعنوان یکی از برجسته ترین رفقای سازمان ما، در تمامی لحظات خطیر جنبش مقاومت نقش خود را ایفا نمود. هوایین را تا واپسین لحظات حیات پرافتخارش ادامه داد. شرکت فعال در جنگ خونین ستنج، و درگیریهای متعدد در کوه، و فعالیت های سیاسی مختلف، و ارتباط و برخورد با نیروهای سیاسی کردستان، از جمله فعالیت های رفیق در این دوره بشمار می آیند. آخرین مسئولیت رفیق معاونت مسئول کمیته کردستان سازمان بود. سرانجام رفیق ما در طی یک مأموریت سازمانی به همراه رفیق و همرزم شهید ش رحمت الله خشکدامن (کاک ناصر) و تعدادی دیگر از رفقا در کوههای کردستان دچار برف و بوران شدید گردید و پس از یک شبانه روز مبارزه دلاورانه با مرگ، برای نجات جان رفقاییش، در نیمه شب ۱۶ دی ماه ۱۳۶۱ به شهادت رسید.

رفیق باقی پاک باخته ای بود که برای رهایی پرولتاریا و خلقهای ایران یکم از پاننشست و در تمامی لحظات زندگی پر افتخارش نمونه یک کمونیست بی گریه، صادق، و فداکار بود.

نام وی یاد رفیق باقی همیشه الهام بخش ما و همه رهبران راد سرخ سوسیالیزم باقی خواهد ماند □

جنبش مسلحانه ای دیگر در کردستان، به مبارزه انقلابی روی آورد. پس از مدت ها فعالیت مبارزاتی یکبار در روستای "کماله" عراق بوسیله عوامل ملامصطفی بارزانی دستگیر شد، اما با زیرکی و هشیاری انقلابی توانست از چنگ مزدوران خود فروخته بگریزد. او رزمنده ای خستگی ناپذیر و مبارزی بود که هیچگاه از حرکت باز نمی ایستاد لذا پس از فرار از دست جاشهای ملامصطفی مجدداً به فعالیت سیاسی ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۵۲ پس از طی یک دوره فعالیت انقلابی توسط جلادان ساواک دستگیر شده و پس از تحمل شکنجه های بسیار و با حفظ اسرار خود و رفقاییش به سه سال زندان محکوم شد. رفیق باقی در طی سه سال محکومیتش در زندان اصفهان یکی از نمونه های مقاومت و شجاعت بود، او پس از پایان مدت محکومیتش و آزادی از زندان پیکار خود را در راه آزادی و خود مختاری خلق کرد از سرگرفت و با اوج گیری جنبش توده ای، و در قیام ۵۷، به یکی از چهره های سازمانگر مبارزات انقلابی توده ها تبدیل شد و بعنوان نماینده "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" که یکی از گانونه های مبارزات دموکراتیک بود، به دفاع از منافع خلق کرد پرداخت.

رفیق باقی پیکار جوئی بود آشتی ناپذیر که هیچگاه نسبت به حاکمیت جدید

پاسخ به یک 'مرور'

در نشریه محاهد شماره ۲۱۷، در صفحات تورا، نوشته‌ای تحت عنوان «مروری در یک سرمقاله آمده است که میتوان آراسمونه برحسدهای از گریز از باسج و سرخورد سالم، با توسل به حره تحریف و افترا بنما آورد. بکته جالب است که نویسنده مقاله اش را با اشتقاد به بد زبانی، هتاکگی، بیعتان و افترا آغاز میکند و سبب نمونه آوردن کیفیت متین حدائی بسین تورا و سی صدر (لاند برخورددهای بعدی ادامه همین متاست است!) آنرا سنت سکو و سزاوار سرفتن گرفتارند؛ اما بلافاصله از همان لحظه شروع نشان میدهد که این درس اخلاق، چیزی بیش از یک شوخی و تعارف نیست و گرنه حد ضرورتی داشت که بحای طرح درست نظرات راه کارگر، و نقد و بررسی آنها، از "سگ بای قروین، سی نرمی، و تجدید به تنکسل جلسات پریش و باسج" و... صحبت کرده و با اصطلاح بشوه "روکم کنی" متوسل شود. مادرخودساز و علانهای به قلم زدن به مادهای با اصطلاح "روکه کنی" و توسل به افترا و هتاکگی، که این روزها متاسفانه میان بارهای از نیروهای انقلابی و مبارز سخت رایج شده است، احساس نمیکیم، و ترجیح میدهیم که صفحات محدود نشریه راه مسائل اساسی تری اختصاص دهیم. بنظر ما این نحوه برخورد و گردو خاک کردن، بخاطر ترس از آگاهی و برملاندن عیب و انحرافات نانی از شناختن ادعا و واقعیت است. اما آنچه که موجب این ناسمجوشی گردید منطق تازه آن بود سنا از این، ما با منطق حدهای لسرال که با حبانقلابی، با بقول خود آقاییان "حسینی"، بدلیسل وفاداری آن به مارکسسم - لنینسم خصوصیت میوزد و هرگونه اعتقاد به آرمان سوبالسم، دمکراسی انقلابی و دیکتاتورنی طفه کارگران نامارک و استسنگی به نورو و "استالینسم"، مورد حمله قرار میدهد، آشنا بودیم. اما آنچه که نازگی دارد، کاربرد حسین منطقی در سراسر انتقادهای ماسه

برنامه و تاکتیک نورای ملی مقاومت در نشریه محاهد است. ما نظرانمان را نسبت به تورا و سنی صدر در نشریه شوریک - سیاسی شماره ۱ و مقالات چند شماره اخیر "راه کارگر" طرح کرده و نیاز به تبیینیم که در اینجا وارد این بحث نیویم. مادرطی این مقالات به تفصیل استدلال کرده ایم که چرا انقلاب بسین شکست خورد و چرا برنامه و تاکتیک تورا برسانه انحصار قطبهای طبقات اصلی جامعه و تحرک لایه های میانی، یعنی برسانه کمترین جاسحاشی در مف - آرائی موجود طبقاتی، استوار است. چرا و چگونه جامعه مادحارجند تنگی و آشفنگی طبقاتی سده است، و چگونه مذهب، سنوان وسله ای در خدمت دامن زدن و تقویت این آشفنگی ها بکار گیرند شده است، و چرا و چگونه امدار خمینی بر این چند تنگی بنا نهاده شده است و راه پرتگون کردن آن از کجا میگذرد؟ اشتغال محاهدین با سنی صدر بشانه سازنی محاهدین بنا آبوز بسین داخلی جمهوری اسلامی و تحمیل برنامه متکی بر کمترین تکسان بوده است. سنا بر این وجود سنی صدر در تورا برای ما معیوم و ماسازاء برنامه ای داشته، و سنی صدر بشانه یک شخص مطرح سوده که آمدن و رفتنی و معیت ناره و کیفیا سنا و تی را بوجود آورد. از نما سسترسن انتقادات ماسه تورا، درسی سنا بیتی و کم لظنیش سده دمکراسی و رنگ سربدگی آنست. آبا سنا سنا اندادان تناقضی تاسیس دولت مذهبی با دمکراسی، تنکسل دولت سرفراز تمام و از بالای سرفردم، طفره رفتن از بدبیش حق سسین سرفروش خلقیا، بکارگیری تاکتیکهای محمد کسنده سوده ای، سی توجیحی کامل به تنکل های سوده ای و سعال کردن آبا سنا برای مشارکت و مداخله در سسین سرفروش خود، بدلیل عدم اقتداء تورا به اردوگاه سوسالستی است؟ اگر سوسلده باسخی برای سسین اشتقاد هاندا سنه و سنا سراز دادن، دمکراسی انقلابی و سوده ای را، معادل "انفداء" متاسعنا از اردوگاه

سوسالسم "میداند، این بدبیربیطی به "راه کارگر" نداشته و سوارونه اندبیتی و ترس خود وی از دمکراسی برمیگردد. طفره از دمکراسی با ماسک دمکراسی خواهی در این مقاله، جابجا، چنان عیان است که حتی توسل به چنین منطق استتاری هم دردی از نویسنده را دوا نمیکند. اگر تحقیق دمکراسی، در چیا رجوب برنامه و تاکتیک تورا، سسر سبده (و بسبت) طبیعی بوده (وهست) که نیروهای کمونیست و مبارز، که به دمکراسی وفادار بودند (وهستند) بر ضرورت دمکراسی تاکتیک و سرفزنده بلاتفرم مشترک سنا سازمان جد در سنا سبسال ۶۰ بیان این ضرورت بود. بنا بر این سوسلده میتواند علی الحساب آنرا بشانه جواب ماسه "پریش و باسخی" که در آتیه تنکیل خواهد داد، منظر سورا نماید. نقطه ضعف آن بلاتفرم این بود که حد کافی توانمند نبود که راه راسرا خرافات و بیبراهدرو بیسای تورا سسندد و اجازه ندهد که یک نجره سکران شکست خورده در سطح چنان و بسینمان، دوباره و این بار با لططات و اسعاد سی سانه در یکی از دوره های حساس تاریخ معاصر دویار نجره شود. نجرده ای که علبرغم شکست مجدد آن و سسور سساز سنا سال سرفخته سنعصانه، سنا سنا بدان بای سرفزنده میشود.

سنگانگی و فاصله گیری نویسنده از مبارزه طبقاتی و آرمان های انقلابی و دمکراسی، تاسدان حد اوج سسگرد، که برای احباء ماورهای واسی گرابانه خود عملا بدفناغ از حوادث لیستان، یعنی گرابانیات انحطاطی و سنا سگت طلبانه متوسل میشود، سنا سوادنی که واتیکسان و امیربالسم، در سلسله محاسبات خود بدان مقام اول استراتژیکی رامیدهند و حتی بدتراز این، بدفناغ ازارنحای ترین خصوصیت انقلاب بسین، یعنی ویژگی مذهبی آن، که خمینی سسجم سربان آن بود، سرفسجد. آبا سنادنی "خمینیسم" محمول سنادف و سسوطنه و سسوء تفاهیم بود؟ یا آنکه وی سرفدوش سوده ها و سنا اشتقاء بر عتف ماسه ترین سرفاشسز و سنا و رهای آبا سنا و تحریک این سرفاشسز، سسدرت

هنر همچون يك سلاح بزرگ!

کتابش طبقاتی حاکم در جامعه ما که بر بستر بحران بایدار، مدام تشدید میشود، کارکرد بسیاری از بدیده‌ها از جمله هنر را مختل کرده، و آفتنگی‌هایی که به تبع این کتابش پدید آمده، گریبان هنرمندان ما را هم گرفته است. پراکنندگی و بی‌برنامگی موجود در عرصه هنر که اساساً نتیجه حضور یک رژیم فوق‌ارتجاعی و هنر ستیز است، حمایت بیش از پیش نیروهای انقلابی را نسبت به هنر و ادبیات و هنرمندان انقلابی میهن ما، ضروری کرده است. بی‌توجهی نسبت به این امر مهم عواقب ناگواری بار خواهد آورد؛ زیرا در این هنگامه نبرد، و در این آشفته‌بازار، سوز و آزی ما تمام امکانات خود آغوش گشوده و هنرمندان را به سوی خود می‌طلسد تا از این طریق شمیر انقلاب را در سبک‌های حاد طبقاتی که فرا روی ماست، کند. در این وضعیت اگر هنرمندان انقلابی و مترقی که در کنار مبارزات مردم قرار داشته و هنر خود را در خدمت بیکار آنان قرار داده‌اند، مورد حمایت جدی قرار بگیرند، در آینده شاهد آفت بیشتر آثار هنری و انزوای ویرانگر است. بیشتر هنرمندان خواهیم شد. زیرا سیاستی که رژیم ستمشاهی-خصوصاً در دهه اخیر - برای تضعیف هنر پیشرو و ایجاد زمینه‌هایی برای قطع رابطه کارگران و زحمتکشان با آن فراهم میکند، اکنون بوسله ملایان در انگال جدید، آنهم در پوشش ایدئولوژیک، دنبال میشود.

خنثی کردن این سیاست ضد انقلابی، در گرو نقیبت و اشاعه هنر اعتراضی و فراهم کردن زمینه مناسب برای پیوند آن با اشکال دیگر مبارزه است. چنین پیوندی، بدون حمایت عملی و سازمان یافته طبقه کارگران و نیروهای انقلابی از هنرمندان مترقی و انقلابی، و اشاعه آثارشان در مقابل یورش همه جانبه بورژوازی و ارتجاع حاکم، ممکن نیست. نگاهی کوتاه به وضعیت هنر در همین اواخر، ضرورت این سوندر را برجسته تر میکند. ما در ایران برای یک دوره کوتاه شاهد نتایج درخشان این سیاست

سوده ایم. در سالهای بیست تاسی بود، پیوندی واقعی بین توده‌های انقلابی و هنرمندان مترقی و انقلابی بوجود آمد. حمایت توده‌های وسیع، و افزایش تقاضا، زمینه لازمی بود برای گسترش و تعمیق هنر سالنده و پیشرو. بسیاری از هنرمندان برجسته و فرم‌های تازه هنری محصول این دوره‌اند. بخش وسیعی از آثار ادبی و هنری در این دوره به زبان فارسی برگردانده شده و تحولات عمیق در زمینه انواع هنر وجود آمد. فی‌المثل در همین دوره بود که مین سانیان در موسیقی، نوشین در تاتر، نیمادرشعر، هدایت در داستان نویسی... چهره کرده و تحول ایجاد کردند. اما متأسفانه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد و خبالت رهبران حزب نوده، درهم کوبیده شدن تشکیلات کارگری و توده‌ای، سلطه سانسور و سرخوردگی و باس بسیاری از هنرمندان پس از کودتا، رابطه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را با هنر مترقی و انقلابی، عملاً محدود کرد و به مرور زمان به نفع ربا شد!

در دوره‌های بعد علاوه بر محروم بودن شمار عظیمی از کارگران و زحمتکشان از حداقل زمینه‌های لازم از جمله خواندن، نوشتن، و آوارتلیفان انحرافی رژیم و تشویق تولید و اشاعه آثار مستذل سنمائی، تلویزیونی، اشتقاراتی... که زیر نظر ساواک سازمان مییافت، امکان سرراست کردن به این طبقات را نداد. آنان نتوانستند با هنر پیشرو رابطه‌ای اساسی برقرار کرده و از آن استقبال کنند! در نتیجه هنرمندان از حاکمان واقعی خود محروم شدند. حاکمان بجا مانده برای هنرمندان تنها بختی از حربه سوز و آزی جدید بودند. لایه‌هایی که خود هنرمندان نیز عمدتاً از درون آنها برخاسته بودند. زیرا این لایه‌ها هم به لحاظ ذهنی و هم آمادگی جذب این بدیده‌ها داشتند، و هم آن را شکل مناسب برای بازگویی مسائل انسانی خود میدیدند. تماشاچیان، تنویدگان و خوانندگان آثار هنری در دهه اخیر، عمدتاً همین لایه‌ها محسوب شدند. حتی در سطح همین لایه‌ها نیز

حمایت و استقبال از هنر، بسیار محدود بود. تیراژ کتاب خصوصاً در زمینه آثار هنری، این واقعیت را به روشنی نشان میدهد. در این دوره معمولاً تیراژ کتاب از سه هزار نسخه تجاوز نمیکرد. و تازه چنین تیراژی هم به هنرمندان شناخته شده تعلق داشت. سدیبی است که هنرمندان با درآمد حاصله از این تیراژ، قادر به تأمین زندگی خود نبودند. در نتیجه بخش اعظم اوقاتشان صرف تأمین نان میشد. چنین وضعیتی موجب گردید که هنرمندان نتوانند بطور حرفه‌ای و تمام وقت به تولید آثار خلاقه بپردازند. آنچه ما ماند، تعدادی هنرمند آماتور بود که با خلق آثار بی‌ارزش، نیاز مشتریان خود را تأمین میکردند. از اسر و هنر به سطح یک ذوق آزمای حسی نازل رسیده کرد.

بی‌توجهی به شرایطی که هنرمندان ما در آن تکل گرفته و موجود یافته‌اند، امکان یک ارزیابی واقعی را غیرممکن میکند. می‌باید کارکرد هر بدیده را در جریان شکل‌گیری و جاگاه ویژه‌اش در دوست به آن قضاوت کرد. این حقیقت که همه هنرمندان به سمت طبقات فرودست حاکم‌گرایان نشانداده شد، شماری از آنان سر به آستان ستمیان مردم می‌سودند، حقیقت دیگری را نفی نمیکند که در باطن سبز حاکمان حادی‌بی برای هنر وجود داشت. هنر همچون سایر بدیده‌های اجتماعی، متناسب با جاگاه‌هایی که در شرایط مختلف داشته، تألیف و یا پذیرفته است. بدون حمایت سلطان محمود غزنوی، امکان گرد آمدن چهارصد شاعر در یکجا وجود نداشت! حتی مراحت با عدم مراحت هنر در جهت گیری، هماهنگ با مراحت با عدم مراحت بیکارهای اجتماعی است. تراش از این، ساختمان هر اثر هنری متأثر از سطح ذوق و آگاهی مصرف‌کنندگان خلق میشود. زیرا هر هنرمندی در آن سطح هنری خود مخاطبین معینی را در نظر دارد. و میزان سنجش هنری نیز در تحلیل نقاشی متناسب است با درجه تأثیرگذاری یک اثر هنری روی مخاطبینی که میبایست برانگیخته شوند. در این اساس، این مخاطبین هستند که مورد حمایت قرار دادن هنرمند، موجب

ایرام اودر کارش شده و مضمون آثارش را تعیین میکنند. همانطور که اشاره رفت، از آنجا که حامیان هنر در ایران، عموماً لایه‌های میانی بودند، آثار ارائه شده نیز عموماً در ارتباط با آنان خلق می‌شده است. رژیم شاه نه فقط میکوشید از گسترش هنر بی‌شروع در میان لایه‌ها و طبقات زیر ستم جلوگیری کند، بلکه با هزاران ترفند میخواست همین مقدار از طرفداران هنر اعتراضی را نیز محدود کرده و با موضوعیت این طرفداری را با اتخاذ راه‌های گوناگون مخدوش کند. همدی تلاش کارگزاران هنری شاه این بود که تحت عنوان "هنرناب" با حداکس کردن آثار هنری از شرایط تولدشان، کار کرد اجتماعی هنر را اسکا رکند. در تحقق این سیاست، هنررسی سازمان داده شده بود. درباره عنوان تزیین و مکمل حلال و شوکت نظام سلطنتی و سه تقلید از غرب، با صرف هزینه‌های گزافی که از طریق تاراج نفت نامین میشد، بخشی از هنرمندانی را که با مردم همراهی داشتند، به عنوان مزدور می‌جریسند.

نشان به هنرمندان اما در همین جا خانه میبایست. در دستگاه دربار برای حداکس کردن هنرمندان از مردم بی‌اعتبار کردن آنان از هنرهای استنفاده ستند. از جمله وسیله انحمار کردن امکانات هنری، مسدانسم که هنرهای از قسلس تئاتر، موسیقی، سینما و تالسه هرهای هستند که دستما به اولیه آنهاست امکانات هنری و مالی قابل توجه و محسل برای نمایش آشیاست. تیشه این گونه تاسسات از عهده هنر فرد خارج بوده و وعدم بازدهی مطلوب آن نیز، توجه بخش خصوصی را برای سرمایه گذاری در آن جلب نمیکرد. بر طرف هم که این سرمایه گذاری، صرفه اقتصادی هم میدانست، خطر سانور و توتیف آثار تولسد شده، به کسی جرئت وارد شدن در این کار را میداد. در نتیجه دولت شاه توانست این امکانات را در انحصار خود درآورد. در ده دهه اخیر طرح در نقش سانوی هنر دوست، با ایجاد سدسسا مرکز سانس و موسسات هنری همچون فرهنگ برای ساوران، آموزش تلویزیون، اداره تئاتر فرهنگ و هنر و سناژر

رودکی کوشید هنرمندان را حول سیاست های رژیم گرد آورد. آنها با گذاشتن این امکانات در اختیار هنرمندانی که میخواستند آثار نمایی خود را عرصه کنند، ضمن اینکه آنان را برای بدست آوردن این امکانات بخود سانسوری وامیداشتند، در نظر مردم نیز بسی اعتبارشان میکردند. اگر در آثار این دسته از هنرمندان استعاره یا کنایه‌ای هم بر علیه رژیم وجود میداشت - مشروط به اینکه دوران زهم مردم عادی باشد - به دبدده اغماض نگریسته شده و سانسور حیان رژیم در این موارد کوتاه میآمدند! در عوض با نمایش این گونه آثار از طریق دستگاه خود، زهر اثر را گرفته و کارکر اجتماعی آن را مختل میکردند. تالار سنگلج (۲۵ شهریور) شهران شاه دهیما اثر از این دست بود.

با دآوری این نکته ضرورست که هنرمندانی که تن به این خواری میدادند، لزوماً مزدور رژیم نبودند. بسیاری از این هنرمندان اگر چه از آن طریق تغذیه مستندند، اما نسبت به آن معترض بوده و بارها استعاره و تمثیل بنامی با مردم همدردی میکردند بخش وسیعی از آنان نرسانان نظام سمنهای بودند. و میباید از این هنرمندان - تا آنجا که با مردم همراهی داشته و دارند حمایت کرد. رژیم در مورد کسانی که به این سیاست تن در میدادند، از دردیگری وارد نمیداد. در چنین مواردی ریرا به نوم با واگ، خانواده شاه و درباریان، با حضور در محل نمایش آثار هنرمندانی که حاضر به همکاری با رژیم نبودند، و در روشدن اخباری با آنان، میکوشید در انظار عموم، این دسنه از هنرمندان مترقی را بی حسنت کنند. ستاشی که فرج درباره آثار بعضی از هنرمندان بزرگ ما کرده، سش از آنکه سناگر ذوق هنری او باشد، بخاطر تحقق چنین سیاستی بوده است.

اما ترفندهای رژیم در مورد بسیاری از هنرمندان ماهه و بیژه نسل جوانی که از دهه قبل به این سودر بخشهای مختلف هنری به باخاسته بود، کار آثی نداشت. آنان تحت هیچ شرایطی در مقابل رژیم سرخم کرده و با مقابله با آن، جنسان سر ماسین جردودننن را سرریک کرده بودند که رژیم توانایی سزدسدن

و مخدوش کردن آن مرز رانداشت. این هنرمندان در مقابل به رژیم که میکوشید زیر آوار تبلیغات تحمیق کنند، واقعبات تلخ زندگی فلاکت سار زحمتکشان را اپوشانی کند، با افشای این واقعبات، رژیم را مورد تعرض قرار میدادند. خمیرمایه بسیاری از آثار این هنرمندان که در چهار چوب هنر اعتراضی خلق میشد، اساساً بیان واقعبات موجود، تصویر فلاکت سار اقتصادی و اجتماعی تهیدستان شهر و روستا بود. آنان با چنین آشکاری میکوشیدند مردم را نسبت به این نابرابری ها و بی داده سنا انگیزند. جاب قانونی این آثار بدون استثناء با دستگاه عربض و طویل سانور مواحه شده و در صورت عدم توقف، مثله میشد و حناجه صورت زیراکس توزیع میشد، شکنجه و زندان و ارباب را به ددنسال داشت. حتی هنرمندانی که آثارشان قابونا اجازه انتشار داشتند، به جرم مجموعه آثارشان به بند کشیده میشدند! کمتر هنرمندی در کشور ما وجود دارد که در صورت تن ندادن به مزدوری نظام ستم ناهی، ضم شکنجه و زندان را نخشیده باشد! در گذشته، حبا انقلابی نتوانست را سطا ای خلاق یا این دسته از هنرمندان انقلابی و مترقی برقرار کنند. متاسفانه شرایط لازم برای سکون شدن هنر آنان و حماست عملی و سازمان یافته از آسان در گذشته ممکن نند. آن دسته از هنر مندانی هم که ارتباط ارگانیک با سازمانهای انقلابی برقرار کردند، بجز چند تن، ماسنی بحای تولید آثار خلاقه، به گزارش سوسمان ساده از واقعبات نسدیل شده و بیژرند!

انقلاب آمد، اما هنرمندان نازا شدند!

در حسین اوضاع و احوالی انقلاب سپمن رح نمود. انقلابی که دستگاه عربض و طویل نظام سلطنتی را درهم کوبید و ایدئولوژی سوزوازی را به عقب سشنی وادانت. در چنین شرایطی گمان میرنت تولسد آثار هنری سنا رسته و هنر عرصه لازم را برای شکوفای سدا کرده است. اما بخلان استظار انقلاب آمد و در کود آثار هنری را تدمسد بقیه در صفحه ۲۲

کنفرانس عدن و دستاوردهای جنبش مقاومت فلسطین

برگزار شد. نتایج این کنفرانس - عقب نشینی عرفات و بارانش و - تحکیم دستاوردهای کنگره شانزدهم مجلس ملی فلسطین دلالت دارند . قطعنامه با بیان کنفرانس در سارده مسائل گوناگون نکاتی جمع بندی شده ارائه داده که در زیر به ذکر برخی از آنان میپردازیم .

در این قطعنامه راجع به وظایف پیشا روی جنبش مقاومت جنین آمده است : " احیا جنبه ملی فلسطین در مناطق اشغالی بر اساس قطعنامه های احلاس شانزدهم کنگره ملی فلسطین و اعطای اختیار در امر هدایت مبارزه توده های سیاسی علیه اشغالگران اسرائیلی ... " بذل کوشش جدی برای متحد گرداندن نهادهای نودهای مانند سندیکاها و غیره ، مبارزه با هر نوع تلاشی در جهت ایجاد انشعاب باشفنه کردن صفوف آن ... " مبارزه با نلانیای شکوکی که قصد تحقیر نقش سازمان آزادی بخش فلسطین بعنوان نهادی بنده روح خلق فلسطین را داشته با درصدها اعمال بلطه بر آن هستند ... " تعدد مبارزه مسلحانه و توده ای علیه اشغالگران در مناطق اشغالی برای کسب حقوق ملی ، حقی سازگشت به وطن ، حق تعیین سرنوشت و حق برپاشی دولت مستقل فلسطین - رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین . "

کنفرانس درباره مسأله عرفات به قاهره و روابط با رژیم مصر ، تصدیق میکند که " این مسأله انحراف از قطعنامه های کنگره ملی فلسطین بود و مقابله با تاثیرات زبان بار آن با تاکید بر آن که سازمان آزادی بخش هیچ گونه تعهد ضمنی نسبت به این سفر ندارد ، ... و نیز دفاع از این امر که " روابط مصر تنها بر اساس ترک سیاست مستثنی بر توافق کم دیوید از جانب رژیم مصر تعیین میگردد " از وظایف نیروهای انقلابی است . همچنین در رابطه با فعالیت های رژیم اردن در مورد " حل " مشکل فلسطین ، کنفرانس

سازمان آزادی بخش فلسطین ، اهداف به انزوا کشاندن خط انحلال طلبانه ای که توسط جناح عرفات ، دنبال میشود از بکسو و مقابله با تلاشهای سازمان شکنانه جناح ابوموسی (معترضین الفتح) و احمد جبرئیل (جنبه خلق - فرماندهی عمومی) از سوی دیگر ، گرفته شد . با حمایت نیروهای انقلابی و اردوگاه سوبالیم این کنفرانسها علیرغم مخالفت و نابکوت جناح اخیر ، برگزار شدند . این جناح به شوه ای غیراصولی مبارزه با خط انحلال طلبانه را تنها به طریق قهرآمیز ممکن میدانند . فاجعه درگیری در طرابلس لبنان که به کشته و زخمی شدن صدها مبارز فلسطینی انجامید و در نهایت تنها به تقویت مواضع عرفات و طرفدارانش در میان فلسطینیان مناطق اشغالی و تضعیف عمومی جنبش فلسطین منجر شد ، عمدتاً ناشی از روش ماجراجویانه آنان در باصلاح " دفاع از انقلاب " بود و در این میان دولت سوریه نیز که بارها تلاش کرده تا کنترل سازمان آزادی بخش فلسطین را در دست بگیرد ، متوق و نریک این رویت های برادرگشانه بود شاید از آن میان نمدی برای کلاه خود بد زدد . روشی که به عرفات فرصت داد تا با " مظلوم سازی " خود را توانی صرف توطئه های دیگران جلوه داده و با استفاده از محبوسیت خود در میان توده های فلسطینی ساکن مناطق اشغالی ، هر نوع مقابله ای با خود را دشمنی با خلق فلسطین بنمایاند . در چنین جوی بود که چهار تشکلات بادنده با تحکیم همسنگی خود در چهارچوب " اتحاد دمکراتیک " برای دستیابی به راه حل مسالمت آمیز بیرون رفت از بحران کسوفی ، از کمیته مرکزی الفتح دعوت به مذاکره کردند . پس از کنفرانس مقدماتی الجزایر که در آن طرفین آمادگی خود را برای تحکیم وحدت جنبش برپا بد منصور جنبش فلسطین اعلام کرده بودند ، کنفرانس عدن

برآنتست که " عدم شرکت در حرکات سیاسی مشترک با رژیم اردن ، ... طرد هرگونه راه حلی مستثنی بر طرح ریگان ، " مصالحه مظنه ای " با " راه حل اردنی " و اصولاً هر نوع پیشنهادی که حق سازگشت و برقراری دولت مستقل فلسطین را نادیده می انگارد " خط منی جنبش فلسطین را در این موارد تشکیل میدهد .

کنفرانس درباره وقایع خونین سال بیست در صفوف جنبش فلسطین معتقد است که " هرگونه نوسل به سلاح و تیر برای تحصیل راه حلها در مورد اختلافات موجود در صفوف انقلاب ، خلاف مصالح انقلاب و مصوبات کنگره ملی فلسطین است . علاوه بر آن جبین اعمالی اتحاد و بشرویی انقلاب فلسطین راه خطر می افکند ... هر تلاشی در جهت احساس انشعاب در سازمان آزادی بخش ، کوشش برای انتفاقی صفوف آن با ساختن و برداختن یک رهبری آلترنا تیبودر برابر آن نردود است . " کنفرانس همچنان برآنتست که در رابطه با سوریه ، با توجده به نقش این کشور در مقابله با اسرائیل ، تحکیم اتحاد و همکاری در امر مبارزه مسلحانه با دشمن صهیونیستی بر اساس " احترام متقابل ، استقلال ، مساوات و عدم دخالت ظرنین در امور داخلی یکدیگر ... با تاکید بر لزوم حفظ وحدت در چهارچوب سازمان آزادی بخش فلسطین " ضروری است و در این مورد مفاد قطعنامه مشترک سوریه - اتحاد شوروی مورد تأیید کنفرانس میباشد . در رابطه با لبنان نیز بر همکاری بیشتر با نیروهای ملی لبنانی در جهت گسترش مبارزه مسلحانه با اشغالگران جنوب لبنان تاکید شده و لغو قرارداد ۱۷۵۱ مه میان لبنان و اسرائیل بعنوان یک بیروزی برای نیروهای دمکرات و انقلابی مورد استقبال کنفرانس قرار گرفته است . در قطعنامه سابقانی در مورد حوا دیگر روابط بین المللی جنبش فلسطین " تصدیق قطعنامه های احلاس شانزدهم کنگره ملی سوریه در تقابل با توافق کم دیوید و طرح ریگان ، و نیز در مورد

بقیه در صفحه ۱۷

زند باد جنبش انقلابی فلسطین علیه صهیونیسم
و تسلیم طلبی!

پان اسلامیسیم در منطقه

سی تردید وجود مرکز نیرومند تبلیغاتی در ایران، به ویژه همراه اسناد با زیبایی دیپلماتیک "فدا میرالبیستی" پرسروصدای رژیسم خمینی، در تنبیه و تبلیغ این نوع جنبشها عامل مهمی بوده است. این حقیقت که روحانیت در ایران نتوانست بر فراز سایر نیروها رهبری جنبش چند ملیونی را از آن خود کند، به خودی خود، روحانیت و اسلام را به یکی از مراکز احتمالی قدرت در تمام کشورهای اسلامی بدل کرده است.

پان اسلامیسیم که بدسال وحدت "امت اسلام" زیر سلطه آخوند هادی مرتجع میگردد، یونش ایدئولوژیک این حسپارا تکمیل میدهد. پان اسلامیسیم با اتحاد برائتاتی "متضعین مسلمان" در جم توده های محروم خاک میباید روحانیت را بر کرسی رهبری نشاناند. امروز در افغانستان، مصر، تونس، عربستان سعودی، مراکش، سوریه، جنوب لبنان و ۱۰۰۰ در سراسر این بیبه، حسنیای مذهبی که برقراراری دولت اسلامی را تبلیغ میکنند فعالند و گاه با اقبال وسیع توده های روبرو میگرددند.

نفیسر و تحولات مفسندی طققاتی در چند دهه اخیر علل اساسی این گرایش یوس را نشان میدهد. حسنیای ناسونالستی به رهبری حردده بورژوازی با بورژوازی در کشورهای عربی، پس از بیروزیبای سبی در دوران س از جنگ دوم و استقلال این کشورها، امروز ناتوانی کامل خود را در اتحاد بیک جامعه آرمانی، حامدای بارغ از استثمار و ستم، نشان داده اند. به سن بست رسدن آنان در گسستار آمدن اقتصادات امیرالبستی و نسزد در سسروی ادعائی آنان به سوی عدالت اجتماعی و "سوسالسم"، با طرحش اکثریت آنان، بطور آشکار، به سبزی صنعتی های ساز جوش، درکنار

شکست کامل برنامهای اصلاح و رفاه اجتماعی در این کشورها، برنامهای که در صدر تعارهای جنبشهای ناسیونی نالیستی قرار داشتند، باعث روبروگردا توده های زحمتکش این کشورها، که زیر تازبانه سرمایه به خود میبچند، از آنان شده است. این درشرایطی است که بلوغ شرائط مادی برای انقلاب اجتماعی خود را در بحرانیهای مزمن و ساختاری (عمدتا بصورت رکود دائمی تولید، تورم سرسام آور و کمبود مداوم حداقل مابحتاج زندگی) از یک طرف و شورتبای گسترده و انفجارگونه برای نان و مسکن از جانب دیگر، آشکار مسازد. آخرین نمونه های این گونه شورشها در تونس و مراکش، بیارگذاشته، وسعتی کم سابقه داشتند. آغازگر و دهنده اصلی این شورتبای توده های مبارچر و سرگردان روستائی هستند که در اثر رشد ناموزن مناسبات سرمایه داری از زمین کنده شده، به حاشیه شهرها برزبان شده و با فقر فزاینده عمیق و دائمی دستبند گریسانند. این بدیده که تقریبا حشبه عمومی به خود گرفته است، در عرصه سیاست خود را بصورت انزابی قدرت سیاسی آخوندها (که همواره نفوذ مسموی قابل توجهی سراسر انتشار اعمال کرده اند و نماسنده آسند دار نظامی عقب ماندگی های فرهنگی و سیاسی آنان هستند) و گسترش دامد و نقش سیاسی تشکیلیای مذهبی؛ مساجد، زمارنگاه ها و نمازهای حماعت، در زندگی توده های محروم، مسلمان ساخته است. محمد حسن هکمل، روزنامه نگار و روحل سیاسی مصری، در کتاب خود در سساره سادات بدابین بدیده آشنا در زمین ما، در مصر اشاره میکند (کسیان - ۲۳ و ۲۴ آذر) در همین حال حسنیای حدراسن کشورها، بدسال یک دوران کاملل دساله روی از احزاب و جبهه های حردده بورژوازی و با حتی استحال در آسیا، فاند هرگونه نفوذ توده ای قابل توجه برای اسفای نقش یک مرکز انقلابی سترو هستند. آنان نتوانستند نتوانند از شکست حسنیای ناسونالستی به نفع نحکمه آلترناتیو سوسالستی سیره جویند، بلکه خود سمشه حتی اس حسنیای درنتابج شکست میبندند.

حسین است که در وضعیت که جامعه شده یک انقلاب اجتماعی است و حسیز

آشکار طبقات حاکم در پانسخگونی به نیازهای توده های زحمتکش مانع از آن میشود که حاکمیت توده ها را بدنبال خو بکشاند، مسئله رهبری جنبش توده های خالی نمانده است. پان اسلامیسیم فرصتی یافته تا خود را بمشابه "راه سوم" طرح کند و تبلیغات گسترده ای را در حیطه آلترناتیو اسلامی و دولت البی (تئوکراتیک) دامن بزند. این حربان باتکیه بر ریخی جنبه های مساوات - گرائی بدوی که در سعفی تعالیم اسلامی وجود دارند، عطف توده های لگدمال تده جامعه برای عدالت اجتماعی را، با نشان دادن سرباب، "سرباب" میکنند. شعارها و احزاب این احکام شریعت به جای تواابین ظالمانه جاری و حذف مظاهر زندگی "غیر اسلامی" از "جوامع اسلامی" است. روحیه انراطی ضد کمونستی و فدا دبان دیگر درکنار ظاهر "فدا میرالبیستی" که اساسا سمعناضدیت کوریا فرهنگ نیرنسنی غربی مساست، با آمیزه ای از تقدیس مالکیت مشروع (که از کس و کار مشروع به دست می آید) (درکنار مساوات گرائی مذهبی، مرکز حادسه نرومندی برای اقتار مذهبی حردده - بورژوازی سربدو بورژوازی متوسط و همچنین انتشار حاشیه تولید مساشد. ترکیب این دو عامل بستواند نرومندی برای این دستجات فراهم کرده است. نمونه خالد اسلامولی و بارانش نمونه گویائی از این نوع "فدا میرالبیسم" مساست. آنان در دفاعات خود از حطه به مفازها و پلان روشی های سحان با این استدلال که سخی از آن به مصرف کسسا و نراسحواری میرسد دفاع کردند. آنان همچنین به نظام حاکم، بلکه سادات را عامل نکست اعلام کردند. خود اسلامولی گفت: "سرمسارک و ابوغزامله نریاد کشیدم از سسراه سن کنار بروم من فقط سراسین فرزند ... رامبخواهم" (کسیان - سوم آذر) تسو گوئی مسان مسارک و سادات نفاوتسی کبفی وجود دارد. پان اسلامیسیم سس تا کسد سرتروریسم کورو محکوم کردن انراد و سخصینیا، مانع از تعمیق آگاهی طققاتی مشود و بهترین زمینه را برای سحر فکردن حسنیای توده ای فراهم میکند. اوج گیری این نیروها

پان اسلامیسیم در منطقه

سی تردید وجود مرکز نیرومند تبلیغاتی در ایران، به ویژه همراه سابدیازیهی دیپلماتیک "فدامربالستی" پرسروصدای رژیم خصمی، در تنبیه و تبلیغ این نوع جنبشیا عامل مهمی بوده است. اسن حضرت که روحانیت در ایران توانست بر فراز سایر نیروها رهبری جنبش خود مبسوطی را از آن خود کند، به خودی خود، روحانیت و اسلام را به یکی از مراکز احتمالی قدرت در تمام کشورهای اسلامی بدل کرده است.

پان اسلامیسیم که بدسال وحدت "امت اسلام" زیرسلطه آخوندهای مرتجع مگردد، بوشن ابدتولوزیک این جستبارا تنکیل میدهده. پان اسلامیسیم با اتحاد برابطاتی "متعممین سلطان" در حم تودههای محروم خاک میبایدتا روحانیت را سرکری رهبری نشاند. امروز در افغانستان، مصر، تونس، عربستان سعودی، مراکش، سوریه، حبوت لیبان و... در سراسر این بییه، جنبشهای مذهبی که برقراری دولت اسلامی را تبلیغ میکنند فعالیتند و گاه با اقبال وسیع تودههای روبرو میگرددند.

تغییر و تحولات مفاسدی طبقاتی در چند دهه اخیر عمل اساسی جنبش گرایش نویی را نشان میدهده. جنبشهای ناسونالستی به رهبری جرده سورزوار با سورزوازی در کشورهای عربی، سی از بیوریهیای سسی در دوران سراز جنگ دوم و استقلال این کشورها، امروز ناتوانی کامل خود را در اتحاد بک جامعه آرمانی، حامدای تاریخ از استثمار و ستم، نشان دادهاند. به بن بست رسیدن آنان در گتارمدار اقتصادات اسربالستی و نیز در بیروی ادعایشی آنان به سوی عدالت اجتماعی و "سوسالسم"، با حرجش اکثریت آنان، بطور آشکار، به سزی مستعمره حیهای سازج حوش، درکنار

شکست کامل برنامههای اصلاح و رفاه اجتماعی در این کشورها، برنامههایی که در صدر شعارهای جنبشهای ناسیونالیستی قرار داشتند، باعث روبروگرداشتی تودههای زحمتکش این کشورها، که زیر تازیانه سرمایه به خود میپنجدند، از آنان تده است. این درشرابطی است که بلوغ نرائط مادی برای انقلاب اجتماعی خود را در سحرانهای مزمن و ساختاری (عمدتا بصورت رکوددائمی تولید، تورم سرسام آور و کمبود مداوم حداقل مایحتاج زندگی) از یک طرف و شورشهای گسترده و انفجارگونه برای نان و مسکن از جانب دیگر، آشکار میسازد. آخرین نمونههای این گونه شورشها در تونس و مراکش، سیار گذشته، وسعتی کم سابقه داشتند، آغازگر و سده اصلی این تورتیها، تودههای میاجر و سرگردان روستایی هستند که در اثر رتد ناموزن مناسبات سرمایه داری از زمین کنده شده، به حاشیه شهرها برتابانده و با فقر و نمانده عمیق و دائمی دست به گریسانند. این بدیده که تقریبا جنبه عمومی به خود گرفته است، در عرصه سیاست خود راه صورت انزایبتر قدرت سیاسی آخوندها (که همواره نفوذ معنوی قابل توجهی سراسر اثار اعمال کردهاند و بناسده آسده دار نمایی عقب ماندگیهای فرهنگی و سیاسی آنان هستند) و گسترش داسده و نقش سیاسی تشکیلهای مذهبی؛ ساحده، زیارتگاهها و نمازهای حماعت، در رسیدگی تودههای محروم، سمان ساخته است. محمد حسن هگل، روزنامه نگار رورجل سبایی مصری، در کتاب خود در سبارده سادات به این بدیده آشنا در میبین ما، در مصر اشاره میکند (کیهان - ۳ و ۴ آذر) در همین حال جنبشهای حادراسن کشورها، بدنبال یک دوران کامیل دساله روی از احزاب و جنبههایی جرده سورزواشی و با حتی استحالده در آسبا، فاقد هرگونه نفوذ توده ای قابل توجه برای اسفای نقش بک مرکز انقلابی بیتروهستند. آنان به تنهایی نتوانستهاند از شکست جنبشهای ناسیونالستی به نفع حکم آلترناتیو سوسالستی سپرده جویند، بلکه خود نمائنه سختی از اس حتی در نتایج شکست سپسند.

حیی است که درومسعی که حاصده سده بک انقلاب اجتماعی است و تحز

آشکار طبقات حاکم در پاسخگوئی سده نیازهای تودههای زحمتکش مانع از آن مینود که حاکمیت تودهها را بدنبال خو بکنانند، مسئله رهبری جنبش تودههای خالی نمائنده است. پان اسلامیسیم فرصتی یافته تا خود را بمشابه "راه سوم" طرح کند و تبلیغات گسترده ای را در جهت آلترناتیو اسلامی و دولت الهی (تئوکراتیک) دامن بزند. این جریان با تکیه بر برخی جنبه های مساوات - گرائی بدوی که در سخی تعالیم اسلامی وجود دارند، عطف توده های لگدمال تده حاصده برای عدالت اجتماعی را، با نشان دادن سرباب، "سرباب" میکنند. شعارها و اسن احرای احکام شریعت به جای نواسبن ظالمانه جاری و حذف مظاهر زندگی "غیر اسلامی" از "جوامع اسلامی" است. روحه انراطی ضد کمونسستی و ضد ادیان دیگر درکنار ظاهر "فدامربالستی" که اساسا بمعنای ضدیت کوربا فرهنگ شهرنشینی غربی مینانند، با آمیزه های از نقدین مالکیت مشروع (که از کسب و کار شروع بدست می آید!) درکنار مساوات گرائی مذهبی، مرکز حادسه نرومندی برای اقتار مذهبی خرده - سورزوازی مرفه و سورزوازی متوسط و همجنس اثار حاشیه تولد میناشد. ترکیب این دو عامل بشنواده نرومندی برای این دستجات فراهم کرده است. سمونده خالد اسلامولی و بارانش نمونه گویایی از این نوع "فدامربالسم" مساتده. آنان در دفاعیات خود از حمله به مفازها و ظالفرونیهای مسیحیان با این استدلال که بخشی از آن به مصرف کسسا و تراشخواری میرسد دفاع کردند. آنان همچنن نه نظام حاکم، بلکه سادات را عامل نکست اعلام کردند. خود اسلامولی گشت: "سرمسارک و ابوغزاهه فریاد کشیدم از سراه من کنار سروسد من فقط سرابین فرزند... را میخوام" (کیهان - سوم آذر) تنو گوئی میان مسارک و سادات نفاوتی کیفی وجود دارد. پان اسلامیسیم تا کسده برتروربسم کورومحکوم کردن اراد و شخصیا، مانع از تعمیق آگاهی طبقاتی مینود و بهترین زمینده را برای منحرف کردن جنبشهای توده ای فراهم میکند. اوج گیری اس نیروها

ارزیابی عمومی سیاسی از اوضاع رژیم

و تاکتیکهای ما

منابع عمده حدتیبایی
بحران درمیان "بالائی"ها

اگر نخواهیم دربررسی جناح -
بندبهای هیئت حاکمه مواضع این پیا
آن دولت‌مردان درباره این با آن سبب
معین ملاک قراردهیم بلکه ابر
جناح‌سندیها را درارتباط با کل رژیم
جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار
دهیم ، ضرورست یک ارزیابی
محتصات رژیم درصحنه مبارزه طبقاتی
ارائه دهیم . رژیم کنونی ، ارتحاضی
است بنا بررتبستی برآمده از یک انقلاب
توده‌ای که در آن قدرت اصلی از آن روحا
حاکم است ، روحانیت حاکم که بر فراز تعادل
قوای نیروهای متخاصم طبقاتی ، قدرت را
به چنگ آورده است ، علیرغم باسداری از
مناسبات سرمایه‌داری ، از بورژوازی
خلع بدسای نموده است و قدرت سیاسی
را که برای وی حکم آب و نان دارد ،
در وهله نخست در خدمت منافع خودکار
میگیرد . تلخیص دین و دولت و مبارزه
برای " اسلامی کردن " کلیه شئون
احتمالی ، تحسم این تمرکز قدرت در
دست روحانیت حاکم میباشد ، قدرتی که
نه تنها بدلیل ناتوانی ماهوی خود در حل
تکالیف انقلاب دمکراتیک توده‌ای ما از
تشبیت خود برای سکودوران طولانی عاخر
است ، بلکه همچنین به سبب عدم
انطباق با زیربنای اقتصادی و ناتوانی
در تکامل ارگانیک دولت بورژوازی
قادر به تشبیت موقت سیاسی و اقتصادی
خود نیست . روحانیت حاکم تنها بر پایه
یک ائتلاف با خرده بورژوازی سنتسی و
بورژوازی سنتی با زارتوانست تسلط خو
را بر انقلاب توده‌ای تضمین نماید و
دولت خودرایی ریزی کند . این ائتلاف
طبقاتی با نیروهایی که با رشد مناسبات
سرمایه‌داری در معرض فروپاشی و انهدام
قرار داشتند ، اکنون درجه وضعیتسی
قرار دارد و تفسیراتی که در وضعیت
دستگاه روحانیت بر اثر تمرکز قدرت
در دست بخشی از روحانیت صورت گرفته ،
کدامند ؟ نخست آنکه روحانیت حاکم
تنها با توسل به خرده بورژوازی سنتی
توانست نمود توده‌ای خود را در مسان
اقتار وسیع حاشیه‌نشینان شهری فراهم
نماید . حاشیه‌نشینان بمثابه روستائیان

است . این امر سبب از یاد جمعیت
حاشیه‌نشین گردیده و رژیم در مقابل
این مشکل احتمالی قوانین سرکوبگر
دوران شاهنشاهی را احیا کرده (نظیر
ماده ۱۰۰ شپرداری) و با مدد گرفتن از
ماهیت ضد انقلابی خود ، قوانین
سرکوبگرانه جدیدی را نیز بدان افزود
است از جمله اینکه به کسانی که کمتر
از دهسال در نهرها ساکن بوده‌اند ، جیره
غذائی داده نمیشود و با تخصیص چندین
نوع گنت برای سرکوب دستفروشیها و
دکه دارها بعنوان " مروحین فساد و
گرانفروشی " !! اکنون اقتار گسترده
حاشیه‌نشینان نه تنها بشینان رژیم
نیستند ، بلکه بقول جنتی میتوانند
عامل نخستین سرنگونی آن باشند .
بدبترتیب ، در حال حاضر بحای ائتلاف
روحانیت حاکم با خرده بورژوازی سنتی
و نفوذ وی در میان توده‌های حاشیه
نشین باید از اتکاء روحانیت حاکم
به نیروی متشکل دستخشن شده‌ای از این
لایه‌ها (بالاخص جوانان این لایه‌ها) و
نیروی بیروتاریا صحت کرد . اگرچه
تعلق اندولوژیک در این نهادها حائز
اهمیت واقعی است اما مداخله این
نیادهادر امر " مبارزه " ، تسلط آنان
سرحیات سیاسی و مدنی جامعه و نقش
عملی آنان بعنوان فابطین دادگستری
و مجری قانون ، امتیازات مادی ویژه
ای برای آنان بوجود آورده است . اما
در کل ، این نهادها بدلیل آنکه هستی خود
را از احتلال در نظم معمول بورژوازی ،
کودتاهای ریزودرشت روحانیت علیه طبقات
متخاصم ، و تسلط بردولت بورژوازی
کسب کرده‌اند ، مدافعین اصلی روحانیت
حاکم اند . علاوه بر این نیروی " همیشه
در صحنه " ، " امت حزب الله " بدلیل آنکه
هویت خود را از اختلال در نظم ،
تالانگری سیاسی ، و نقای سیستم
کودتای مستمر میگیرند ، حاشیه‌داران
بیگیر تداوم " انقلاب اسلامی " هستند .
دوم آنکه روحانیت حاکم بمدد مناسبات
مالی که بورژوازی سنتی بازار در
اختیار وی قرار داد ، توانست سازماندهی
علنی و مخفی خود را برای شکل دادن
به " انقلاب اسلامی " بی ریزی نماید .

کننده شده از زمین و جذب‌کننده
تولید ، حاملین فرهنگ عقب مانده
دهقانی ، لعنت‌تدگان فاقد شغل
ثابت ، بی تخصص و بی آینده ، بیان
احتمالی انتقال ناموزون از مناسبات
ماقبل سرمایه‌داری به سرمایه‌داری
آمادگی حلقه زدن بدور روحانیت حاکم
را برای رهائی از شر " منکسر بن " داشته
داشتند . خرده بورژوازی سنتی حلقه
واسطه اینان با روحانیت بود . روحانیت
حاکم در طی بنحالی حکمرانی خود
توانست با تعدیه از این منبع ، دستگاه
های ویژه سرکوب مادی و معنوی خود را
بوجود آورد . " امت تهید پیروز ، همیشه
در صحنه حزب الله " از میان این نیروی
غیر متکل و براکنده دستخین شد .
دستگاههای دولتی روحانیت حاکم ،
اگرچه از لومین بیروتاریا نبت
استفاده کرد ، اما عمدتاً از این نیروها
بهره گرفت ، علاوه هاله طرفدار و
حامی این دستگاهها مستقماً از این
جماعت تشکیل میشد . اما در طی این
بنحالی بدلائل متعدد ، فاصله این
نیروی متشکل دستخین شده با خرده
بورژوازی سنتی و بالاخص اقتار وسیع
حاشیه‌نشینان شهری افزایش یافته
است . تمرکز امر توزیع در مساحد ، و
انحصار عملی بازرگانی ، توزیع و احتکار
در دست تبار بزرگ ، افزایش شتابان
تورم و کاهش قدرت خرید توده مردم ،
رقابت تعاونی های مصرف و توزیع با
توزیع کنندگان خرد ، افزایش تصاعدی
مالیاتیا ، محدودیتهای ناشی از جنگ ،
وضع کسه و بیبهوران راه و خاست سوق
داده است . تشدید روند انهدام کشاورزی
بدلیل بازگشت مالکین سابق به
روستاها ، عدم اعتبارات دولتی و
بازاریابی برای محصولات کشاورزی ،
افزایش استعمار دهقانان توسط نظام
سلف خری و سلم خری ، افزایش استعمار
صناعت دستی خانواری در روستاها توسط
تجار و واسطه‌ها وحدتسای کمبودهای
مربوط به بهداشت ، آموزش و درمان
در روستاها و غیره موجات هجوم
روستائیان به نهرها را فراهم آورده

ارزیابی عمومی سیاسی ۰۰۰

بخشی از بورژوازی سنتی که در دوران شاه با بهره‌برداری از واردات کالا و خرید و فروش زمینی، دلالی و مداخله در امر ساختمان و فروش مسکن پول خوبی به جیب زده بود، بدلیل عدم شرکت در قدرت سیاسی، رقابت با واردکنندگان کالاهای سرمایه‌داری و واسطه، و بیوندهای فردی و سنتی با روحانیت در "انقلاب اسلامی" شرکت کرد. برخی عناصر از میان این بورژوازی سنتی در زیر رژیم خمینی و بدلیل پیوند خود با روحانیت حاکم توانستند در طی چند ساله پس از انقلاب از طریق ورود کالا ثروت هنگفتی را در دست خود متمرکز سازند و بعدیل به قشر نوینی از تجار بزرگ شوند. چگونه؟ پس از انقلاب بهمن بحران ساختاری جامعه مافزار سرمایه‌داران بزرگ و انتقال هنگفت ارز به خارج دوچندان تشدید شد. نتیجه، بحران ورک بود اقتصادی، کاهش صدور نفت بر اثر اشاع تقاضای بازار جهانی، انهدام الیگارشی بزرگ سرمایه‌داران بود. تحت چنین شرایطی از یکطرف بختیهای وسیعی از سرمایه‌های بزرگ ورشکسته، ملی اعلام شد و اهرمهای اقتصادی هر چه بیشتر در دست دولت متمرکز گردید (نظیر ملی شدن سیستم بانکی و بیمه‌ها و نتایج اعتبارات و نیز صنایع بنجاه و دوتن از بزرگ سرمایه‌داران ایران) و از طرف دیگر اشکال پیشین روابط و استیگی اقتصادی بصورت زودهنگفت کالاهای ساخته شده وارداتی درقبال ارز حاصل از فروش نفت، و نیز تعمیم سوداگری (که بواسطه کمبود کالا و شرایط جنگی تشدید شد) احیا گردید. بدینسان از سوئی قدرت نظارت، مداخله و کنترل دولت بر اقتصاد افزایش یافت و این دست سردمداران و کارگزاران رژیم را برای غارت و تاراج سازمان نیافته ("مادره") باز گذارد (میگوئیم سازمان نیافته زیرا این غارت از طریق مال اندوزی در شرایط اختلال روند عادی نظم بورژوازی و سلب امنیت سرمایه‌گذاری صورت گرفت و حنیه "مادره" داشت) و از سوی دیگر زمینه تحصیل سودهای سرشار در حوزه تجارت کالاهای مصرفی وارداتی سرای تجارت و بسته به روحانیت حاکم فراهم

آمد. این بخش از تجار به کمک اعتبارات دولتی، اشغال مراکز رسمی بازرگانی ایجاد نیادهای نوین بازرگانی و توزیع، اعمال نفوذ در گمرکات و با استفاده از خلا نائی از فرار بزرگ تجار کمیرا - دور، رکود صنایع و فقدان یک سیستم منظم مالیاتی (تجاریبشترحق امام، خمس و زکات و رشوه ممبرها ختنند و بسته نیادهای "انقلابی" کمک میکردند) بر سود هنگفت حاصل از تجارت حنیه انداختند و سریعاً به قشر نوین بزرگ تجار بدل شدند. این قشر نوین تجار که محصول انهدام الیگارشی پیشین سرمایه بزرگ، اختلال در نظم معمول بورژوازی و احیای وابستگی‌های اقتصادی گذشته است، پیدایش خود را مادیون "انقلاب اسلامی" و زمینه‌های نوین انباشت سرمایه در طی چند ساله اخیر از برنگونی رژیم شاه است. این قشر تجار بزرگ حامی روحانیت حاکم که محصول دوران رژیم جمهوری اسلامی هستند؛ اکنون خود به مزاحمی برای رژیم تبدیل شده‌اند و بر سامان دولت فشار می‌آورند تا نظم معمول بورژوازی را برای سرمایه‌های متراکم شده خود فراسم کنند. از آنجا که این قشر نوین دارای ارتباطات گسترده‌ای با روحانیت است، قادر است مستقیماً از طریق نیادهای حکومتی اعمال فشار نماید. علاوه از آنجا که بورژوازی در مجموع تحت رژیم ولایت فقیه از کلیه ابزارهای شکل مستقل خود بی بهره شده است و بهمان اندازه روحانیت و دستگا‌های سرکوب ویژه‌اش نقش فعال می‌آیند کسب کرده‌اند، فشار بورژوازی عمدتاً بصورت غیر مستقیم از طریق نیادهای موجود و با وساطت آیات عظام و مراجع، شورای نگهبان و غیره صورت می‌گیرد. این اعتراضات تحت شرایط مذکور نه بصورت متشکل، بلکه بصورت یک طیف با بهتر بگوئیم یک جریان بیان میشود که سه اعتراضات قشر نوین بزرگ تجار که میتوانند بصورت مستقیم در حکومت طرح شود، گره بخورد. این طیف مدافع لیبرالیسم اقتصادی، افزایش قدرت بخش خصوصی و خاتمه دادن به مداخله و کنترل دولتی است. سوم آنکه بقدرت رسیدن بخشی از روحانیت تبعه موجب تعبیرات عظیمی در دستگا‌ه روحانیت شعه و باورهای آن شده است. مهمترین

این تغییرات را میتوان در سه حوزه مرجعیت، سلسله مراتب روحانیت و ساختار اداری آن، احکام اقتصادی و حقوق ملاحظه کرد. نقش خمینی بعنوان بیستوی سیاسی و مذهبی با نظام چند مرجعیت دستگا‌ه روحانی شیعه در تضاد قرار دارد. این موضوع بالاخص در خلع مرجعیت از شریعتمداری آشکار شد. حق مداخله مراجع در امور سیاسی و دولتی بر پایه نظام ولایت فقیه و اختلاف در این مورد، نظیر اختلاف مراجع در امر رویت ماه نیست. فی المثل برای آواز، ادامه و شرکت در جنگ با عراق بعنوان "جنگ اسلام علیه کفر" فتاوی متضاد مراجع نقش حیاتی ایفا میکند، بالانص آنکه دولت مذهبی تلاش میکند تا هر اقدام سیاسی را تکلیف شرعی معرفی نماید و نتایج آن جنگ بعنوان "واجب کثائی" دا‌سخن میراند. لازمه استمرار نظام ولایت فقیه حذف نظام چند مرجعیت و سپردن مرجعیت واحد به ولی فقیه است. همچنین برای تربیت طلاب مطابق با روح نظام حکومتی ضروری است که پدای تهر به در دست ولی فقیه عملاً متمرکز شود. به علاوه روحانیت با حضور در صحنه سیاست، باید تحدید تربیت شود و با علوه نوین و فن حکمرانی آشنائی یابد. این امر مستلزم بیرون آمدن روحانیت از حوزه‌های در بسته علمیه و مداخله مستمدر حیات اقتصادی، و سیاسی روزمره است. همچنین سلسله مراتب روحانی باید تحت تابعیت مدارج سیاسی قرار گیرد و جنبین بود که بهنگام خلع مرجعیت از شریعتمداری بخشی از "مدرسین حوزه علمیه" که از لحاظ رتبه روحانی نش نازلتری نسبت به شریعتمداری داشتند فعال گردیدند و صحت از انقلاب فرهنگی در حوزه علمیه بمیان آمد. همچنین مقتضیات مربوط به حفظ دولت در کشور ما که در آن دولت وزنده سنگینی در اقتصاد دارد، ضروری می‌سازد که باید. بدلیل همین ضرورت بود که رفسنجانی تلاش نمود تا ابدتولوگ اقتصاد اسلامی گردد و آتوریت خود را در ارتباط با این نیاز دولت اسلامی در طی سخنرانیهای خود در نماز جمعه سخنرانیهای خود در نماز جمعه تشبیه

ارزیابی عمومی سیاسی ۰۰۰

کند. این تحول در عرصه حقوق مدنی و جزایی نیز با توجه به تمرکز امر قضاوت در دست روحانیت ضروری است. نتیجه آنکه مبارزه برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی با تشدید تعارضات دستگاه ولایت فقیه با دستگاه روحانیت بطور کلی و تکوین یک بحران ایدئولوژیک گسترده در میان روحانیت ملازم میباید. در حال حاضر ما شاهد بسیاری از دل‌بر تشدید تعارضات در میان روحانیت و تکوین بحران ایدئولوژیک در میان آنان در دست داریم. مهمترین آنان عبارتند از اختلاف بین مراجع درباره تناسب مسئولیت‌های دینی و سیاسی طلاب و نیز مسئله احکام اسلامی در باره مالکیت خصوصی و دولتی، بر کلیه نکات فوق الذکر و موضوع بسیار مهم دیگر رانیز باید اضافه کنیم. اولاً رژیم ولایت فقیه با شیوه تولید سرمایه‌داری سازگاری چندانی ندارد. و بنا به قاعده کلی در درازمدت ولو در صورت شکست مکرر انقلابات متعدد بر علیه رژیم، نظام سیاسی کنونی مجبور به انطباق تدریجی، رفرمیستی و زیگزایی خود با اقتصاد سرمایه‌داری است. اما در حال حاضر بدلیل بحران و رکود اقتصادی گسترده و تشدید روحانیت حاکم برای حفظ و تثبیت نظام خود در مقابل فشارهای سیاسی بورژوازی مجبور به دادن امتیازات و رفرم‌های ناجیزی به بورژوازی در عرصه اقتصاد. این عقب‌نشینی‌های جزئی در عرصه اقتصاد که برای حفظ قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم در کل ضروری است، سبب تاکید بر تمایزی بین "توانین اسلامی بطور کلی - احکام اولیه" با "قوانین ویژه‌ای به مقتضای نیازهای رژیم جمهوری اسلامی - احکام ثانویه" شده است. در مورد این الزامات اقتصادی کفایت به رویداد مهم یعنی سیردن اختیار درباره احکام ثانویه به مجلس، پیام ۸ مسوده‌ای خدین و فرمان اخیر وی در باب الفای عملی‌ملی کردن بازرگانی خارجی تا حد کنیم. این حقیقتی است که هیچک از رفرم‌های اقتصادی رژیم برای تثبیت خود تاکنون بطور کامل اجرا نشده است و بلافاصله با عقب‌نشینی در همان عرصه تکمیل گردیده است، اما

این رفرم‌های تدریجی و زیگزایی هر بار گامی جزئی به جلوتر تحقق اقدامات بنفع بورژوازی بوده است. فی‌المثل علیرغم آنکه پیام ۸ ماده‌ای خمینی اجرا نشد، اما در اثر تحولات پس از آن امر جلب متخصصین و برخی از سرمایه‌داران به ایران تسدیل به یک سیاست رسمی دولت شد و تاکنون در این زمینه اقدامات واقعی (و نه صرفاً شعارهای لحظه‌ای) صورت گرفته است و با اکتون بدلیل بن بست رژیم در جنگ سور و کسری بودجه سنگین دولت و احتمال مرگ خمینی، سیاست سپردن اختیارات گسترده تر به بخش خصوصی در امر تولید و توزیع و خروج از انزوای سطح بین المللی و نتیجتاً جلب حمایت برخی از دول امپریالیستی تسدیل به سیاست رسمی و عملی رژیم شده است. ثانیاً رژیم جمهوری اسلامی با دست داشتن در آمد نفت و اهرم‌های اصلی نظارت، کنترل و مداخله اقتصادی که بر اثر انهدام الیگارش بزرگ سرمایه‌داران در اختیار قرار گرفته، بخش خصوصی فرمان میراند. روحانیت حاکم با برخورداری از این موقعیت بیشترین زمینه را برای تراکم سرمایه و تحویل به الیگارش نوین بزرگ سرمایه‌داران ایران دارد. هم‌اکنون بسیاری از سردمداران رژیم با استفاده از مناصب دولتی و سوداگری رایج و سرمایه‌گذاری در این یا آن رشته و واحد تولیدی سودزا، معاملات ساختمانی، زمین‌گیری و غیره توانسته‌اند سرمایه‌داران بزرگ تسدیل شوند، اما ساخت قدرت دولتی آنان با احیای کلی اقتصاد در تعارض است و این مانعی است که در احیای نظم معمول بورژوازی نباید از نظر دور داشت.

بنا به ملاحظات فوق الذکر درباره مختصات رژیم جمهوری اسلامی در مبارزه طبقاتی، ماهیت جناح‌سندیهای هیئت حاکمه و منافع عمده حذبایی بحران در "بالائی"ها کماست؟ بطور کلی، در حال حاضر با بدسه نیرو رادرمیان بالائی‌ها از یکدیگر بازشناخت بنحیث نیروئی که خواهان تداوم بلاواسطه و بی‌وقفه "انقلاب اسلامی" است و مستقیماً منافع "امت حزب‌الله" را بیان میکند. این نیرو در عرصه سیاست خارجی خواهان ادامه انزوای سیاسی

رژیم و عدم برقراری هرگونه روابط بین المللی با "شرق و غرب" میباید این گرایش، سفر گنشره ایران و پذیرش از وی را قدم گذاشتن در راه سازش قلمداد می‌کند. اظهارات رضوی در مخالفت با ولایتی وزیر امور خارجه در مجلس که بذیرائی از گنشره تسدم گذاردن در راه سازش، نظیر رهبران جنبش فلسطین خواند و آشکارا از سیاست انزوای سیاسی حائیداری کرد، انعکاسی از این گرایش با ید قلمداد نمود. این نیرو در عرصه سیاست داخلی صرفاً بر "مصادره" از سرمایه‌داران (جسه سرمایه‌داران پیش از انقلاب و جسه سرمایه‌دارانی که پس از انقلاب ثروت اندوزی کرده‌اند) و اجرای فوری اصل ۴۹ قانون اساسی با تسعمیم آن به سرمایه‌داران پس از انقلاب تاکید دارد. اظهارات صانعی درباره اصل ۴۹ قانون اساسی بازتابی از این گرایش است. به یک کلام، این گرایش با هر گونه رفرم و دیپلماسی حتی به نفع تثبیت رژیم جمهوری اسلامی مخالف است. اینان مدافعین سر سخت کوب‌نبسم و مصادره قطعی از محتکرین میبایستند. دوم نیروئی که خواهان تحول تدریجی رژیم جمهوری اسلامی، تامین امنیت برای سرمایه و تغییر در مدیریت دولتی و افزایش حدود اختیارات بخش خصوصی است. این نیرو در عرصه سیاست خارجی، خواهان نه تنها خروج رژیم از انزوای سیاسی، بلکه همچنین تقی‌عممی سیاست "صدور انقلاب اسلامی" و برقراری ارتباطات گسترده دوستانه با دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی بر بابان دادن به اقدامات کودتاگران "امت حزب‌الله"، تثبیت قانونیت و دادن امنیت کامل به سرمایه تاکید دارد. منشاء این گرایش کل بورژوازی و بالاص مشرونین بزرگ تجار است. مدافعین آشکار این گرایش عارضند از عسکراولادی، توکلی و پیروش. اظهارات آذری قمی در مخالفت با نخست‌وزیری موسوی انعکاس فشار این گرایش در میان روحانیت بود. بطور کلی، این گرایش مدافع مجموعه‌ای از اصلاحات بورژوازی و تحول تدریجی رژیم به نفع تامین امنیت سرمایه‌داری است. سوم هسته اصلی روحانیت

ارزیابی عمومی سیاسی ۰۰۰

حاکم وبه عبارت دیگر نیروی کوه قدرت اصلی را در اختیار دارد. این نیرو برای تحکیم قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم آماده اجرای رفرمهای جزئی و تدریجی است. این نیرو در عرصه سیاست خارجی علیرغم تاکید بر اصل "نه شرقی، نه غربی" مخالفان نزوای دول امپریالیستی است. در عرصه سیاست داخلی این نیرو اگرچه اساساً به "امت حزب الله" متکی است اما در عین حال یکرشته تغییرات به نفع جلب متخصصین و سرمایه داران در خارج، فعال کردن بخش خصوصی و نتیجتاً کنترل "امت حزب الله" را ضروری میدانند. بطور کلی این نیرو که هسته اصلی روحانیت حاکم را تشکیل میدهد با برخی رفرمهای تدریجی و زیگزاگی برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی موافق است.

شخص خمینی، رفسنجانی، خامنه‌ای و منتظری را باید نمایندگان برجسته این نیرو قلمداد کرد. این نیرو از دوسوی تحت فشار است. یکی فشار "امت حزب الله" است که با هرگونه رفرمی مخالف است و دومی فشار بورژوازی که میخواهد اصلاحات تدریجی و زیگزاگی را به اصلاحاتی همه جانبه و پیگیر بنفع امنیت سرمایه تبدیل کند. روحانیت حاکم برای حفظ و تحکیم قدرت اصلی از یکسوی در مقابل "زیاده روییهای امت حزب الله" ایستاده است و از سوی دیگر با اخذ اجزائی از برنامه رفرم اقتصادی بورژوازی تلاش میکند تا فشار ویرا برای اصلاحات عمده در شیوه حکمرانی و سهم شدن در قدرت دولتی بکاهد. از اینجاست، ترکیب کنونی مجلس دوم شورای اسلامی که در آن نمایندگان "افراطی" پیرو خط امام (انجمن های اسلامی دانشجویان) و "معتدین بازار" (افراد جوان عسکر اولادی و توکلی) راه نیافتاده (یا بهتر است بگوئیم بسیار کم راه یافته اند) و ضمن آنکه انعکاسات این دو فشار افراطی در آن بچشم میخورد اما از لحاظ ترکیب بیشتر با گرایش فاشقه در روحانیت حاکم خوانائی دارد. به همین سان در ترکیب کابینه موسوی، ملاحظه میکنیم که ضمن حذف وزرای آشکار وابسته به انجمن حجتیه (نظیر

پرورش)، افرادی چون بهزاد نبوی با حمایت رفسنجانی ابقاء میشوند و کابینه نیز خط خروج از انزوای سیاسی در سطح بین المللی و پذیرش اختیارات بیشتر برای بخش خصوصی را در پی میگیرد. و اما علت حدتگیری بحران در میان "بالائی"ها در لحظه کنونی کدام است؟ علت حدتگیری بحران در میان "بالائی"ها را باید در تنگناها و بن بستهای هسته اصلی روحانیت حاکم در پیشبرد سیاستهای خود، در مقابل دوفشار مذکور جستجو کرد، یا به عبارت دیگر در سیاست انکاء به "امت حزب الله" و پیشبرد رفرمهای تدریجی و زیگزاگی و نه رفرمهای عمومی و مستقیم. "رفرمیهای تدریجی" نه قادر به حل مشکلات اقتصادی هستند و نه مورد پشتیبانی "امت حزب الله"، و اما چرا این رفرمها ضروری اند؟ کمتری بوده سنگین و تورم شتابان، بن بست جنگ ایران با عراق و احتمال مرگ خمینی آن عوامل اصلی میباشند که در لحظه حاضر دست به دست هم داده، منبع حدتیبسی بحران در میان "بالائی"ها را فراهم آورده اند.

مرگ خمینی و

احتمال انفجارات توده‌های

هم رژیم جمهوری اسلامی و هم کلیه نیروهای سیاسی در مقیاس داخلی و بین المللی، مرگ خمینی را عامل بسیار مهمی در تحولات سیاسی جامعه ما قلمداد میکنند. مارکسیسم عامیانه به همان اندازه که قادر به تشخیص دولت‌های استثنائی و رابطه پیچیده و مرکب طبقات با دولت نیست، به همان اندازه نیز از درک نقش شخصیت‌ها در روند تکامل اجتماعی ناتوان است. اما اگرچه مارکسیسم عامیانه در مقابل مکاتب جامعه شناسانه ذهن گرایانه (سوپرکتیویستی) با تاکید مطلق بر ماتریالیسم اقتصادی، در تشریح نقش شخصیت در روند تکامل اجتماعی ناتوان میباشد، این مکاتب نیز قادر به درک ضرورت‌های بنیادین اجتماعی نبوده، به ظهور شخصیت‌ها نقش ماوراء تاریخی و تصادفی میدهند. در تحلیل از نقش خمینی باید با ایسین دو بینش که یکی منکر این نقش ویژه

بطور کلی است و دیگری نقش وی را در ساخت رژیم مطلق میکند، مرز بندی نمود. نقش ویژه خمینی از کجاست نشأت میگیرد و کدام است؟ نقش ویژه خمینی را در چهار مولفه میتوان تشریح کرد: نخست آنکه وی در ائتلاف طبقاتی روحانیت حاکم با خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی با زارتش و زنه تعادل را ایفا کرده است. هم‌اکنون نیز وی در مقابل فشار "امت حزب الله" منتهی بر تداوم بلاواسطه "انقلاب اسلامی" و فشار رکول بورژوازی و سلاخ قشر نوین، بسزراک تجار مبنی بر تامین امنیت برای سرمایه و نظم معمول بورژوازی نقش وزنه تعادل را بازی میکند. اوست که "معتدین بازار" را به شرکت در انتخابات فرا میخواند و در عین حال هم اوست که برای جلوگیری از "توطئه" نوین دیگری برای جدائی دین از دولت، دانشجویان مسلمان را به شرکت فعال در انتخابات دعوت میکند و با اوست که پس از شکست حضرات عسکر اولادی و توکلی و غیره در انتخابات از جماران فرمان صادر میکند که بدانان مناصب در دستگاه حکومتی واگذار شود و سرانجام اوست که مجلسیان را دعوت به رعایت نزاکت در مجلس و دادن رای اعتماد به موسوی نخست وزیر میکند. این نقش ویژه خمینی است که بعنوان وزنه تعادل یا بهتر بگوئیم بمشابه مظهر "معنویت انقلاب اسلامی" و منافع کل روحانیت حاکم، تضادهای درون "بالائی"ها را تخفیف دهد و از خصلت آنتاگونیسمی گاه و بیگاه این تضادها بکاهد. دوم آنکه وی در تعارضات بین نظام ولایت فقیه و دستگاه روحانیت بطور کلی نیز نقش وزنه تعادل را ایفا میکند. اوست که بعنوان مرجع و رهبر روحانی، کل روحانیت را دعوت به اتحاد حول نظام ولایت فقیه میکند و بین منافع رژیم جمهوری اسلامی با کل روحانیت هماهنگی ایجاد میکند و در تغییرات کل دستگاه روحانی شیعه و بحران ایدئولوژیک آن مداخله کرده، از بروز انفجاری این تعارضات در دستگاه ایدئولوژیک، سلسله مراتب و سازمان اداری روحانیت جلوگیری بعمل میآورد. سوم آنکه بدلیل سازمان اداری آنارشیک رژیم که در عین حال

ارزیابی عمومی سیاسی ...

مبین رابطه غیرارگانیک دستگا‌ه‌های ویژه سرکوب روحانیت حاکم با سازمانها و تانکونی دولت بورژوازی است، بکمرشته تعارضات مستمر بین نهادهای رسمی و "انقلابی" و نیز بین بانددهسای مختلف روحانی و حزب‌اللهی وجود دارد که با وجود خمینی این تعارضات در بسیاری مواقع خصلت سراسری و انفجاری بخود نمیگیرند و دستگاه دولتی را در این یا آن منطقه و شهر فلج نمیکنند. چهارم آنکه خمینی بعنوان آتوریته معنوی انقلاب اسلامی، هم‌چنان در میان بخشهایی از حاشیه نشینان دارای نفوذ است (اگرچه این نفوذ در مقایسه با دوران انقلاب بمقیاس فوق العاده زیادی کاسته شده است)، علاوه بر این وی در میان "امت حزب‌الله" و کلیه دوائر دولتی وابسته به روحانیت حاکم از نفوذ تعیین کننده برخوردار است. این ویژگیها به خمینی در دوران جدت‌یابی روزافزون بحران در میان "بالائی‌ها" نقش کلیدی میدهد و مسر وی میتواند به این تعارضات شناسایی انفجاری بختد. این نقش مستقیماً از خصوصیات دولت جمهوری اسلامی سمشا به یک دولت استثنائی مذهبی نشناات میگردد که در آن راس دولت (نظیر هر دولت استثنائی دیگری که بر فراز تعادل نیروهای متخاصم طبقاتی پدید آمده است) از نقش کلیدی برخوردار میباشد. اما نباید نقش خمینی را در دستگاه دولتی مطلق کرد، چرا که این دولت از ضرورت تاریخی و طبقاتی معینی مایه گرفته است. آن ضرورت عبارتست از بحران هژمونیک تعصب یافته کلبه طبقات. رژیم نیز با مسدود گرفتن از این بحران توانست سمشا دستگا‌ه‌های سرکوب مادی و معنوی خود شکل بخشد و آتوریته‌های نوینی را در صفوف خود چون رفسنجانی پرورش دهد که مبین انتقال ارتجاع بنا بر آرتیستی مذهبی‌زیک جنس به یک دولت است. این دولت، بالاخص با تبدیل شدن به یک "سازمان جنگ انقلاب اسلامی" پس از ۳۰ خرداد به قهر تروریستی و سرکوبگر خود رسمیت بخشید و در طی جنگ با عراق ارتش ویژه خود را بصورت وزارتخانه سپاه پاسداران سازمان داد. این حقیقتی است که رژیم حاکم امروزه یک

نیروی سازمان نیافته سرکوبگر نیست که توسط شخص خمینی انسجام می‌یابد، بلکه یک رژیم معین سازمان یافته است که در آن خمینی نقش ویژه و نه مطلق دارد. از اینرو تحلیل محاهدین از رژیم خمینی سمشا به رژیم کسه مطلقاً به شخص خمینی وابسته است که با مرگ وی فرومیپاشد، کاملاً ذهنی گرایانه است. نباید نقش خمینی را مستقل از کل موقعیت رژیم و توازن قوای مشخص در این با آن لحظه معین مد نظر قرار داد. بهمانسان نیز نتایج ناشی از مرگ خمینی متناسب با وضعیت کل رژیم و توازن قوای مشخص لحظه معین متفاوت خواهد بود. آنچه مسلم می‌شاید اینست که مرگ خمینی در دوران جدت‌یابی روزافزون بحران در میان "بالائی‌ها" به سبب بست جنگ ایران با عراق، تورم و کسری بودجه سنگین دولت و افزایش روزافزون اعتراضات، مبارزات و اعتصابات کارگران و زحمتکشان، افلاس کارمندان و کشاورزان و روحیه انفجاری در میان جوانان و سربازان علیه جنگ، بی‌کاری احیاری، محرومیت از ادا به تحصیل و سربازگیری احیاری میتواند به این بحران (بحران در میان "بالائی‌ها") خصلت سراسری و انفجاری بخشد. چنانکه میدانیم هیچ جنبش انقلابی نبوده است که با مایه گرفتن از شکان در روزنه‌های هیئت حاکمه جان نگرفته باشد و آنرا وسیله‌ای برای فروختن همه انقلاب قرار نداده باشد. از اینرو احتمال بروز انفجارات توده‌ای در بن چنین شرایطی وجود دارد بالاخص آنکه رژیم اکنون در آستانه جنگ با عراق دچارین بست گردیده و کردستان انقلابی همچون کوهی استوار مقاومت میکند و روند اعتصابات در واحدهای تولیدی و درگیری کارگران و زحمتکشان با عوامل رژیم در مناطق حاشیه شهرها نظیر خاک سفید، شادشهر و جاده ساره سررج لوگیری از تخریب مسکن و تامین آب در ماههای اخیر رو به اعتلاء بوده است. البته نباید فراموش کرد که اساسی تاکتیک‌های مارا در لحظه کنونی، وضعیت مشخص توازن قوا در لحظه کنونی (ونه چشم‌انداز احتمالی آینده) تشکیل میدهد. اما چشم انداز آتی از ما مدگی هر چه بیشتر برای سازماندهی انفجارات

توده‌ای را مبطلد. در حال حاضر وظیفه ما عبارتست از تقویت سازماندهی، تبلیغ و ترویج برای گسترش بحران انقلابی در شرایطی که بر اشربن بست جنگ با عراق و احتمال مرگ خمینی، از هر جرقه‌ای امکان برخاستن حربقی است ما باید خود را برای انفجارات توده‌ای آماده کنیم. میدانیم که بحران انقلابی با حمله به ضعیفترین حنه رژیم و با اتکا به عمومی‌ترین خواسته‌های توده‌ای گسترش می‌یابد و در تکامل خود شعارهای انتقال به انقلاب اجتماعی را توده‌گیر میکند. در حین حاضر ضعیفترین حلقه و عمومی‌ترین خواسته‌ها عبارتند از نان، صلح، آزادی و خودمختاری. ملموس‌ترین شکل طرح خواست آزادی عبارتست از آزادی زندانان سیاسی. این شعارها باید مستقیماً به امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تبلیغ ایده حکومت شورائی گره خورد. طرح حکومت شورائی نه تنها آلت‌رناتیو مستقل بیرولتسری را ارائه میدهد، بلکه هم‌چنین سمشا احیای خاطرات گذشته نزدیک تیرما تا توده‌ها در ساختن روسنای نوینی که نا فوق ماند و به ضد خود تبدیل شد، آنانرا به برپائی انقلاب نوینی فرامخواند. باید بدانیم که هرگاه شعارهای آزادی زندانان سیاسی و مجازات دسته‌های سرکوب حزب‌الله در میان توده‌ها عمومیت یابد، آن هنگام قطعاً جامعه ما آستان انقلابی نوینی است، پس باید برای شکل دادن به نهفت انقلابی این شعارها را فراگیر نمائیم. علاوه بر این مبارزه عمومی، در صورت مرگ خمینی با ادماده سازمان‌دادن شورهای خودانگیخته در جنبه‌های جنگ علیه رژیم جمهوری اسلامی برای تامین صلح، و نیز تدارک تعرض گسترده خلق کرد علیه نیروهای سرکوبگر رژیم باشیم. همچنین کار ویژه در میان جوانان، سربازان و ارتش حاضر اهمیت ویژه‌ای است. زیرا در شرایطی که ارگانهای ویژه سرکوب رژیم مستقیماً در حیات سیاسی فعالند و جنگ، سربازان و درجه داران را بمبارزه علیه رژیم سر می‌انگیزد و بطور کلی ارتش تحت تا ثیر سپاه مدام به سوی حیات سیاسی سوق داده میشود، هیچگونه تحول عمسده

ارزیابی عمومی سیاسی

سیاسی در ایران بدون انعکاس بلاواسطه آن در رده‌های مختلف ارتش رخ نخواهد داد. مبارزه ما برای تسریع جنبش عمومی توده‌ای مستقیماً باید با تعدیق نفوذمان در میان وسیعترین توده‌های کارگرو سازمان دادن مبارزات طبقه بصورت متحد، یکپارچه و سراسری برای خواسته‌های جاری چون افزایش حقوق متناسب با تورم، بیمه بیکاری و بطور کلی تدوین قانون کار توسط خود کارگران و انحلال انجمن‌های اسلامی بعنوان گام مقدماتی برای طرح خواسته‌های انتقالی چون کنترل کارگری تحکیم باید. ما باید برای شکل دادن به سازمان‌های توده‌ای گوناگون عمومی و کارگری (نظیر تعاونی‌ها، اتحادیه‌ها و غیره) و تلفیق موثر مبارزه علنی با مبارزه مخفی متناسب بارشد و تکوین جنبش توده‌ای آماده باشیم، ما می‌باید بمنظور سازمان دادن مبارزات سیاسی توده‌ای گروه‌های ویژه‌ای بسازیم برای شرکت در تظاهرات و محامع توده‌ای جهت ارائه شعار پخش تراکت و اعلامیه صدور قطعنامه و توزیع آن در منطقه، سخنرانیهایی کوتاه و موثر بصورت آژیتاسیون فشرده در سربزنگاه، اعتراض به موقع به مقامات دولتی برای حدت بخشیدن و توده‌ای کردن مبارزه، مداخله در نحوه شروع (از لحاظ محل و زمان) و خاتمه اعتراض و نیز نحوه تجمع و پراکندگی بموقع توده‌ها و هماهنگ کردن مبارزات پراکنده و معرفی و تثبیت نفوذ سازمان تشکیل دهیم.

به یک کلام ما باید بسازیم سازماندهی متمرکز، متحد و موثر مبارزات سیاسی و اقتصادی توده‌ها آماده باشیم. جهت اجتناب از اقدامات توده‌ای زودرس ضروریست که هرچه بیشتر واحدهای پایه ما ارتباط خود را با توده کارگران و زحمتکشان تحکیم نمایند.

مرگ خمینی و اقدام به قیام

چنانکه میدانیم مجاهدین بر مبنای تحلیل خود مسنی بر اتکای مطلق رژیم خمینی به شخص خمینی، اقدام به قیام مسلحانه را در صورت مرگ خمینی بعنوان

وظیفه محوری مرحله سوم استراتژی خود قلمداد کرده‌اند. آنان در دفاع از این نحوه طرح مسئله قیام به تفکیک دو نوع قیام، یکی قیام غیر آگاهانه و سازمان نیافته (چون قیام ۲۲ بهمن) و دیگری قیام آگاهانه و سازمان یافته (قیامی که قرار است برای تصرف قدرت توسط شورای ملی مقاومت بوسیله مجاهدین به مرحله اجرا درآید) مسأله را در صورت مرگ خمینی بصورت مرگ خمینی شرکت در قیام آگاهانه مجاهدین قلمداد میکنند. نظریه مادر باره اقدام به قیام در صورت مرگ خمینی از چه قرار است؟ صرف نظر از نظریه نادرست مجاهدین مبنی بر اتکای مطلق رژیم خمینی به شخص خمینی که از یکسوی به خمینی نقش ماوراء تاریخی میبخشد و از سوی دیگر نسبت به مختصات مبارزه طبقاتی کاملاً بی توجه باقی می‌ماند تا بتواند برای درک بلانکیستی خود از قیام پوششی مناسب بیابد، به نظر ما بینش مجاهدین درباره اقدام به قیام به صرف مرگ خمینی اساساً نادرست است، زیرا اولاً اگرچه بین یک قیام سازمان یافته و خود خودی با قیام آگاهانه و سازمان یافته فرق وجود دارد و بطور کلی یک حزب سیاسی نیرومند میتواند باید برای یک قیام سازمان یافته مبارزه کند و اینکه در صورت مرگ خمینی (بدون بی توجهی نسبت به کسب رژیم و توازن قوای مشخص) احتمال انفجارات توده‌ای وجود دارد، اما هر قیام موفقیت آمیزی تنها میتواند محصول عالترین نقطه جنبش انقلابی توده‌ای باشد و به توطئه و یا حزب مبنی صرفاً متکی باشد، بلکه به طبقه یا طبقات پیشرو تکیه نماید. از اینروست که مارکسزم در مسئله قیام بلانکیسم دارای سه وجه تمایز آشکار است: " برای اینکه قیام موفقیت آمیز باشد باید به توطئه و یا حزب متکی نگردد، بلکه به طبقه پیشرو تکیه نمود. این اولاً، قیام باید به شور انقلابی مردم متکی باشد، این ثانیاً، قیام باید به آنحنان نقطه تحولی در تاریخ انقلاب فرازنده متکی باشد که در آن فعالیت دسته‌های پیشرو مردم حداقل خود رسیده باشد و تزلزل صفوف دشمن و صفوف دوستان ضعیف و

دودل و متزلزل انقلاب از هر وقت شدیدتر باشد. اسپین تالسا، این سه شرط لازم طرح مسئله قیام، مارکسزم را از بلانکیسم متمایز می‌سازد. (مارکسزم و قیام - لنین) مرگ خمینی ملاک اقدام به قیام نیست حتی بحران انقلابی در نقطه شروع خود ضرورت اقدام به قیام را برای بی‌شائبه‌ها انقلابی عنوان نمینماید. قیام را باید به نقطه اوج تحول جنبش انقلابی در نظر آورد تا نسل از آن وظیفه انقلابیون تدارک شرایط عمومی سیاسی قیام و نیت تدارک فنی قیام است. واضح است که تدارک فنی قیام تنها با بلوغ موقعیت انقلابی به وظیفه محوری و همه‌جانبه ما باید تبدیل شود، هر چند که این وظیفه همواره و هم اکنون نیز باید در حدود معینی در دستور کار ما باشد. توجه به نحوه انقلاب بهمن حیثیت تدارک قیام باید به مسئله، تسلیح و ترویج درباره ضرورت قیام مسلحانه جهت سرنگونی رژیم در میان پرولتاریا و توده مردم و تعمیم شعارهای دمکراسی انقلابی برای برانگیختن شور و شوق انقلابی توده‌ها و بیدار کردن روحیه ابتکار و حسن تحقیق نسبت به مرگ در میان آنان، تسلیح و ترویج درباره نقش اعتصابات توده‌ای سیاسی که دارای اهمیت عظیم در شروع و در طی قیام است، و نیز تسلیح توده‌ها به ویژه پرولتاریا و جوانان در گروه‌های ویژه توجه کرد، تا بتوان قیام آگاهانه و کارگری (نه بلانکیستی و بی شکل) سازمان داد. بنابراین ما با اعتقاد به ضرورت قیام آگاهانه و کارگری، وظیفه تدارک قیام و نه اقدام به قیام را در صورت مرگ خمینی در برابر خود می‌دانیم و تنها در صورت بلوغ موقعیت انقلابی (که صرفاً در نظر گرفتن مرگ خمینی قابل ارزیابی نیست) اقدام به قیام را در صورت میدانیم و تاکید میکنیم که برای تدارک یک قیام انقلابی توده‌ای، تعمیم شعارهای دمکراسی انقلابی در میان توده‌ها، سازمان دادن و رهبری اعتصابات توده‌ای سیاسی و تسلیح ویژه کارگران ضروریست. آیا مجاهدین برای تدارک چنین قیامی آماده‌اند؟ به نظر ما پاسخ منفی است زیرا شعار "مرگ بر خمینی"

سرکوب "جپی های آشوبگر" از اولیبه ترین اقدامات رژیم میباشد. تحت جنبش شرايطی قطعا رژیم برای تحمیل یک نبرد زودرس و بالاخص یک قیام زودرس به محاهدین و سایر نیروهای انقلابی اقدام خواهد نمود. اگرچه جنبش اقداماتی انزجار توده ای را بر خواهد انگیخت و خلاء ناشی از مرگ خمینی موجب اعتراضات گسترده تر توده ها خواهد شد، اما مانع از بروز توده ها سقت گیریم، بلکه باید متناسب با تعمیق انزجار توده ای و رشد اعتراضات آنان به مرحله تعرض انتقال بایم. انتقال ناگهانی ماهه موضع تعرضی و آنهم عالیترین شکل تعرض یعنی قیام مسلحانه به صرف مرگ خمینی و بدون توجه به میزان نفع بحران انقلابی و روحیه توده ها تسن دادن به نبردی است که دلخواه دشمن بوده، برتری، و تضعیف جبهه انقلاب را تضمین میکند. یک نبرد زودرس در چنین نقطه عطفی میتواند با شکست نیروهای انقلابی، موجب انت تدهید روحیه در حال تعرض توده ها شود. و در اطمینان به نفس آنان خلل ایجاد کند.

بنابراین دلایل مذکور ما ضروری می بینیم تا ضمن تاکید بر اهمیت تدارک قیام و آمادگی برای انفجارات توده ای، از هرگونه تسن دادن به یک قیام زودرس تحمیلی از جانب رژیم و اقدام به قیام بلاکستی احتیاط نمائیم. بیش بسوی انقلاب! زنده باد سوسال بیزم!



سرگزاری این کنفرانس در میان سبل تلاشهایی که در جهت اسنحاحش فلسطین، با استفاده از نکست سروت، عمل می آید، بیروزی مهمی در تلاش برای حفظ وحدت اصولی درمنوف جنبش مقاومت و تداوم آرمان فلسطین شمار میرود.



زودرس تحکیم بیوند و نفوذ سازمان رزمنده بیشاهنگ با وسعتترین توده ها است. تنها در جنبش صورتی نفس ما با نبر توده ها خواهد زد و هر اقدام تعیبس کننده، روحیه آنان را به حساب خواهیم آورد. بویژه سازماندهی مستقیم در میان طبقه کارگر و سنیوان بیشرترین طبقه جامعه ما و تحکیم بیوندمان در میان وسعتترین لایه های این طبقه تضمین خواهد کرد که بموجب اقدامات توده ای متوسل نویم تا آنکه طبقه با خونسردی با جانسرداری خاموش به اقدامات ما ننگرد و به یک کلام نظاره گرمحنه باقی نماند، چرا که در آن صورت شکست ما وسلاخسی بیشرترین انقلابیون توسط رژیم - حلاله منش جمهوری اسلامی امری محنوم خواهد بود. رهبری محاهدین به این موضوع توجیهی تدارد و تصور میکنند که با توزیع عکس مسعود روحی ایس ارتباط بین محاهدین و توده ها برقرار میشود. رابعاً مهمترین همه آنکه در لحظه کنونی، سبب به تحریک رژیم برای تحمیل یک قیام زودرس با یک اقدام توده ای زودرس اکنون ویس از مرگ خمینی تسن داد. واضحست که رژیم خمینی با توجه به احتمال مرگ خمینی در این زمسنه توطئه های فراوانی برورده است. سازمان دادن دسته های ویژه سرکوب بعنوان دسته های عزاداری بساز مرگ خمینی، تسلیخ و تعمیق انزجار از کمونسستها و محاهدین در میان دسته های سرکوب برای بیش گیری از هر گونه تزلزل در صفوف این نیروها و مهمتر از همه اشتلاف سیاسی روحانیت حاکم و کلیه نیروهای بورژوازی در

روابط و صواظ درون سازمان آزادی بخش فلسطین در زمینه حرکت سوی رهبری جمعی نیروهای متنگل در آن لزوم نرکت همه حربانات مبارز و فعال در کمسنه اجرائی، تنکسل یک دسبرخانه عمومی بمنظور اعمال رهبری جمعی، ارائه تده است. همچنین بذیرش حزب کمونس فلسطین در سازمان آزادی بخش، بعنوان عضو کامل الحقوقی توصیه تده است.

ارزیابی عمومی سیاسی . . . درود سر رجوی " نمیتوان جنبش قیامی را سازمان داد. تنها قیام آتی در ایران برخلاف قیام بیمن صرنا میتواند صورت یک جنگ داخلی بین اکثریت اهالی با بخشی از اهالی که در دستگا های سرکوب رژیم متنگل شده اند ادامه یابد. در قیام بیمن، کل مردم در مقابل قوه سرکوبگر دیکتاتوری نبردی شاه قرار گرفته بودند و حال آنکه نبردی آتی سن بخشی از "مردم" با بخش دیگری از "مردم" خواهد بود. علاوه با بگاه احتمالی رژیم کنونی برخلاف رژیم شاه در صورت وقوع خطر جنگ داخلی نمیتواند جمدانها را بسته به خارج متواری شود. وی سبب از امتیازات ویژه ای که در طول عمرش حتی خواب آنرا هم ندیده، و تنها به برکت "انقلاب اسلامی" آنرا بدست آورده است با جنگ و دندان، سگر به سنگروخانه به خانه دفاع کند. از اینرو تدارک فنی قیام سبب خواهد ایجاد حوخه های رزمی صراحتاً از اهمیت جدی تری برخوردار خواهد بود و سبب از حمایت نعال و متنگل و بگیر توده ها برخوردار شود. در آن صورت سازمان بیشگام درجه بیشتر و طبقه رهبری و سازمان دادن قیام ونه ابحداد را خواهد دانست و باید مقیاس وسعتی نعارهای دمکراسی انقلابی را در میان توده ها رسوخ دهد تا بتواند نورا انقلابی آنانرا برای مبارزه ای نسبتاً طولانی و بگیر برانگیزد. آبا محاهدین برای چنین مبارزه نسبتاً طولانی (و نه صرفاً ضربتی) آمادگی دارند؟ بالتا تنها تضمین برای اقدام بموجب دربر بائی قیام و احتیاط از یک قیام

کنفرانس عدن و . . .

تحکیم روابط با جنبش های رهائسبخش ملی عرب و دوستان انقلاب در طسح جهانی بویژه اتحاد نورو "مورد تاکید قرار گرفته اند.

کنفرانس همچنین یک سنسد تسکبلانی " نیز منتشر کرده است که در آن طرحهایی برای دمکراتزه کردن

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

کارخانه خانه سازی :

اعتراض کارگران

برای دریافت حقوق

بد نبال عدم پرداخت حقوق سه ماهه اول سال ۶۳، کارگران خانه سازی اهواز دست به اعتصاب کوتاه مدت زده و ضمن تجمعی خواستار رسیدگی به وضع حقوقی خود شدند. جریان شکل گیری این حرکت بدین صورت بود که بعد از گذشت ۳ ماه از عدم پرداخت حقوق ماهانه به کارگران، در روز ۱۱ تیرماه، کارگران بعد از حضور در کارخانه، بجای شروع به کار، اقدام به اعتراض و سرانجام جلوی دفتر مرکزی تجمع و خواهان توضیح مدیریت پیرامون عدم پرداخت حقوق میشوند. در این هنگام یکی از عناصر انجمن با حضور خود میگوید: "ما با مدیریت صحبت کردیم، شما سرکاربان بروید، مدیریت ۲ ساعت دیگر با شما گفتگو خواهد کرد" کارگران در جواب میگویند: "شما (انجمن اسلامی) خودتان را وسط نیاورید، اگر مدیریت حرفی دارد همین الان بیاید و بگوید" حدود نیم ساعت بعد موسوی رئیس انجمن اسلامی از کارگران میخواهد که برای صحبت با مدیریت به مسجد بروند. در مسجد ابتدا موسوی سخنرانی کرده و میافزاید: "ما دست بهرکاری میزنیم. جریان کارگران و کارخانه را نیز به مسئولین گفتیم ولی کسی با جواب نداده؟! کارگران ازمدیتر میخواهند که صحبت کند. مدیریت نیز سر ناتوانی شان در برآوردن خواسته های کارگران صحنه گذاشت و از کارگران خواست که از کارخانه نروند (جو عمومی در کارخانه، استعفا و یافتن اشتغال در جای دیگر است)، بعد از صحبت های ایند، یکی از کارگران برخاسته و با مخاطب قرار دادن کارگران میگوید: "مدتی است که این همه حرف زدیم و هیچ نتیجه ای نگرفته ایم، بنظر من تنها راه این است که گفن پوشیده و بتهران برویم تا اینکه یاراه حلی پیدا کنند و یا اینکه همه ما را بکشند". مدیروان انجمن که از اعتراض یکپارچه کارگران غافلگیر شده بودند، هرکدام بنوعی ضعف خود را نشان دادند: مدیریت استعفا خود را بتهران سپاه پاسداران، بلافاصله تعدادی از مزدوران رژیم به کارخانه آمدند. مزدوران سپاه بهانه شان برای آمدن به کارخانه این بود که برطبق گزارش دریافتی! کارگران تصمیم دارند که جاده اهواز را ببندند. کارگران در جواب میگویند: "چنین قصدی نداریم و برای دریافت حقوقمان که سه ماه است پرداخت نکرده در اینجاست جمع شده ایم". مزدوران بناچار عقب نشینی کردند و کارگران تا آخر وقت اداری در مقابل دفتر کارخانه به اجتماع خود ادامه دادند.

(به نقل از "شورا" (۷) - خرداد و تیر ۶۳ - نشریه منطقه خوزستان - وابسته به سازمان)

کارخانه مدار: کاهش ساعت کار

مجدداً آنها را بسر کار بازگرداند. اخیراً مدیریت زیر فشار مبارزات کارگران - بویژه فشار کارگران سالن جدید - و همچنین بدلیل کمبود مواد اولیه و لوازمیدکسی، مجبور به پذیرش اجراء ۴۴ ساعت کار در هفته بجای ۴۸ ساعت گردید.

(به نقل از گزارشات ارسال شده "پیام کارگر" خوزین - وابسته به سازمان)

یکی از خواسته های مهم کارگران این کارخانه برقراری ۴۴ ساعت کار در هفته بود که در فروردین ماه امسال به اقدامات نسبتاً گسترده ای دست زدند. این اقدامات ابتدا منجر به اخراج چند تن از کارگران گردید که بر اثر مقاومت و حمایت کارگران از اخراجیها، مدیریت مجبور شد،

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعتراضات کارگران

صنایع فولاد :

درگیری مدیریت با انجمن اسلامی

بعد از حوادثی که با آمدن "رهبری" (مدیر جدید) به کارخانه رخ داد که موجب تضعیف انجمن اسلامی گردید، در تاریخ ۵ خرداد امسال، تعدادی از انجمنیها برای مذاکره به دفتر مدیریت مراجعه مینمایند، اما "رهبری" از پذیرش آنها خودداری میکند و سرانجام قرار ملاقات به بعد از وقت اداری به آنها داده میشود. حدود ۳۲ نفر برای ملاقات با مدیریت بعد از وقت اداری مراجعه مینمایند که "رهبری" از پذیرش جمعیت آنها امتناع کرده و میگوید: "اگر میخواهید حرفی بزنید، فقط ۶-۵ نفر بیایند". انجمن اسلامی نمی پذیرد و مدیریت نیز قرار ملاقات را لغو مینماید. با این اقدام مدیریت، آنها با خروج از دفتر، شعارهای با مضمون آمریکائی، سلطنت طلب و... بر علیه "رهبری" سر میدهند. صبح روز بعد حفاظت از ورود این ۳۲ نفر به کارخانه جلوگیری می نماید.

(به نقل از "شورا" (۷) - خرداد و تیر ۶۳ - نشریه منطقه خوزستان - وابسته به سازمان)

بر عدم اجرای تعطیلات تابستانی

ماه گذشته رژیم ضد کارگری فقها طلی بخشنامه ای به اغلب کارخانه ها، اعلام نمود که برخلاف سالهای گذشته، تعطیلات سالانه کارخانه ها نباید اجرا شود و کارگران میباید بطور نوبتی - مرخصی بروند. این سیاست ضد کارگری رژیم با اعتراضات وسیع کارگران مواجه گشت و در مرداد ماه امسال کارگران به اشکال گوناگون برای بدست آوردن حق مسلم خود یعنی تعطیلات تابستانی، مبارزه نمودند. اگر در کارخانجات ایران تا سپتامبر، ایران ابزار، مدار، فخر ایران و... بدلیل تغییر خط تولید، تعمیرات ماشینهای تولید و هم چنین کمبود مواد اولیه تعطیلات تابستانی عملی گردید، لکن در کارخانه سرقره زیبا در پی اعتراضات کارگران و سرپرستان، مدیریت مجبور گردید کارخانه را بمدت ۱۵ روز تعطیل نماید؛ و بدنبال پایان تعطیلات مدیریت تمام سرپرستها را عوض کرده و بجای آنها عوامل خودش را به سرپرستی قسمتها میگرداند. در کارخانه جهان چیت کارگران موفق میشوند بمدت ۱۸ روز مرخصی دریافت نمایند.

(به نقل از گزارشات دریافت شده)

مقاومت زحمتکشان علیه تخریب خانه ها

"قیام" میفرستد حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از مردم زحمتکش شهرک "قیام" با شعارهای: "مرگ بر ضد محرومین"، "مرگ بر قمی" (رئیس کمیته ماژن)، "مرگ برشاکری" (معاون کمیته)، "مرگ بر آمریکا به طرف ماژن" حرکت میکنند. گروهی از مردم "ماژن" نیز به آنها ملحق میشوند و به طرف کمیته برای آزاد کردن دستگیرشدگان شهرک "قیام" میراه می افتند. پاسداران در جلو کمیته بحالت آماد همستقرتند نبودند و یکی از پاسداران با کشیدن گنگن ژ-۳ زحمتکشان را تهدید به نعلیک گلوله مینماید.

بتقدیر صفحه ۲۷

"کمیته انقلاب اسلامی" مستقر در شهرک "ماژن" که در ابتدای جاده خراسان واقع شده است، ۳ نفر از پاسداران کمیته را مورد شورشایی و دستگیری صاحبان خانه های که بدون مجوز هستند! ساخته شده اند، مینماید. زحمتکشان شهرک "قیام" افراد بسبجی دارای خانه بدون مجوز ساکن شهرک را وارد دستگیری سه پاسدار کمیته "ماژن" مینمایند. کمیته "ماژن" زمانی که از جریان دستگیری پاسدارها با خبر میشود، ۱۵ پاسدار مسلح را با ماشین های کمیته برای آزاد کردن سه پاسدار و دستگیری افراد خاطی به شهرک

اخباری از گردستان قهرمان

کرمانشاه :

در ماههای اخیر رژیم فقه‌د رماطقی جانرود، گلجانی، ثلاث، باباجانی و گوران در سطح وسیعی اقدام به سرپازگیری نموده است. برای این اقدام، گروههای ویژه‌ای از مزدوران رژیم تشکیل شده که با کنترل جاده‌های منتهی به شهر و روستاها و حمله به مناطق تجمع مردم و نیز خانه گسردی جوانان را دستگیر و سرپازی می‌کنند. مزدوران رژیم در حین خانه گردیها از هیچ تجاوز و وحشیگری به حقوق اولیه مردم فروگذار نیستند. مردم منطقه دست به اعتراضات متعدد زده و به این سیاست رژیم تن نداده‌اند. مردم منطقه اکثرا به شهرها و مناطق دیگر میروند و جوانان نیز با مقاومت خود به مقابله با رژیم میپردازند.

میروان :

در اوایل مرداد ماه مزدوران رژیم به منظور آزار و اذیت مردم به روستای گلاند حمله میکنند و در ساعت ۴ صبح سه نفر از اهالی روستا را که بر کار می‌رفتند، مورد حمله قرار میدهند که بچه ۱۲ ساله‌ای بنام عبدالله کریمی اهل روستای گلان شهید ۲ نفر دیگر دستگیر میشوند.

مزدوران رژیم ۲ اسیر و جنازه عبدالله را با خود به طرف پاگده کوماسی میبرند که در بین راه مورد اعتراض و مقاومت مردم روستاهای اطراف قرار میگیرند و سرانجام تاجار میشوند که ۲ اسیر را آزاد کرد و جنازه عبدالله را به خانواده‌اش تحویل دهند.

مهاباد :

در تاریخ ۱۷ مرداد ماه، مزدوران رژیم به روستای "باین دره" وارد شده و شروع به آزار و اذیت مردم مینمایند، و نیز با گلوله باران کردن روستا، یکی از زنان زحمتکش این روستا را بنام طلق که در حال پخت نان بوده به شهادت میرسانند. مردم به این جنایت مزدوران اعتراض میکنند که مزدوران جنایتکار در جواب اعتراض مردم میگویند که زن روستایی برای ضد انقلاب امان تهیه میکند و مزدوران شروع به کتک زدن مردم مینمایند که یکی از روستائیان زخمی میشود.

سردشت :

در تاریخ ۱۲ مرداد ماه، آژن از اهالی سردشت در آزار این شهرمرد بی‌حرمتی پاسداران قرار میگیرند. هنگامیکه این دو زن به مزدوران اعتراض میکنند، مردم متوجه موضوع شده و با اعتراض به پاسداران آنها را کتک میزنند. دیگر مزدوران بکمک ایمن پاسداران میایند و برای نجات آنها از دست مردم خشمگین شروع به تیراندازی هوایی مینمایند. بازاریان، مغازه‌ها را بسته و شروع به تظاهرات میکنند، که در این میان مزدوران رژیم چند نفر را دستگیر میکنند.

● رژیم در اجرای طرح تخلیه‌سازی روستا - های نوار مرزی، نمایندگانی از روستاهای بخش سوسینی سردشت را به شهر سردشت فراخوانده و پس از جمع کردن آنها در مسجد شهر، از آنها خواسته که بطور داوطلبانه روستاهای خود را ترک کنند. مردم مقاومت میکنند و مزدوران در جواب نمایندگان مردم میگویند که در صورت عدم تخلیه رژیم خود را سا بهر شیوه‌ای اقدام خواهد کرد. رژیم چندی قبل مردم بیوران پائین، سیسردستان را به جنوب کردستان کوچاند، وهم چنین در اواخر مرداد ماه اهالی روستاهای الا ن سردشت را به شهر سردشت فراخوانده و بی‌شرمانه به آنها میگویند در صورت مقاومت در مقابل کوچ اجباری روستاها را به توپ و خمپاره خواهیم بست و بمباران خواهیم کرد. مردم الا ن به همراه مردم بخش سوسینی به شهر سردشت رفته و به فرمانده سپاه اعتراض میکنند. فرمانده سپاه در جواب مردم میگوید طرح کوچ اجباری از طرف مقامات بالا تصویب شده و ما ملزم به اجرای آن هستیم. مردم به اداره پست و تلگراف رفته و خواهان ارسال تلگرافهای اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی میشوند که مزدوران سپاه مانع میشوند ولی مردم خشمگین کارمندان اداره پست و تلگراف را وادار می‌کنند که تلگراف اعتراضی آنها را به مجلس مخابره کنند.

در طی حملات گسترده‌ای که رژیم در اواخر مرداد ماه در مناطق آزاد مهاباد و سرشاخان وارد آورد پس از جنگهای شدید و مقاومت شهروندان بیشمرگان که بیش از ۵۰۰ تن از مزدوران رژیم را بهلاکت رساندند، سرانجام موفق بدستفراگ منطقه شد. رژیم پس از استقرار فتنه‌ریزی به مردم سرشاخان و

منگور آورد. دست ۰ دشمن روستایی "گانی زرد" در منطقه سرشاخان را تا ما به تشنگید و همه هستی و زندگی مردم را نابود کرد. عده زیادی از مردم این روستا بازداشت و اکنون در زیر شکنجه مزدوران بسر میبرند هم چنین مزدوران جنایتکار به مردم سرشاخان فشار می‌آورند که روستاهای خود را تخلیه نمایند، اما مردم این روستاها مقاومت کردند و گفتند که حاضر به تخلیه روستاها نیستند. مزدوران همچنین از مردم منگورخواستند که به زور مسلح شوند و اکنون بخش زیادی از اموال مردم این منطقه را به غارت بردند. در روستای "گاکس پائین" صد هزار تومان و نیز روستای "شکرک" را جرمه کردند. مردم روستای "گلان" را نیز ۲۵ هزار تومان جرمه کردند و از مردم روستای "باگردان" خواستند که به زور مسلح شوند. در روستای "هرم" مردم را تشنگیداند و اموالشان را به غارت بردند، حتی در برخی روستاها پودر لیا سشوشی و صابون مردم را به غارت بردند. همچنین رژیم با توپ و خمپاره بطور مرتب روستاها را گلوله باران مینماید.

● در تاریخ ۲۸ مرداد، رژیم روستاهای بیتوش، گرمه، مزناوی، هرزنی از توابع الا ن سردشت را به توپ و خمپاره می‌بندد که خسارات فراوانی به مردم وارد می‌آید. در روستای هرزنی ۴۰ راس احشام مردم از بین می‌رود. شب ۳۰ مرداد نیز روستای مزناوی بار دیگر هدف توپ و خمپاره قرار میگیرد و در تاریخ ۲ شهریور رژیم روستای مزناوی به الا ن را چندین ساعت به توپ و خمپاره می‌بندد که خسارات زیادی به مردم وارد آمده و ۲۷ راس گاو تلف میشود. از چندی پیش رژیم مردم این بخش و بخش سوسینی سر - دشت را تحت فشار قرار داد ما ست با تیک کوچ اجباری تن دهند و زما نیکه با مقاومت مردم در مقابل این سیاست ضد بشری خود مواجه شدند، خمپاره باران روستاها را در ریش گرفتند و شکار اعلام کرد که در صورت عدم کوچ اجباری، روستاها را با خاک یکسان خواهد ساخت.

رژیم فشارهای زیادی به مردم مناطق الا ن سوسینی، وگورک سردشت می‌آورد که روستاهای خود را تخلیه کنند پس از آنکه رژیم یک مهلت ۱۰ روزه برای اقدام جنگ را نه‌خسود تعیین مینماید نمایندگان مردم این مناطق بدسردشت و سپس بهار می‌رفته و صدای اعتراض خود را بلند میکنند. در روز ۲۹ مرداد ماه فرمانده سپاه و فرماندهان سپاه سردشت به همراه چند نفر دیگر از سردمداران جنایتکار رژیم در منطقه طرح و شرایط تازمانی را به نمایندگان مردم این مناطق ارائه میدهند که شامل : ۱- مردم پیشمرکه‌ها را به روستاهای خود راندند و به هیچ گونه تظاسی با پیشمرگان برقرار نکنند. ۲- مردم باید هر گونه اطلاعات و اخباری که از پیشمرگان دارند را اختیار رژیم قرار داد و با رژیم همکاری نمایند. ۳- مردم این روستاها تعهد میکنند که هیچ گونه تیراندازی از روستاها به طرف آنها (مزدوران) نشوند. نمایندگان مردم این شرایط را نمی‌پذیرند. رژیم تهدید میکند که در غیر این صورت مردم این روستاها می‌باید بزور مسلح شوند.

در ۲۵ مرداد، مزدوران رژیم نارنجکی را در صورتی هیگیری انداختند و نراد ررودخانه - ای در روستای "سلامت" رها مینمایند. صد کودک روستایی اهل "سلامت" که به رودخانه رفته بودند به نارنجک دست میزنند و با انفجار نارنجک ۲ کودک ۱۰ و ۱۵ ساله کشته شدند. کودک ۱۰ ساله دیگر بشدت زخمی میشود. بستگان این کودکان بهنگام بخاک سپاری آنها اقدام بدتظاهرات و با شعارهایی علیه رژیم مینمایند و شیشه‌های ماشین فرمانده سپاه را در هم می‌شکنند. پاسداران مزدور بهنگام مراسم عزاداری در قبرستان، روستا را محاصره مینمایند تا از گسترش تظاهرات مردم جلوگیری نمایند. □

حملات پیشمرگان

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به پایگاه های دشمن در منطقه آآن و سردشت

راهپیمائی اعتراضی در پاریس

علیه اقدامات

رژیم جمهوری اسلامی در کردستان

بدنبال اقدامات احمقانه رژیم جمهوری اسلامی در کردستان مبنی بر مجبور کردن ساکنان چهار روستای مناطقی "آآن"، "گورک"، "سوسایه تی" از توابع سردشت به ترک محل سکونتشان و نیز اخطار به ساکنان حدود ۱۰۰ روستای دیگر به تخلیه روستاهاشان، موج مقاومت و اعتراض در بین اهالی این روستاها و کلیه توده های مردم قهرمان کرد علیه این اقدامات وحشیانه شکل گرفت. انعکاس این خبر در خارج از کشور، اعتراضات گسترده ای را در بین ایرانیان مبارز و همچنین مردم آزاده سایر کشورهای جهان علیه این وحشیگری های ضد بشری رژیم فحشا دامن زد.

در پاریس، "کمیته همبستگی مبارزات مردم کردستان ایران علیه کوچک اجباری" با همکاری:

دانشجویان دمکرات کردستان ایران، سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج از کشور (پاریس)، انجمن دانشجویان مسلمان در فرانسه (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)، انجمن همبستگی بین المللی برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، دانشجویان ارشد، نشریه کار تئوریک - سیاسی، نشریه کند و گاو، هواداران جناح چپ سابق (بخشی از جنبش کمونیستی ایران)، هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، هواداران سازمان وحدت کمونیستی (پاریس)، اقدام به برگزاری تظاهراتی جهت افشاء رژیم جمهوری اسلامی در این زمینه نمود. این تظاهرات که در روز جمعه ۱۴ سپتامبر شرکت چند صد تن از هم میهنان مبارز و انقلابی در زیر باران سیل آسا برگزار گردید، مردم فرانسه و ساکنان های مترقی و مراجع بین المللی را با شعارها و بلاکاردهای "کوچ کردها، نه! نه!"، "مرگ بر رژیم ایران - مرگ بر خمینی" به زبانهای فارسی و فرانسه، به محکوم کردن رژیم حاکم بر ایران فراخواند. در مسیر راهپیمائی اعلامیه های انشائیه ای در میان عابرین و ناظران این تظاهرات پخش گردید. در انتهای مسیر راهپیمائی در میان تجمع شرکت کنندگان در این تظاهرات، قطعنامه ای به زبان فارسی و فرانسه تراثت گردید. قطعنامه مذکور با اشاره به برخی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی از جمله کشتار وحشیانه خلق کرد و بران کردن شهرها و روستاهای کردستان و محاصره اقتصادی این منطقه و سوختن اقدامات یاد شده احمقانه رژیم فحشا دامن زد.

در این حمله قهرمانانه که نیم ساعت بطول انجامید خسارتهای زیادی به پایگاه و سنگرهای دفاعی آن وارد آمد و تعدادی از مزدوران کشته یا زخمی شدند که از تعداد آنها اطلاع دقیقی در دست نیست.

بعد از پایان عملیات پیشمرگان همگی سالم به پایگاه های خود بازگشته و مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفتند. صبح روز بعد آمبولانسهای رژیم به پایگاه رفته و زخمیها و اجساد کشته شدگان را به شهر منتقل کردند.

تعرض پیشمرگان

به پایگاه بردی به نک

در شب ۵ شهریور ماه پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با طرحی از پیش تعیین شده از دو سمت و با استفاده از تازیکی شب خود را به نزدیکی پایگاه بردی به نک در منطقه آآن رساندند. در ساعت ۱۵/۱۱ به دستور فرمانده و با شلیک موشک آر پی جی ۷ عملیات آغاز شد. پیشمرگان با سلاحهای خود سنگرهای اجتماعی وسط پایگاه و سنگرهای انتشار سنگین پایگاه را از دو سو زیر آتش رگبارهای خود گرفتند.

بعد از پایان در اوایل عملیات، یک دسته از پیشمرگان زیر حمایت آتش دسته ای دیگر با تغییر محل و پیشروی به سوی نقطه دیگر عملیات را ادامه داده و پایگاه را زیر آتش مسلسل و سلاحهای خود قرار دادند. تحریک و سرعت عمل پیشمرگان، مزدوران پایگاه را بشدت غافلگیر کرد، بطوریکه دیوانه وار و بیهدف اطراف خود را با انواع سلاحهای سبک و سنگین می کوبیدند.

طی این عملیات که تا ساعت ۱۲ شب بطول انجامید خسارتهای زیادی به سنگرهای پایگاه وارد آمد و تعداد زیادی از مزدوران مستقر در پایگاه بهلاکت رسیده و یا زخمی شدند. بعد از پایان عملیات پیشمرگان سالم به پایگاه های خود بازگشتند.

در تمام طول درگیری و بعد از پایان عملیات، مزدوران پایگاه، منطقه را به توپ و خمپاره بسته بودند که تلفاتی در بر نداشت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده ای و بیروزیاد مبارزات عادلانه خلق کرد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته کردستان

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مدتهای زیادی است که دائما در پوتهای تبلیغاتی خود میدمد که کار پیشمرگان کردستان را یکسره نموده، آنها را از خاک کردستان ایران بیرون کرده و به انسوی مرزها رانده است. اما حضور قیام پیشمرگان و ضربات پی در پی آنها به مزدوران اشغالگر، گفته های پوشارسی جنایتکاران مرتجع را نقش بر آب کرده و وادارشان میکند که ادامه حضور پیشمرگان صلح و فداکارا حتی در اعناق خاک کردستان بپذیرند و ناگزیر از اعلام تهاجمات دیگرشان به کردستان و داستانهای مجید در باره بیرون راندن پیشمرگان شوند.

مزدوران در پی هر تهاجم جدید و پس از هر پیشروی، ناچارند که دست به احداث پایگاه های متعدد و مستحکم برای خود بزنند تا شاید از ضربات پیشمرگان در امان باشند، چراکه اشغالگران که مورد تنفر بی حد توده هاییند تنها با تکیه بر سلاح و کشتار استحکامات مطمئن قادر به باقی ماندن در خاک کردستان هستند. در مقابل، پیشمرگان جان بر کف با انواع ضربات بر پایگاهها و مراکز و محلهای عبور و مرور مزدوران و با به هلاکت رساندن دسته دسته آنها، خواب و آسایش را از آنها گرفته و مجبورشان میکنند که هر لحظه در انتظار عاقبتی که سرنوشت تمام مزدوران جنایتکار است بنشینند. مرگ توأم با ننگ و خفت عاقبتی است که در پی زندقی نکتبتهای این جنایتکاران به کمین نشسته است.

حمله به پایگاه نوره

در ساعت ۹ شب ۳ مرداد پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با استفاده از تازیکی هوا تا نزدیکی مسلسل سنگین و سنگرهای دفاعی ضلع شرقی پایگاه نوره در منطقه آآن سردشت پیشروی کرده و در محلهای تعیین شده مستقر شدند. پیشمرگان در ساعت ۹/۱۵ حمله خود را آغاز کرده و سنگر مزدوران را مورد اصابت موشک آر پی جی ۷ قرار دادند و هم زمان با آن پایگاه را به زیر رگبار مسلسل و سلاحهای خود گرفتند. قدرت آتش پیشمرگان چنان تند و سریع بود که مزدوران مستقر در پایگاه را سرسیمه کرده و برای مدتی قدرت مقابله را از آنها سلب کرد. مزدوران رژیم دیوانه وار سنگرهای پیشمرگان را به زیر انواع سلاحهای سبک و سنگین گرفته و بی هدف منطقه را می کوبیدند که حوشختن تلفاتی در برسر نداشت.

مبارزات روزمره توده‌ها در کردستان را سازمان دهیم

نقشه مندی در این زمینه است. رژیم گرچه در بیشتر سیاستهای ضدشوری خود در کردستان با مقاومت گسترده خلق کرد روبرو است اما تقریباً در هیچ کجای منطقه، نیروی متنکل و سازمان یافته توده‌ای را مشاهده نمی‌کنیم. مقاومت در مقابل خود ندارد و هنگامی که قادر به جدا ساختن توده‌ها از نیروی بی‌شمرگه گردد و از ارتباط منظم و تنگاتنگ آنان با بیگانگان مسلحان با توسل به حربه‌های فوق، جلوگیری، با توجه به برتری نظامی و تسلیحاتی نیروهای ترس‌ناک سیوری بی‌شمرگه، تصور نکست‌ناپذیری مطلق نیروهای مسلح خلق کرد از رژیم، صرفاً خوش‌خیالی بی‌بکی است که اولین نتایج آن سازمان دادن و اقدامات عاجل و اساسی در قبال این اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی خواهد بود. بنابراین مقابله با این اقدامات، غلبه بر نقطه ضعف اصلی نیروهای سیاسی رزمنده در کردستان یعنی سواد کم به نیروی مقاومت توده‌ای و سازماندهی مقاومت روزمره تحت‌هرچه وسیع‌تری از توده‌های مردم منطقه در برابر جمهوری اسلامی است. این امر نه به معنای بی‌توجهی و سهل‌انگاری است بلکه به معنای کم‌بیا دادن به مبارزه مسلحانه است. مانده عالیترین شکل مبارزه انقلابی در کردستان، بلکه به معنای ضرورت تلفیق کار نظامی با کار سیاسی در این منطقه و استفاده هدفمند از نیروی عظیم و بتانسیل بالای مقاومت توده‌ای مشاهده می‌شود. مقاومت مقتدر و باسناد برای جبهه سردمسلحانه بازرسیم فنیاست. رژیم تاکنون نتوانسته است با استفاده از سروی ارتش و گله‌های باسدار و سنج و مزدوران بومی منطقه و با تکیه بر تسلیحات پیشرفته به مواضع هرچه بیشتری در کردستان دست یابد. عقب‌نشینی قهری نیروهای بی‌شمرگه از مناطق آزاد اگر بدون

و حیا نه خلق کرد جایز نشمرده است. رژیم سخوی مبداند که در هنگام اعتلا مجدد جنبش انقلابی سراسری جامعه، جنبش خلق کرد همچون قنر جمع شده‌ای که امکان باز شدن باشد، وی را به بیرون از منطقه کردستان برتاب خواهد کرد؛ مضافاً اینکه نیروهای مسلح سازمان یافته در کردستان که تحت حمایت جنبش توده‌ای در این منطقه به مصاف با نیروهای رژیم در دفاع از قدرت دوگانه در این منطقه دست می‌زنند، در آن شرایط به سرعت گسترش و نفوذ توده‌ای فوق العاده خواهند یافت و نتیجه است که مجموعه این عوامل تا نرسیر حرحته‌ای سراسری جامعه در جهت تخفیف و سه تنگنا انداختن حاکمیت فقیها خواهد شد. بنابراین مواضع است که برهم خوردن توازن تواً بطور کامل منفع رژیم در کردستان و استقرار حاکمیت در این منطقه، امری حیاتی برای وی به شمار می‌رود؛ و جهت دست یافتن به این مقصود به انحاء مختلف می‌کوشد نیروی مسلح بی‌شمرگه را از توده‌های کرد جدا سازد تا هماهنگ با گستراندن فضای سنگین سرکوب و حقان فاسیستی سر شهرها و روستاهای کردستان، حملات نظامی خود را بر نیروهای مسلح سازمان یافته متمرکز کرده و این نیروها را به شکست قطعی بکشد. کوجاندر احیای روستائیان از مناطق سکونی آنان و انتقال آنان از منطقه‌ای به منطقه دیگر، علاوه بر اینکه اساساً به منظور افعال توده‌ها از سروی مسلح بی‌شمرگه و ایجاد منطقه حائل میان آنان جهت بیولت حملات متمرکز سراسری و سیروها احیام می‌کند، جلوگیری از تشکل و استقرار باسداران در مناطق تحت سرکوبستان را نیز هدف قرار می‌دهد. فرمان کوج احیای سزار ده هزار روستائی از حدود صد روستا در کردستان که ماه پس از حاس رژیم صادر گردید سنانکر عار یک سلسله اقدامات

اقدامات کنونی رژیم در قبال جنبش مقاومت خلق کرد، یکی از عواملی است که در شناخت چهار جبهه سیاستی جاری رژیم در جامعه، ضروری است. فقیها می‌کوشند با گرم داشتن تنور جنگ در کردستان، "شرایط جنگی" فعلی را در تلیفات خود همچنان تداوم و غلظت بخشیده و در برابر حواستپا و اعراضات روز افزون و گسترش باسنده توده‌ها، "مسئله اصلی جامعه" و "موقعیت جنگی" را قرار دهند. توصیه‌های مکرر نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ضرورت عاجل لشکرکشی به کردستان و توجه لازم به جبهه غرب و سوییژه صحنه‌های رنستحاشی در حوضه نماز جمعه (۲ شهریور) که سحرنامه سب‌گذاری اخیر در راه آهن تهران را به کرده‌ها نسبت میداد اقدامات وسیع حکومتیان در آماده سازی اذهان عمومی جامعه و خصوصاً تحریک نیروهای سرکوب حکومت در این زمینه را نشان می‌دهد. این امر در صورتی رژیم را به انتقال جبهه جنگ از جنوب به غرب وامی‌دارد که جبهه‌های جنوب همچنان رو به سردی گرانده‌ها و خائمه جنگ با عراق به فزاینده تحمل کرده. اما حتی در صورت گسترش مجدد این جنگ، از آنجا که فنیاً خود را ملزم به "بکسره کردن کرا کردستان" به مثابه خطری که همواره مورد نیتند آن واقع بوده‌اند، میدانند دست از اقدامات تاکنونی خود در سرکوب خلق کرد برنداشته و علاوه بر این سعی نسبت‌کد در رابطه جنگ با عراق بیز از این منطقه به عنوان جبهه‌ای ترمیمی استفاده نمایند.

به هر دو نحولات جاری و آتی جنگ ایران و عراق هرچه باشد، رژیم جمهوری اسلامی کشور جبهه‌ای وسیع در کردستان را بطور جدی آغاز کرده‌است چرا که برای وی، اساساً جنگی و زمان لشکرکشی به کردستان و تمرکز نیروی در این جبهه، هرگز امری تلیخی نبوده و هیچگاه لحظه در سک را در قتل عام

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای!

هنر همچون ...

کرد! طبیعی بود که هنرمندان مزدور با گور به گور شدن شاه به کنجی خزند و در حسرت روزگار پلائی از دست رفته آه های سرد بکشند و جرات حضور در این زمین لرزه بزرگ سیاسی را نداشته باشند. اما هنرمندان مترقی هم نتوانستند کاری از پیش ببرند. چرا؟ به نظر ما پاشین بودن تولید آثار هنرمندان مترقی و انقلابی را در جریان انقلاب و بعد، عمدتاً در دلایل زیر باید جست:

اول اینکه هنرمندان پیشرو کشور ما که جزو پاهای ثابت مبارزه بر علیه شاه بودند، همیای مردم خود به عرصه کارزار آمده و لحظه های انقلاب را در عرصه عمل خلق کردند. کشتن انقلاب چنان بود که مجال در خانه ماندن، مجال تأمل کردن و مجال ایستادن نمیداد. و هنرمندان که اینهمه سال سو دای انقلاب را در سرپرورانده و آن را در آثارشان تبلیغ کرده بودند، اکنون با شرکت در آن، جزئی از ملیونها مشت و فریاد شدند! دوم اینکه ولع به حق روشنفکران انقلابی، از جمله هنرمندان، نسبت به مطالعه آثار مارکسیستی و عموماً متون سیاسی، بخاطر سالها ممنوعیت این آثار و دور از دسترس بودنشان و انبوه نشریات سیاسی، عملاً با آثار هنری و ادبی راراکد کرد. خصوصاً پیچیدگی اوضاع، مطالعه مداوم را بمنظور چاره جویی در انقلابی که تجربه کافی پشت سر خود نداشت، ضروری میکرد. سوم اینکه در اوج گیرودار و در آستانه پیروزی قیام، در شرایطی که هنوز نفسی تازه نشد بود، یک ضد انقلاب هار لجام گسیخته بجای انقلاب قدرت گرفت و همه ارزشهای بدست آمده از انقلاب را با تکیه بر توهم بخش وسیعی از توده های لگدمال شده، زیر سؤال آورد! رژیم ملابان بخاطر حفظ همین توهم در توده ها و ایجاد زمینه برای حفظ پایگاه توده های خود، داوطلبانه با نمایش دادن زندگی فلاکت بار حلبی آبادها، بافت آبادها، زندگی خلقهای عرب و بلوچ... و ریختن اشک نمساح برای فقر توده های خانه خراب، هنرمندان ما را که سابقاً همبستن و انبساط در مقابل شاه ایستاده بودند، خلع سلاح کرد! حکومت ملابان همانطور که بیولیسم را با علم کردن مسازره

ضد امپریالیستی خودی اعتبار کرد، هنر اعتراضی را نیز با نمایش داوطلبانه فقر و محرومیت توده ها، بی مضمون ساخت. در چنین شرایطی که مردم، بطور بی واسطه با کمک خود رژیم از طریق تلویزیون و سینما و در هر کسوی و برزن و واقعات را تماشا میکردند، افشای ساده واقعات آنهم در پیچ و تاب هنر، کشتن لازم رانداشت. چهارم اینکه نازائی هنرمندان را در جریان انقلاب عمدتاً می باید در خصلت ویژه هنر جستجو کرد. زیرا هنر از آنجاکه ساز آفرینی و واقعیت از طریق عبور از مافی اندیشه و تخیل است، همیشه و در هر شرایطی نمیتواند همگام با رویدادها با سازی شود. در لحظه ای که واقعیت جاریست، گاهی فقط یک گزارش سیاسی میتوان تهیه کرد. اما با آفرینی هنری آن نیاز به گذشت زمانی دارد که مضمون، همچون مواد خام ظرفیت تبدیل شدن به خیال را داشته باشد. آثار هنری بزرگ کمی را میتوان شاهد آورد که در لحظه واقع شدن حادثه آفرید شده باشند.

با این همه اما در همین دو سال پس از پیروزی قیام، هنگامی که تولید آثار هنری میرفت تا با بگیرد و ابجا و آنها نشانه های امیدبخشی از زایش دوباره آثار هنری ظاهر شد، سوراخ سعا نه رژیم ملابان آغاز گشت و همه چیز درهم کوبیده شد که تابعه جبران ناپذیر تیرباران هنرمند کمونیست، رفیق عبدالسلطان نیوریکی از نمونه های برجسته آن بود.

ولایت فقیه، هنرستیزاست!

اکنون با سلطه سیاه یک حکومت فوق ارتجاعی و عقیددقیانوسی، هنرمندان بیش از گذشته زیر میمیز قرار گرفته اند. ولایت فقیه هنر را با یک مقوله پست و حاشیه ای مبداند. در تفکر مذهبی ملابان بسیاری از هنرها مانند پیکرتراشی، موسیقی، رقص، چهره پردازی... کلی حرام است. و رژیم همه تاسیسات مربوط به این هنرها را درهم کوبیده است. درسش خانسوران حاکم، همه اسکال مدرن مساوست با انحرافات! رژیم جمهوری اسلامی سا

سازمان دادن مستی مداح بی هنر، تحت عنوان هنرمندان مکتبی! میکوشد نوعی تازه از هنر رسمی را متناسب با دستگاه ایدئولوژیک خود با ز تولید کند. محتشم کاشانی های دست دوم و مداحان بحای شاعران نشسته اند و کارشان تعزیه گردانی برای رژیم است. رژیمی که با اشک و آه و "شهادت" مردم را سرگرم کرده و هویت خود را در این زمینه ها رسمیت می بخشد، میکوشد تا امکانات موجود را در خدمت اهداف ارتجاعی خود سازمان دهد و به آن لعاب ایدئولوژیک بزند! رژیمی که دشمن آگاهی، تازگی و طراوت است، از هنر که انعکاس آگاهانه زندگی است، بیزار است. آنان با نام مبارزه با شرق و غرب، همه اشکال خلاق و زندگی آفرینی هنر را مورد تعرض قرار داده اند.

اگر پسر رضا خان با انتزاعی کردن هنر میکوشید در مقابل هنر اعتراضی مقاومت کند، خصنی با درهم شکستن هردوشکل، روضه خوانی و مداحی و تنزیه گردانی را ترویج کرده و قوام میبخشد. رسا از هنرش از تبلیغات روزمره و سطحی چیزی نمیفهمد. خامنه ای در نماز جمعه تحت عنوان دفاع از هنر! رسماً اعلام کرده که "... ما با... برای تبلیغات جمهوری اسلامی، به هنر و هنرمندان نبارداریم!". البته ولایت فقیه به این حد بسنده نکرده و اصولاً خواهان حذف زنان از عرصه هنر است. زیرا فقها حضور زن را در عرصه هنر از جمله تئاتر، سینما و... مفا بر با شئون مذهبی و الهی میدانند و با سوراخ زدن از آثار هنری، عملاً میخواهند نسبی از زندگی را در هنر سانسور کرده و تنها هنر به وسله مردان با حجاب آسیم در چهار چوب فقه اسلامی را رسمیت بخشند!

این رژیم برای زدودن آثار تفکر و آگاهی و زیبائی و عشق و هنر و ادبیات، خانه خانه مردم را تفتیش کرده و جز کتاب دعا، کلبه کتابها، تابلوها نقاشی، نوارهای موسیقی... را مصادق و آن را به آتش میکشد! رژیم فقها سیاست هنر ستیزی و فرهنگ گریزی خود را متکی بر فتاوی فقها و اخبار و احادیث قرار داده، و با تمام توان میکوشد رابطه مردم را با هنر و هنرمندان قطع کند. ملابان در تحقق این سیاست

هنر همچون ...

ارتجاعی همچون سلف خود از هیچ طرفند و رذالتی روگردان نیستند. در کشور ما اکنون محازات ادبیات زیراکسی، و حتی دست بدست شدن یک شعرا اعتراضی، در حد شکنجه و اعدام است! آثار هنری تحت عناوین مختلف بستم ممنوع اعلام شده و همه حاراسرای محو آن تفتیش میکنند. دستگاه سانسور رژیم که سه سلاح یک ایدئولوژی ارتجاعی نیست - آراسند است و از دریچه جنم ملابان تفاوت میکنند، و نه هیچ چیز احسازه عرضه نمیدهد.

سینما، تئاتر، نقاشی، موسیقی، شعر و ادبیات و دهها نرم دیگر هنری از نظرگاه رژیم فقیها، وسایل لپولیب هستند مگر آنکه در ستابری جون و جرات رژیم و سارعات محرمات آن تولهسد شود! حتی آثار باستانی هم بد عنوان آثار طاغوت از حمله رژیم مسمون نمانده و نابود میشوند. دستفست معدوم برای ناسونکردن نقش سرخته های تخت حسینید، لستر کشتی دسرد و سبازی از پیش آن رادرد نکست. بشکونی امام معبد سربز برای سربز کردن میدان نماز محمد دستور داد ستمنی از آرک علیشاد ایران کنند!

در سنن سراسنی اکثر سروهایی استلابی سد حمایت فعل از سرمندان و آثار هری سربحیزت، بی گسسان سوزواری با آغوش گشوده برای ایسی حباسد موزورانده آماده ایسناده است با خدب هنرمندان سوی خود آنسند. انقلاب را حاموش کرده و رسبایشی را برای خود احصاری کند! هم از ابروست تد با ساداری سرمندان هنرا اعتراضی و مقاومت، که در سگنه دونظام غالب و معلوب ترارگ نشاند، سناش اسسبر است.

از هنرمندان خود دفاع کنیم

در روزهای بعد از قیام، بسیاری از هنرمندان شرقی و بشترود، سست سازمانهای سیاسی سراسش سباد کرده و حتر عدای از آنان انضاط شکلاسی را سذرفنهاند. اما غلبه سکارسیسم

در تشکیلاتهای سیاسی، و دسته بنسندی مصنوعی هنرمندان، مانع از آن شد که هنر بتواند در یک مجموعه کارآرا، حاجگاه واقعی خود را بسازد کرده، و متناسبتا شرایط جدید، تعمیق یافته و تحول بسدا کند. متقالا هژمونی نابذیبری و گرابش به سمت استقلال در میان بخش وسیعی از هنرمندان که متاسفانه در یاره موارد خود را بصورت مخرب تشکیلات شکنی نشان داده است، سوء تفاهمانی را مابین هنرمندان بشرو و سار زمانهای سیاسی بوجود آورده است.

هماقدر که جذب هنرمندان سه سازمانهای سیاسی، نقطه قوتشان است، هماقدر نیز حرسی کردن احیای هنرمندان و قالی کردن آثارشان تحت هر محطی که باشد، نادرست است. در عین حال که تشکلات تکی و خصلتهای فد تحزب سیر تحت هر محطی که باشد، سبدهای خا از منافع مردم است.

هنرمندان حق دارند هر طور که میخواهند عمل کرده و نه هر شکل که لازم میدانند. آثارشان را خلق کنند. سئلید مبع هدرای آنان با سکارضقت کارگرو زحمتکشان سینی ساست، برای تشخصی دوستان و دشمنان، اس سنیای سمران و انشی است! سنا سراس از هنرمندانی که سخوامد سرحرد را همچون ملاحی در سرد برای رهائی کارگران و زحمتکشان سیرین نابکارگرسد، سساد بدون قید و سرف دناج کرد. سلسا برای کرسسینا ز آنجا که رهائی همدی طقات سحت سم راد سروهائی طقه تارگرو سلاخ دزران ساروسا لسم و تحق کمو نسیم میدانند. هنرمندان کمونسست، حاجگاه ویژه ای دارند. اما از این اصل درست، سسباید سدان سسحه نادرست رسبد که " هر که ناما سست، سرامت!" لازم به یاد آوربست در سالیای حیل کسه سالیهای سکتا سوری بود، سبازی از ساروس از طریق آثار هنرمندان سه بی عدالتی هاتوجه کرده و بد عرمسد سارزه کسبده شدند. از دل این سارزه، همیای شکل گیری جنس نوین انقلابی، حواسهای سرتورو هنرمندی سربآورده و بالنده شدند که سمنی از آنان سوسیلد آثار خود ارزنیهای جدیدی سجاداشند که برای سمنند میتوان از سسبهرگی نام برد. در شرایط کسوی سیزکا، سمران و زحمتکشان سبیس ماسرای محیزندن سه

سلاح آگاهی، از جمله به هنر بشتر از گذشته نیاز دارند. نیروهای انقلابی، به ویژه کمونسستهای مبابید در اشاعه انواع هنر کسه تجلی مقاومت هستند، همه تلاش خود را بکار بریند. سباید به انتظار دوره علنی نشست. زیرا تنها در شرایط علنی نیست کسه تشکیل جبهه ای از هنرمندان انقلابی، و اشاعه آثارشان ضرورت حیاتی بسدا میکنند. با تلفیق کار علنی و مخفی، ضمن حمایت از آثارش که امکان عرضه علنی دارند، مبابید برای ترویج و اشاعه آثار هنر زبرزمینی هم سازماندهی متناسبتا آن را بسجود آورد. طبقه کارگر سباید از همین امروز، در میان همسین آتش و دود، با هنر بشتر و آشنا شده و با هنرمندان مدافع رابطهای خلاق بسدا کند. در عین حال هنرمندانی کسه تعبدشان راست به مردم فراموش نکرده اند، سباید احساس کنند که در این شرایط سیاه سرکوب، از طرف نیروهای انقلابی حمایت مینوسد. و وضعیت اسفرا دی شان نیز مادام که در کسنا ر مردم خود هستند، مانع از اشاعه آثارشان وسبله این نیروها نخواهد شد.

در تحق جنس سبستی، سدون اینکد لحظای از حمایت هنرمندان سربگ خود غفلت کرده و در ترویج و توزیع آثارشان کوتاهی شود، حمایت و ستر آثار جوانان هنرمندی که از دل سارزه سربآمده اند، وظیفه اصلی کمونسستیاست. همانطور که سار ره رفت طقه کارگروسا سربزحمتکشان سسرای سبیداری خود به هنر نیاز دارند و سروهای انقلابی سبیردن هنر به سبسان آنان سباید این وظیفه رابه انحصام سراسند. هنر مقاومت مبابید همچون اسناد انقلابی وسبله سارمانهای سیاسی اشاعه بسدا کنند. بسدا کردن اشکال متنوعی که سبواند امکان این اشاعه را فراهم کند، به نوسه خودبخشی از وظایف انقلابیون است. سبایونسد هنرمندان انقلابی و انقلابیون سیاسی، از انقلاب حراست کنیم و در این روزگار سیاهی که سابه شوم زندگی سوز جمهوری اسلامی همچون سحتکی سبر روی مردم سببین ما و ارزنیهای موجود، افتاد است، با حمایت از هنر بشتر و، از زندگی دفاع کنیم □

چنین برخوردی محکوم است

نشریه مجاهد در شماره ۲۱۷ اطلاعاتی از اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور بچاپ رسانده است که در آن سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) را بدلیل نوشتن مقاله‌های در نشریه ریگای گل، که بزعیم این اتحادیه در اثبات دوام و بقا و فائق آمدن رژیم خمینی بر بحران‌ها و تضادها پیش می‌باشد و هم چنین بدلیل داشتن مواضع "اپورتونیستی" در مقابل مسأله صلح از طریق طرح شعار تبدیل جنگ، به جنگ داخلی و نیز ضدیت مستمر با "شورای ملی مقاومت" دارای آبخشوری‌ها سال‌ها و مشکوک دانسته و از نیروهای انقلابی و دمکراتیک خواسته است که تا روشن شدن این قضیه، از ادامه روابط سیاسی با آن بپرهیزند.

این بدعت خطرناک، اوج تازه از یک سلسله برخوردهای فرقه‌ای و گروه‌مدارانه ایست که از چندین پیش میان پاره‌های ازسازمانهای سیاسی آغاز شده است. ما اولاً، بطور کلی مخالف این گونه‌ها رک زنیها و

مشکوک بودن استنتاج کرد؟ اگرینا باشد هرکس صرف مخالف بودن نظرات دیگران یا نظر خودش، بخود اجازه دهد - کدچنین فتوایش صادر کند، انوقت بیسبب جنبش انقلابی کشورمان چه خواهد آمد؟ تودها بچه‌کسی اعتماد خواهند داشت؟ آیا کاربرد چنین شیوه‌ای با اعتقاد بازادی فکری و بیان، سنجیتی دارد؟ اگرینا شود از همین سنخ فتوایها در فردای بقدرت رسیدن هم صادر شود، انوقت از دمکراسی و آزادی چه چیزی خواهد ماند؟ آیا مگر رژیم خمینی سرکوب نیروهای انقلابی را با استفاده از همین اتهامات، شروع نکرد؟ و آنها را دست نشاندنه نماید؟

آب را گل آلود نکنیم. حقوق انحصاری برای خود قائل نشویم، اعتقاد و احترام به دمکراسی را بایدا از برخورد دمکراتیک خود با دیگران و بی‌تیرش حق دمکراتیک بیان و نظر برای آنها، آغاز کرد، بگذارید بجای دامن زدن به تعصبات گروهی و فرقه‌ای، تودها آگاهانه، قضایات و انتخاب کنند.

پاسخ به يك "مرور"

رسید؟ متوسل شدن به چنین نمونه‌هایی برای "مشروعیت تراتی" خود، چه چیزی را میرساند؟ سنظر ما سقوط و انحطاط زیادی لازم است تا کسی وادارشود برای دفاع از دولت مذهبی خود و با بسخره گرفتن مفاهییم طبقاتی، دفاع از حرکات بزرگ اجتماعی ربع آخر قرن بیستم بارنگ و بوی مذهبی، بپردازد. آیا نویسنده نمیداند که هر یک از این حرکتهای مذهبی در مصر، سوریه، مراکش، تونس، افغانستان و... خمینی‌های خود را بپیمراه دارند؟ او اگر با وجه ارتجاعی این جنبتها، مبارزه بی‌امان و قاطع صورت نگیرد، این حزب‌الدعوه‌ها، اخوان المسلمین‌ها و حرکت اسلامی‌ها (یعنی همان حزب جمهوری اسلامی) و بپیمراه خمینی‌های خود بقدرت خواهند رسید؟ ما معتقد نیستیم که اسلام مجاهدین همانا اسلام خمینی است. اما واقعیت این است که هر حزبانی اگر بخواهد دین را با دولت بسامیزد و برای دفاع از حقانیت خود به "رئسانس" مذهبی ربع آخر قرن بیستم، انقلاب بیمن و حوادث لهستان و غیره دست بزند، دیربازود بهممان جایگاه خمینی، رانده خواهد شد.

در بخشی از مقاله مزبور آمده است: "راه کارگروه‌های کاوش در معنیها و کاستی‌های همه جانبه خود، مجاهدین را سبب بلاتکونان خود کرده و طبیعتی

معمول این حرمانات، از شرط تمایل به صدمت‌نا مجاهدین، است. استدلال توحیبی به نفع رژیم خمینی تحویل خواننده میدهد: "خمینی بهانه لازم را بدست آورد که به گسترده‌ترین و وحشانه‌ترین سرکوب ممکن بپردازد...، انگشت گذاشتن بر سرمایه به روی نا-کامی‌های دورانی آکنده از درد و روح و سرنار از ابثار و دلاوری بگسل مقاومت، فضیلتی بشمار می‌آید. تاریخ هرگز از کسی نمیبرد که حوا برای صیانت ترف و آزادی ملتش جنگد و جان داد و شکست را ببرد تسلیم و انفعال حقت با شرح داد..."

حملات بالا چند نکته را بروشنی بیان میکند: الف) هرگونه استفاده نحوه مبارزه و جنگ مجاهدین با خمینی، استدلال توحیبی نفع رژیم خمینی و ضدیت با مجاهدین تلقی می‌شود. ب) شکست این مبارزات را بی‌پذیرد. ج) بحای بحث روی عدل نکست، یعنی حوهر تمام انتقادهای ما به مجاهدین، بطرح انحرافی‌مشثله "ابثار و ترف و آزادی و جان دادن" متوسل میشود. د) هرگونه مبارزه دیگران و با اشکال دیگر مبارزه را انفعال و حقت تلقی میکند. انهم نظرات بقدرکافی گویا هستند و ما فقط این نکته را امانه مکتم که تاریخ نمونه‌های بسیاری از احرفات سروهای مبارز و رزمنده را سراغ دارد که با تاکتیک‌های آتارنسستی و نابینگام خود، موجب اتلاف نیروها و نکست‌های

سررگی ندهاند. هرگز کسی انتقادهای ما تو را غلبه لی‌لی‌سان استدلال توحیبی بسع جانگابشک، ندانسته است. این استدلال در کنه سکتارستی و خودمداری خود، گویای همان منطق "هرکه با مانیت غلبه ماست" میباشد. آیا جمع بست علل شکست برای جلوگیری از تداوم و تکرار آن برای تقویت جنبش انقلابی، الزام‌معنای هم‌زمانی و هم‌سوئی با خمینی است؟ جنبش بسطقی علاوه بر آنکه نکنندگی خود را در برابر انتقاد و انتشار آگاهی‌سماش میگذارد، مانع خطرناک و بزرگ‌سای برای گسترش همکاربها و اتحاد عملی با بوجود خواهد آورد، و بنا بران با آن باید صندت مبارزه خود.

مقاله در بخش بابانی خود، دعوت سازمان ما از مجاهدین را برای سازماندهی اراده توده‌ای بسخره گرفته و ساخت نظامی - تکنکلاتی از قبیل جدال سراسری (کدام جدال؟)، نیروهای انسانی، طرحهای تدارکاتی، تسم‌ها و بوش‌های احتفائی و کلبه داروبدار خود را در تقابل سازماندهی توده‌ای، سعی متشکل ساختن توده‌ها برای مداخله و مشارکت در تعیین سرنوشت خویش، قرار میدهند و بنا برنیت بار دیگر بی‌اعتقادی خویش را مبارزه توده‌ها، سنجو قربانی‌سه تماشا میگذارد و اس‌تیز کسی از انتقادات ما بمجاهدین است که حتی منافع توده‌ها را بسز تاسعی از منافع سازمانی خود مسکنند.

یکی به نعل بازار یکی به میخ دولت

"خط جدید اقتصادی" که بخصوص در چگونگی برخورد فقها و کلیه سردمداران - دولت نسبت به اصل ۴۴ قانون اساسی تلبیر یافته، یکی از مهمترین جلوه های در ماندگی روحانیت حاکم نسبت بواقعیت بحران اقتصادی و ارائه راه حلی که علاوه بر راه اندازی چرخهای اقتصاد جامعه به تثبیت حاکمیتشان بینجامد، بوده است. در این میان و در هنگام اوج کشمکشهای درونی هیئت حاکمه، ولی فقیه به صحنه آمده و در ضرورت جلب همکاری تجار و سرمایه داران و در واقع بنفع این "خط جدید" حکم صادر میکند: "باید ۴۰ ملیون جمعیت را در صحنه نگهدار و نگهداری به این است که شما بازار را میخواهید نگه دارید. بازار را تریک کنید درگاهها، بازار را کنار نگذارید. ۲۰۰ کارهایی که از بازار می آید جلوش را نگیرید یعنی شروع هم نیست آزادی مردم (!) نباید سلب شود. ۲۰۰ بنا بر این باید مجال بدیم. ۲۰۰۰۰۰۰ معنی پشتیبانی این است که خود اونها عمل کنند. اگر اینطور عمل بشود هم سرمایه ها تیکه ممکن است نیاروده باشند. وارد بازار میشود و هم دریا نکاه و هم مردم کم کار میشوند و مطمئن میشوند" (اطلاعات - ۵ شهریور ۶۳)

این حکم صادر کردن در جلب اطمینان سرمایه داران و کمک کار شدن آنان اما کراتر از آن چیزی که تصور می رفت تمام شد چرا که بسرعت آنان در تصمیمی نشار به یک نظام "ولایت فقیه" سخنان خمینی را بهانه قرار دادند و آنها را معادل اثبات ادعای خود مبنی بر "غیر شرعی بودن

تصادف قیمتها و مصرف زدگی مردم

طبق گزارش بانک مرکزی، شاخصهای کالاها و خدمات مصرفی تیرماه ۶۳ در مناطق شهری ایران "اعلام گردید". این شاخص در مقایسه با تیرماه سال گذشته ۱۳/۵ درصد ترقی نشان میدهد. شاخص مذکور به طور متوسط در چهار ماه سال جاری ۱۴/۶ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل افزایش یافته است.

(اطلاعات - ۱۰ شهریور)
این تصاعد قیمتهای کالاها و مصرفی در شرایط انجماد پنجساله دستمزدها کارگران و کارمندان فرودست دولت انجام میگیرد و بیروشنی وضع فلاکت آورده خرید توده های مردم را نشان میدهد. "به کارمندان صالح عرض میکنم که اکثریت هستید، من میدانم اکثریت شما زحمتکش هستید و حقوقتان ممکن است با این کارانی برای زندگی تان مگنی نباشد ولی فعلا تا این وضع هست همین است، تا بعد از جنگ یک فکری نکنیم." (ازمباحث "عدالت اجتماعی" رفسنجانی در نماز جمعه تهران - اطلاعات ۱۱ شهریور ۶۳)
هموز بعد از جنگ شده که حکومتان در -

وقایع و حقایق

دولت دانستند چگونه ای که "ولی فقیه" سراسیمه فریاد بر میدارد: "من یکنصحتی به دولت کردم که مردم را در کارها شریک نکنند. یک فعه می بینم که شیاطین از اطراف بد دولت حمله میکنند که معلوم میشود - تخلف شرعی می کردی!" و در ادامه ابپاکی روی دست کسانی می ریزد که نه فقط مفهوم شریک شدن در کارها را نمی فهمند بلکه جسارت فکر کردن در مورد شراکت در قدرت سیاسی را بخود راه دادند: "اینها سلطنت طلبند و میخواهند سلطنت را در اینجا دوباره برگردانند؟ یا بازی خوردند از آنها ای که میخواهند این کشور را دوباره به یاد بدهند؟ ۲۰۰۰ چه میگویند بجان این دولت؟ دست بردارید، از خدا بترسید، از غضب خدا بترسید. شما خیال می کنید که اگر دولت ساقط بشود شما روی کار می آید؟ شما هیچوقت روی کار نمی آید. ۲۰۰۰ باید بگذرد بیدار شوید، توجه کنید نگذارید بوقت خدایه ما غضب بکنند و شما را نشان بدهند به ملت که اینها ایند که دارند اینکارها را می کنند. اینکارها را نکنید. ۲۰۰۰!!" (اطلاعات - ۲۴ شهریور)

خمینی صراحتاً میگوید به سوزنازی امتیاز می دهد برای تحکیم و تثبیت "ولایت فقیه" و نه ذره ای فزایش از این؛ "خط جدید اقتصادی" (بروایت رفسنجانی) اگر چه جهت گیری صریح تری را در زمینه جذب مشارکت بیرونی برای رونق کاری چرخهای فرسوده اقتصاد جامعه به نمایش مینهد اما در متن بحراهای عمیقی که کرسا نکیر فقهاست هنوز از گسودن کلاف کور مشکلات حکومتیان فرسنگها فاصله دارد.

بر طبل جنگ، و بر زنگ مدرسه

رژیم تبهکار اسلامی که در تقویم جنایات خود هیچ فرصتی را از دست نمی دهد، هم زمانی هفته جنگ با آغاز سال تحصیلی جدید را شایدانه مورد سوءاستفاده قرار داد و هوسعی در از میان برداشتن آموزش، قربانیان تازه ای برای گشتارگاه جنگ انتخاب کند. جنایت مردان اسلامی که در سخنرانی های پیاپی خود در دو هفته اخیر، مدام در از حملات محیرالعقول و فتح بغداد و "آزاد سازی مردم عراق زنداند، این بار با واقعاتی بیشتر از همیشه روی کودکان مدارس متمرکز شده اند. بنابر گزارش راد یو جمهوری اسلامی، هفته اول سال تحصیلی بدتظار هرات و سینه زنی اختصاص داده میشود و از دانش آموزان و اوطلب اعزام بدجیبهاها، ثبت نام بعمل خواهد آمد.

موسوی اردبیلی در سخنرانی مربوط به آغاز سال تحصیلی جدید، پیشنهاد کرد که آموزشی نظامی برای همه اجباری گردد و به دانش آموزان آموزش جنگی داد شود تا اگر فردا در کترومهندس شدند، مردان جنگی نیز شوند. ولی در رژیم تبهکاران فقیه، زند به گور شدن کودکان و نوجوانان شق محتمل تری است تا در کترومهندس شدن آنان.

بنابراین گزارش خیرگزاریهها، جمهوری اسلامی صد ها هزار نفر در رجهبه های نزدیک آهواز متمرکز کرده است و هر لحظه احتمال یک جنگ تمام عیار هوایی، دریائی و زمینی می رود.

آقای "رئیس جمهوری" صدر به خمینی "پلستیک" میزند

پس از افشای نامه آقای "رئیس جمهور" بنی صدر به امام خمینی توسط شریعه مجاهد شماره ۲۱۶ مورخ ۲۶ مرداد ماه ۱۳۶۳ کوهی در آن به خمینی رهنمود می دهد که "از اعطای سقراط بفرزاید و بزرگی از سرگیرید"، روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۸۰ مورخ ۲۲ شهریور ۶۳، در مقاله ای به قلم آقای بنی صدر تحت عنوان "نامه و پاسخ" در صد توجه بر آمده و نوشته است: "هیچ از خود پرسیدهاید چرا علی به گشتن عثمان راضی نبود، در عوض اصرار میکرد که عثمان خطاهاش را ببیند؟"

این زمینه فکر بفرمایند، اما بهر رو بباران رحمت رهنمودها و فرامینتان همواره جاری است:
وزیر بارگانی (اطلاعات ۸ شهریور ۶۳):
"قیمتهایی که برای برنج در نظر گرفته میشود با ندرای مصرف کنند قابل قبول باشد و طرح بستگی نباشد که باعث افزایش مصرف و مصرف زدگی گردد."

بدین خاطر که اختلاف مستمر تاریخی را پیشا رو میدید "بنیسان نامه آقای بنی صدر به خمینی را باید در حکم نامه علی به عثمان در نظر گرفت" می بینید که این با اصطلاح علی دوران ما چگونه ارزیابی از سر گرفتن بزرگی برای اصطلاح عثمان زمان ما گرفته است؟ شاید به همین دلیل هم بوده است که جناب بنی صدر در مصاحبه تلویزیونی خود با تلویزیون شبکه سوم فرانسه، از بیاری رساندن به جناح "میان روها" (کنی - رفسنجانی و خامنه ای) برای تحقق صلح با عراقی داد سخن داد و اوتقا که فن "پلستیک" های نوع سرکار استوار عجیب در روزگار رژیم خمینی "پیچیده" شده است!!

گویا در عرض آقای وزیر رسانده اند که مردم پس کد برنج خورد دارند چیزی نماتد منفجر شونت و از شدت ارزانی برنج حرصشان در آمده که ایشان اینگونه در اجتناب از مصرف زدگی افاضه فین میفرمایند و قیمتتهای را که مورد قبول مردم باشد و همچنین از مصرف زدگی (بخوان برنج زدگی!!) آنها جلوگیری کند، توصیه میکنند!

حقوق بگیران ثابت و ۰۰۰ تیلیفات بورژوازی بزرگ از سوی دیگر است. بویژه آنکه بورژوازی بزرگ مهاجر با دست گذاردن روی واقعیت تضاد بوروکراسی ولایت فقیهیه و بوروکراسی شاهنشاهی، کارمندان را با رویای بازگشت به دوران رشدهای چهارم می‌فریبید.

کارمندان در زمان رژیم شاه، عمدتاً جزو مخالفان خاموش دیکتاتوری بودند که همراه با سرریز شدن بحران و گسترش تظاهرات خیابانی به صحنه سیاست گشاده شدند. آنان در شرایطی که جنبش عمومی اعتراضی شکل تظاهرات آشکار و علنی بخود نگرفته، ناراضی‌های خود را عمده‌تاً از طریق اعتراضات "درگوشی"، شایعه پراکنی، کم‌کاری و خرابکاری در محل خدمت خود بروز می‌دهند. آنها که با خانواده‌های خود بیش از ۵ میلیون از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، در ساختن افکار عمومی در شهرهای کشور نقش تعیین کننده‌ای ایفا می‌کنند. آنان در جریان بیشتر تغییر و تحولات و جناح‌بندیهای داخلی رژیم هستند، از این رو دارای اطلاعات ذی‌قیمتی هستند که در افشاکاری و برده‌داری از جنایات و چپاولهای سران دولت بسیار پرارزش هستند. نقش آنان را در مختل کردن روال عادی چرخش ماشین دولتی نباید نادیده گرفت. توجه به توده کارمندان کم‌درآمد و دفاع از حداقل سطح زندگی کارمندی، حمایت از خواسته‌های آنان در خصوص حفظ قدرت خرید، داشتن امنیت و حرمت شغلی در برابر هتاک‌ها و اخراجات مکرر و اجحاف مدیران حزب‌اللهی، دفاع از خواسته‌های آنان در داشتن مسکن و ...

ما بسیاریم!

نظامی رژیم بر تجربیات انقلابی خود افزود.

رفیق تا آخرین روز زندانی اش در زندان عادل آباد شیراز از زمره سالمترین محافل سیاسی درون جنبش مسلحانه بود و بهمین دلیل و نیز بدلیل سازش‌ناپذیری با انحرافات و روابط ناسالم، پس از آزادی از زندان و برخورد با سازمان چریکیهای فدائی خلق و با درک انحرافات آن سازمان قاطعانه با آن مرزبندی کرده و همراه با رفقای شهید پرویز جهان‌بخش و احمد معین (رفیق آرام) و ... به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیوست و در سازماندهی تشکیلات گیلان سازمان ما نقش ارزنده‌ای را ایفا نمود و در

همه از وظایف نیروهای انقلابی است. باید با صراحت اعلام کرد که این حق کارمندان کم‌درآمد است که در آزادی سالیان دراز خدمت از حداقل رفاه برای خود و خانواده‌شان برخوردار باشند و در محل کار خویش از تعرض اوباش انجمنهای اسلامی در امان باشند. حرکت از این خواسته‌ها کانال هدایت اعتراضات این بخش از اقشار کم‌درآمد میهن‌ماست که زیر آوار فشار رژیم خمینی قرار دارند و به همراه کارگران خرج کمر شکن ادامه حیات این رژیم را می‌پردازند. انقلاب سیمین نشان داد که پیشروترین کارمندان از آگاهی بالا، شجاعت و ابتکار عمل کافی در پیگیری مبارزه و ایجاد نهادهای شورائی برخوردارند و در جنبش اعتصابی فعالانه شرکت می‌کنند. اما تعمیم این خصوصیت به توده کارمندان نادرست است. شرایط کار و فرهنگ حاکم بر زندگی آنان، به این قشر تاحدی روحیه محافظه‌کارانه و فردگرایانه می‌بخشد که، در صورت برخورد نادرست، در برابر اقدامات رادیکال یک نیروی وایس‌زنده نیرومند است و برای هدایت اعتراضات آنان توجه به این روحیه توده کارمندان حائز اهمیت است. از این جهت توجه به اشکال قانونی و نیمه قانونی در بسیج و متشکل کردن کارمندان از اهمیت درجه اولی برخوردار است. وابستگی سازمانهای انقلابی چپ مبنایست حداکثر تلاش خویش را بکار گیرند تا در چهارچوب وضع کنونی جنبش، بیشترین امکانات برای متشکل قانونی رافراهم آورند. برای نمونه تشکیل یا کار در شرکت‌های تعاونی

سال ۵۹ و در تداوم بی‌وقفه مبارزه انقلابی همراهِ با رفیق و یار همیشه همراهِش، پرویز جهان‌بخش از طرف سازمان به کردستان اعزام گردید. کاک ناصر و کاک نادر پس از ورودشان به کردستان در مبارزه علیه بعضی گرایش‌های انحرافی در کمیته کردستان فعالانه شرکت کردند و پس از تصفیه عناصر راست و منفعل، با احیاء تشکیلات کردستان، تحریک و شادابی جدیدی را در روحیه تمامی رفقای کردستان بوجود آوردند.

دو سال مبارزه و شرکت رفیق در عملیات و هدایت تشکیلات کردستان تلاشی دیگری بود برای تحقق اهداف انقلابی. رفیق یکبار که از ما موریت سازمانی بازمی‌گشت، توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به اسارت درآمد اما اینبار نیز بلشویک وارد

مصرف کارمندی، شکل مناسبی است که هم امکان گردهمایی کارمندان رافراهم می‌آورد و هم دفاع از سطح زندگی آنان را تسهیل می‌آورد. مبنایست کنترل این نوع نهادها را از دست ابواب جمعی روحانیت حاکم بیرون کشید. توجه به این اشکال سازماندهی یگانه راهی است که امکان توده‌ای شدن و ارتقاء سطح نهادهای مبارزاتی و صنفی را در سطح کارمندان فراهم می‌آورد. تردیدی نیست که تداوم و موفقیت مسازرات علنی و نیمه علنی در این حوزه نیز مانند هر حوزه دیگر در گرو کارمندی هدایت‌کنندگان این مسازرات است. این تشکیلات، به توبه خود، در گام بعدی و متناسب با رشد جنبش اعتراضی عمومی، ابزار مناسبی برای ارتقاء همبستگی و غلبه بر روحیه محافظه‌کارانه آنان خواهد بود. نباید فراموش کرد که اخبار و اطلاعات آنان، کارشناسی و کم‌کاری گسترده از جانب آنان در کند با فلج کردن روال عادی ماشین دولتی رژیم عامل کم‌اهمیتی نیست. تجربه انقلاب سیمین، بیانگر اعتراض توده کارمندان بر علیه سلسله مراتب دیوانسالاری شاهنشاهی نیز بود. اکنون با وجود رژیم بناپارتیستی مذهبی حاکم که فشارهای معیشتی و فرهنگی بیشتری را بر این قشر وارد می‌آورد، زمینه بمراتب مناسبتری برای شعله‌ور ساختن مسازرات کارمندان وجود دارد. نباید اجازه داد که عوامل بورژوازی بزرگ این زمینه مناسب درگیری با بوروکراسی مذهبی را در جهت تطهیر بوروکراسی شاهنشاهی و سنگ اندازی در برابر جنبش توده‌ای بکار گیرند □

برابر جلادان ایستاد و با تحمل شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و بهره‌گیری از تجارب پر بار خود که حاصل سالها مبارزه انقلابی بود موفق به گمراه کردن دشمن و آزادی از زندان گردید. و سر انجام رفیق رحمت یکی از گاد رهای جنبش کمونیستی ایران و یکی از چهره‌های افتخار آفرین سازمان ما که مسئولیت کمیته کردستان سازمان را بعهده داشت طی یک ما موریت سازمانی به همراه رفیق عبدالباقی گویان (کاک باقی) و چند تن دیگر از یارانش در چار برف و بوران شدید گردید و پس از یک شبانه روز تلاش برای نجات جان همراهِها شد در نیمه شب ۱۶ دیماه ۱۳۶۱ از حرکت باز ایستاد. ما راه سرخش را می‌رویم و از راه نمی‌مانیم زیرا گمراهی ما بسیاریم.

همچون سایر تشکیلاتی توده‌ای در سراسر ایران، عموماً بمنظور سازماندهی اراده فعال و یکپارچه توده‌ها و تمرکز خشیدن به اعتراضاتشان و سوق دادن این اعتراضات به سمت مبارزه‌ای هدفمند علیه رژیم فقیها سازمان می‌یابند. این تشکیلات نه تنها امروز امر مقاومت انقلابی در برابر تعرض همه جانبه فقیها را به پیش می‌برند، بلکه در هنگام خیز مجدد جنبش انقلابی برآسری، به مثابه سلول‌های اصلی بیکره جنبش تعرضی توده‌ها عمل خواهند نمود. نیروهای مسلح خلق کزد بایستی از هم اکنون به دوراز هرگونه فرقه‌گرائی نایبند کننده، سازماندهی این تشکیلات را وظیفه عاجل خود تلقی نمایند.

نیروهای مسلح سازمان یافته و بیشگامان انقلابی را میتوان برای یک دوره تارومار کرد اما تمام مردم را در هیچ شرایطی نمیتوان به ناسودی کشد. توجه به نیروی لایزال توده‌ها، بسیج سیاسی آنان و تحکیم سازماندهی بشت جنبه مقتدر و با بدارتوده‌ای تنها سد استوار در برابر بشرونی رژیم فقیها در منطقه و سرکوب نیروهای مسلح بشمرگه است.

راهپیمائی اعتراضی ...

"ما شرکت کنندگان در راهپیمائی برگزار شده توسط کمیته همبستگی با مبارزات مردم کردستان ایران علیه کوچ اجباری، در روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۴ اعلام می‌داریم:

۱- ما سیاستهای جنایتکارانه رژیم ایران در کردستان: محاصره اقتصادی، بمباران مردم بی‌دفاع و بویژه تهدید جدید وی مبنی بر کوچ اجباری هزاران زن و مرد و کودک و پیر را عمیقاً محکوم می‌کنیم.

۲- ما مبارزات کلیه مردم ایران در راه سرنگونی رژیم حاکم بر ایران و تأمین حقوق دموکراتیکشان و بویژه آزادی مردم قهرمان کردستان و پیشمرگان آن برای دموکراسی و کسب خود مختاری پشتیبانی می‌کنیم.

۳- ما از کلیه مردم آزاد، نیروهای انسان دوست و سازمانهای مترقی، مجامع و نهاد های بین المللی، صلیب سرخ بین المللی ... می‌خواهیم که بطور جدی و قاطع رژیم ایران را در عرصه بین المللی بواسطه جنایات ظلیفیش و بخصوص تهدید اخیر به کوچ اجباری محکوم نموده و از ابتدائیترین حقوق حقه مردم کردستان ایران پشتیبانی نمایند.

۴- از کلیه مردم، سازمانها، نهادها و احزاب آزاد یخواه و بشر دوست می‌خواهیم که کمکهای خویش برای کردستان ایران را از طریق نیروهای فعال در آن ارسال نمایند.

منطقه، مقاومت گسترده روستائیان در برابر تسلیح اجباری رژیم (که به منظور رویاروی قرار دادن توده‌ها با نیروهای مسلح بشمرگه انجام میگردد) و خنثی ساختن این تاکتیک در سرکوب پیشمرگه‌ها، و همچنین اقدامات گوناگون موثر جهت جلوگیری از استقرار پایگاههای نظامی رژیم در مناطق روستائی، و ... که توده‌ها عمدتاً بطور خودی خودی بدان دست می‌زنند، وظیفه عاجل سازماندهی این مبارزات را در مقابل نیروهای مقاومت قرار میدهد.

تلفیق کار سیاسی با کار نظامی در کردستان، چیزی جز سازماندهی توده‌ها بویژه در شهرها در تشکیلاتی که به تناسب شرایط هر منطقه و جگونگی روبرویی با سیاستهای ویژه رژیم در آن منطقه سازمان می‌یابند و تداوم جنگ پارتیزانی عمدتاً در خارج از شهرها و بویژه در مناطق تحت اشغال رژیم، نیست. اگر حفظ نیروی مسلح پیشمرگه در کردستان حیاتی است - که هست - و این امر در صحنه جنگ مسلحانه مداوم و بی‌امان با نیروهای دشمن می‌یابند انجام گیرد، بنابراین بایستی با توجه به همین شرایط، اصولی تربین روش را برای حفظ این نیرو کار بست. صرفاً با تکیه بر تاکتیکهای سنجده نظامی نمیتوان نیروی پیشمرگه را در سرزمینی که سخت وسیعی از آن تحت اشغال نیروهای دشمن قرار دارد، حفظ نمود بلکه این امر مستلزم تدارکات تضمین ندهای است که حلقه اصلی آن را نیروی مقاومت متکفل توده‌ای تشکیل میدهد. تشکیلاتی توده‌ای در کردستان

مبارزات روزمره ...
برجا گذاشتن سنگرهای سازمان یافته مقاومت توده‌ای در این مناطق انجام نگردد، بدیهی است که با در اختیار گذاشتن امکان سرکوب اعتراضات برانگیزنده توده‌ها به رژیم، اجرتسلط بر مناطق مربوطه را تسهیل خواهد کرد. سازماندهی مبارزات مردم کرده صرفاً بمنظور تقویت بشت جنبه توده‌ای برای جنگ مسلحانه با رژیم، بلکه جنبه عمومی هداستگرا اعتراضات آنان علیه اعمال سیاستهای جمهوری اسلامی در سراسر جامعه و از جمله در کردستان (مانند تحمیل مذهب و فرهنگ فقهی بر جامعه، ادامه جنگ ارتجاعی و سرانگیری برای گسبیل به جنبه‌های آن، تشدید فقر و فلاکت زحمتکشان و ...) را در بر دارد. مبارزات روزمره توده‌ها در شهرها و روستاهای کردستان علیه بشبرد این سیاستها، در واقع بیانگر تقابل عمومی صد انقلاب مسلط توده‌های انقلابی در سراسر جامعه است. نقشی که تاکنون توده‌های شهری در کردستان حتی بساز اشغال تهردهای تحت سکونتشان توسط رژیم در جنبش مقاومت ایفا کرده اند خود بروشنی نشانگر اهمیت حیاتی سازماندهی مبارزات آنان و ضرورت بسود دادن این مبارزات با مبارزه در سراسر مناطق کردستان میباشد. نمود این مبارزات را در حرکات متعدد اعتراضی بطیسر نظا هرات گسترده، تحریم و ساکوت رژیم، و همچنین انواع کمک‌ها سه جنبش مسلحانه و تأمین نیروی پیشمرگه میتوان مشاهده کرد. در روستاها نیز علاوه بر این اشکال عمومی مبارزه در

بغیه اخبار زحمتکشان

یکی از زنان زحمتکش جلورفته و به گوش جواس پاسدار سیلی می‌زند و می‌گوید: "فرزندمان ما به جنبه می‌روند تو اینجا برای ما را نشان اسلحه می‌کشی!" مردم با این اقدام زحمتکش به هیچان آمد و پاسداران را کتک می‌زنند. قمی رئیس کمیته برای سخنرانی می‌آید و می‌گوید: "مردم ما ما زن به خانه‌های شان بیرون تا ما حساب خود را با این ضد انقلاب‌ها تصفیه کنیم" چند نفر از مردم مطرفش سنگ پرتاب میکنند و او را مجبور به فرار مینمایند معاش شاکری آمد و می‌گوید: "سوءتغام شد و ما مسائل را حل نمی‌کنیم" و از مردم می‌خواهد که خانه‌هایشان بر گردند و دستگیرشدگان را آزاد مینماید.

(بنقل از "زندگی نوین" ۴- تیرماه ۶۳ - نشریه هواداران سازمان - تهران)

● در شهرک کاروان "کند یک شهرک" "قبام" قرار دارند، جندی قبل ما موران شهرداری و کمیته به همراه ما موران تخریب خانه‌ها و ماشین بول و زرو ... و نیز به جراحی پاسداران مسلح برای تخریب خانه‌های زحمتکشان به شهرک فوق هجوم می‌آورند و یکی از خانه‌ها را بر روی ساکنان آن تخریب مینمایند. زمانیکه زحمتکشان از ماجرا مطلع میشوند، بطور جمعی ما موران را مورد حمله قرار داد و به خانه‌ها کتک مفصلی می‌زنند و ما موران را از اقدامات ضد مردمی خود بازنگه داشته و آنها را مجبور به فرار مینمایند. زحمتکشان با رفتن ما موران مجدداً به ساختن خانه‌های تخریب شده می‌پردازند.

(بنقل از "زندگی نوین" ۴- تیرماه ۶۳ - نشریه هواداران سازمان - تهران)

حمایت کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلیس (TUC)

از معدنچیان

حمایت علنی از این اعتصاب را بهره‌براری عمومی اتحادیه‌های کارگری تحمیل کردند. این رهبری تاکنون از تأیید این مبارزه، که آن را "چپ روانه" میخوانند، خودداری نکرد. اعلام علنی این حمایت بمعنای غلبه خط مشی مبارزه‌جویانه معدنچیان در برابر محافظه‌کاری رهبری عمومی اتحادیه‌ها بود. این امرنشانی است از فشرده‌تر شدن صفوف کارگران مبارزی که در مقابل سرمایه‌داران و دولت تاچر، نسیاست عقب‌نشینی بلکه تعرض را پیشنهاد میکنند. شعاری که معدنچیان مبارزان فاع و اجرای آن خود را پیشاپیش جنبش کارگری انگلیس قرار دادند. این اعتصاب اینک در ماه ششم خود قرار دارد و طولانی‌ترین اعتصاب سال‌های اخیر بشمار میرود. □

یکصد و شانزدهمین اجلاس سالانه کنگره اتحادیه‌های کارگری (TUC)، که بمطابق به مجمع عمومی رهبری کنندگان کارگران متشکل در اتحادیه‌های گوناگون انگلیس عمل میکند، در اواسط شهریورماه برگزار شد. در طی این کنگره قطعنامه‌های گدرا ن برحقانیت خواستهای معدنچیان تأکید شد. به‌تصویب رسید. این قطعنامه کارگران اتحادیه‌های سراسر انگلستان را به "حمایت کامل" از مبارزات معدنچیان فرا خواند. تصویب این قطعنامه یک پیروزی برای معدنچیان مبارزه‌شمار می‌رود که با ادامه پیروزمندانها اعتصاب، طیرقم فشارتاسر حد گرسنگی کشیدن و به زندان رفتن،

کنفرانس عدن

و دستاوردهای جنبش مقاومت فلسطین

بدینال کنفرانس الجزایر در اوایل تابستان گذشته، کنفرانسی در عدن، پایتخت جمهوری دمکراتیک یمن، با شرکت نمایندگان سازمانهای متشکل در "اتحاد دمکراتیک" یعنی جبهه خلق برای آزادی فلسطین، جبهه دمکراتیک خلق برای آزادی فلسطین، حزب کمونیست فلسطین و جبهه آزادی بخش فلسطین از یک طرف و نمایندگان کمیته مرکزی الفتح از طرف دیگر برگزار شد. هدف اصلی این کنفرانس جمع‌بندی نکات اصلی مورد اختلاف و توافق در جنبش فلسطین و پی‌ریزی طرق حل و فصل، تاسرحد ممکن، براساس قطعنامه‌های شانزدهمین اجلاس مجلس ملی فلسطین (که سال پیش در الجزایر برگزار شد) بود. این امرجبهه تدارکاتی برای اجلاس آتی این مجلس را داشت. نمایندگان دولت الجزایر و جمهوری دمکراتیک یمن نیز بعنوان ناظر در این کنفرانس حضور داشتند.

برگزاری این کنفرانس عمدتاً به استکار رهبری مشترک جبهه خلق و جبهه دمکراتیک خلق، ممکن شد. سیاست این دو از آغاز درگیریهای دو جناح متخاصم الفتح در شمال لبنان، محکوم کردن توسل به سلاح درون صفوف جنبش مقاومت فلسطین و جلوگیری از دخالت دول عربی در اعمال نظر و نفوذ، بطور مستقیم یا غیرمستقیم در امور داخلی جنبش فلسطین بطورعامودر زمان آزادی بخش فلسطین، بطورخاص بوده است. از این رو تا نوحه به صف آرائی نیروها درمفوق جنبش مقاومت و نظر به اهمیت حفظ وحدت در جوارجوب سازمان آزادیبخش سمظور حفاظت از دستاوردهای ملی و سن الحلی این سازمان سمشادبگانه نماینده سرحق خلق فلسطین، تصمیم به شروع گفتگوهای برای رفع اختلافات و تغییرات لازم درمکانسیم درونسی بقیه در صفحه ۸

❖ اخباری از کردستان ❖ چنین برخوردی محکوم است!
در صفحه ۱۹

❖ اعلامیه کمیته کردستان ❖ وقایع و حقایق
در صفحه ۲۵

❖ راهپیمائی اعتراضی در پاریس ❖ اخبار مبارزات
علیه اقدامات رژیم در کردستان
در صفحه ۲۰

آدرس در خارج از کشور:

فرانسه

ALIZADI
B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

ککهای مالی و وجوه نشریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را بعد از فوق در فرانسه ارسال کنید

CRÉDIT LYONNAIS

HASSAN 808 439 56 R
PARIS (FRANCE)

مابرای تداوم مبارزه
اتقایی خود به کمک
مالی شما نیازمندیم

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!